



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

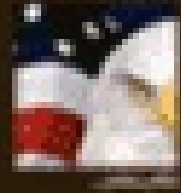
www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در اختیار شماست

# موسسه

شماره ۸۹

ماهنامه



تاسیس ۱۳۵۸ خورشیدی

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی»



موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی» **آغاز اعانت** حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۸۹

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۵  | فهرست  |
| ۷  | ماهنامه موعود ۸۹                               |
| ۷  | مشخصات کتاب                                    |
| ۷  | شماره ۸۹ - تیر ۱۳۸۷                            |
| ۷  | اما بعد!                                       |
| ۹  | عوامل پیدایش معنویت‌های نوظهور                 |
| ۱۱ | آژانس امنیت ملی امریکا                         |
| ۱۵ | امیل نیتريت                                    |
| ۱۶ | نشانه های پایان                                |
| ۱۷ | رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان - قسمت دوم |
| ۲۱ | امامت، عهد الهی                                |
| ۲۶ | تاسیس شیعه                                     |
| ۲۹ | امامان(ع)، پایه‌های توحید                      |
| ۳۳ | اهل بیت(ع) کیانند؟                             |
| ۳۵ | دانستی‌هایی درباره فرهنگ مهدویت                |
| ۳۶ | حاضر جوابی سید شرف الدین                       |
| ۳۷ | کرامات امام هادی(ع)                            |
| ۳۹ | علی(ع) و ایرانیان                              |
| ۴۲ | ولایت فاطمه زهرا(س)                            |
| ۴۵ | شب آرزوها                                      |
| ۴۶ | شعر و ادب                                      |
| ۴۶ | میهمان ماه                                     |
| ۴۷ | آشنای ناشناخته                                 |

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۴۸

## ماهنامه موعود ۸۹

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۹ ماهنامه موعود - تیر ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۸۹ - تیر ۱۳۸۷

## اما بعد!

در چشم بر هم زدنی، درست در همان ایام که بسیاری از ما شهر را امن و دنیا را به کام می‌پنداشتند؛ درست در همان ایام که بسیاری از ما تکلیف خود را به انجام رسانده می‌دانستند و لشکریانِ خصم را منهزم؛ درست در همان ایام، که جنگ و جبهه و میدان‌داری را در نبرد رویارو و میدان سیاست و سیاستمداری می‌پنداشتند؛ بادی گزنده و مسموم وزیدن گرفت. آرام پیش آمد، از هر دروازه و سیم‌خارداری گذشت، بی‌آنکه کسی را در برابر خویش ببیند. از میان سنگرها، کارخانه‌ها و ساختمان‌ها گذشت، بی‌آنکه کسی حضورش را احساس کند. بی‌صدا آمد اما از منفذ گوش‌ها، ذهن‌ها و اندیشه‌ها گذشت و سم مهلک خود را در رگ و پی قوی‌ترین و سالم‌ترین نسلی که آنان را مصون از هر گزند می‌شناختیم، تزریق کرد. در چشم بر هم زدنی جماعت بی‌شماری مسموم شدند، آلوده‌تردید، شبهه و سؤال‌های بی‌پاسخ. باد مسموم بن‌مایه و پایه‌های باورها، ایمان و اعتقادات را نشانه رفته بود. باد مسموم بر مرکب غفلت ما سوار بود! غفلت از مصونیت بخشی، بستن درزها و رخنه‌ها؛ غفلت از آمادگی برای پاسخ‌گویی و پیراستن شبهه‌ها؛ غفلت از ضرورت بیداری، به روز بودن و مترصد بودن در سنگرهای فرهنگی؛ غفلت از نابکارانِ آراسته پیراهن، نشسته بر مصدر امور فرهنگی سازمان‌ها، نهادها، وزارتخانه‌ها، غفلت از دیگرگونی و تحوّل زمان، دوره و نسلی که می‌پرسد، می‌طلبد، می‌کاود و ما را به چالش می‌خواند؛ غفلت از جنود ابلیس و خصم زخمی؛ غفلت از لغزشگاه مال، دارایی و مقام که وقتی یورش می‌آورد، عارف و عاقی را در خود می‌پیچد. همه را به خود مشغول می‌دارد، غرقه می‌کند و از کارایی می‌اندازد. در چشم بر هم زدنی جبهه‌ای به مراتب بزرگ‌تر از همه میدان‌های تجربه شده فراروی ما گشوده شد و در این احوال: ۱. جماعتی چون کبک، سر در برف، خود را در امان پنداشتند؛ ۲. جماعتی فرافکنی را راه خلاصی دانستند و در هر فرصت لعنت و دشنام به خصم نثار کردند؛ ۳. جماعتی با حور و قصور دلخوش داشته، دامن فراچیده و در حاشیه میدان نشستند؛ ۴. جماعتی فرصت را غنیمت دانسته، برگزاری اجلاس و انتشار رنگین‌نامه‌ها و صدور بیانیه را چاره کار فرض کردند؛ ۵. جماعتی در گیر با همه شیوه‌های کهنه، مضامین کهنه، ادبیات کهنه و صورت‌بندی فرسوده و نخ‌نما در هوای قرون ۷ و ۸ هجری روزگار گذراندند؛ ۶. جماعتی متجددمآب، دین را عصری و خود را به تندباد عرفی گری سپردند؛ ۷. برخی شوراها و سازمان‌های رسمی و متولیان امور فرهنگی نیز به جلسات هفتگی و ماهانه فرمایشی و برخیز و برپای رسمی و بی‌خاصیت مشغول و تدارک گزارش برای مقامات را تکلیف خویش شناختند؛ ۸. جماعتی هم افشای تبه‌کاری و سیه‌روزی هر مدعی و سؤال‌کننده را چاره کار. در میان این غوغا، فراروی فرزندان ما، چاله‌ای به گشادی: الف) صدها فرقه و دسته‌های مذهبی و شبه‌مذهبی که جان فرزندان سرزمین اسلامی ما را نشانه رفته بودند؛ ب) هزاران شبهه مذهبی و فرهنگی در موضوعات مختلف و با مضامین مختلف؛ ج) هزاران سؤال درباره همه عملکرد ما و مسئولیت‌هایمان؛ د) هزاران طلب و تمنا برای درک حقایق و دسترسی سهل و روان به امور یقینی و اعتقادی، دهان گشود. نباید از

یاد برد که، گذشت زمان، نه تنها باعث فراموشی این موارد و مرتفع شدن آنها نمی‌شود، بلکه باعث مزمن شدن، جای گیر شدن و مؤثر افتادن نیز می‌شود. پیش از این نیز در این باره طرح مسئله شده بود. مطالعه همه بندهای پنج گانه مجالی دیگر می‌طلبد. اما درباره بند الف؛ برخی اطلاعات و آمار حاکی از آنست که طی دو سه دهه اخیر قریب به ۴۰۰۰ فرقه شبه مذهبی و شبه عرفانی در جهان به وجود آمده، برخی امواج و سرریز آنها به سرزمین اسلامی ما نیز رسیده و هر یک جماعتی از جوانان و سایرین از میان مردم را به گرد خود آورده است. صرف نظر از دست ابلیس و جنود انسانی او در جهان که حسب ترس از رشد و گسترش ادیان حقیقی در طراحی و نشر این فرقه‌ها نقش اصلی را ایفا کرده‌اند؛ تقاضا و طلب نسل حاضر، حسب شرایط تاریخی ویژه‌ای که پیش آمد کرده، زمینه و بستر طراحی و تولید این فرقه‌ها را در خود داشته است. در واقع، فرقه‌ها، پاسخ مجازی و مزورانه به «طلب حقیقی و صمیمانه» داده‌اند. به همین جهت است که صرف مقابله با روش‌های حذفی و سلبی نمی‌تواند باعث عقب‌نشینی فرقه‌ها، کنترل آنها یا حذفشان از دایره مناسبات فرهنگی نسل حاضر شود. در این باره نکاتی چند قابل توجه است: نکته اول، جوانی صمیمی می‌گفت: در حالی که در بازار کتاب، امکان دستیابی به چند عنوان کتاب عرفانی اسلامی و شیعی با زبان ساده و جوان‌پسند وجود ندارد، تدارک یک وانت بار هم برای حمل و نقل بیش از چهار هزار عنوان کتاب با موضوع و محتوای عرفان وارداتی کفایت نمی‌کند؛ نکته دوم و قابل توجه ادبیات روان و ساده جاری در این آثار است که مضامین و مفاهیم را به رشته کلمات کشیده‌اند. به صرافت طبع می‌توان دست شیطان و القائات او را در جعل مضامین مندرج در این آثار ملاحظه کرد؛ این ادبیات، برخلاف ادبیات مرسوم و جاری در میان عموم اندیشمندان، محققان، مترجمان مسلمان مضامین پیچیده را ساده می‌نمایند، با مخاطب رابطه برقرار می‌کنند، او را جذب و مفاهیم و مضامین را مقبول طبعش جلوه گر می‌سازند. نکته سوم، بیان سیستماتیک و منظم مضامین و مفاهیم بسیاری از این آثار است. معمولاً اذهان منظم و آموخته شده با سیستم‌ها، اصول، فروع و ربط شاخه‌ها و شعبه‌ها را با اصول و نتایج به راحتی بیان می‌کنند، متکی به منطقی آن را جدی و قابل تأمل جلوه می‌دهند و مخاطب را اقناع می‌سازند. عموم دانش‌آموختگان نظام جدید مدرسی - حسب آموزه‌های علوم جدید که متکی به دریافت‌های کمی از عالم‌اند و تحت تأثیر منطق ریاضی، تکنیک و تکنولوژی عصر جدیداند - با نگاه سیستماتیک، مطالعه سیستماتیک و شنیدن به همان سبک خو کرده‌اند. دیگر نمی‌توان با مجمل‌گویی، پراکندگی، بی‌استناد و مستندات گویی آنان را راضی نگه داشت. برخی متأسفانه در هنگام گفت‌وگو با جوانان و در مجالس سخنرانی، بی‌هیچ آمادگی قبلی، هیچ طرح و نقشه پیش‌بینی شده و تنها به صورت شانسی و اتفاقی به مبحثی وارد و به همان صورت از آن خارج می‌شوند. اینان به خود، به مخاطبان، به موضوع و مبحث مطرح شده، ظلم روا می‌دارند و میدان را برای حضور اغیار فراهم می‌کنند؛ نکته چهارم بیان کاربردی و عملیاتی مباحثی است که برخی از مدعیان حلقه‌های عرفانی مطرح می‌کنند. در واقع اینان، با خروج از اجمال و بیان کلی موضوعات و مضامین، به دریافت‌های معجول خود وجه‌های می‌بخشند که شنونده می‌تواند آن‌همه را به میدان عمل کشیده، به تجربه‌اش بنشیند. عموم حلقه‌های عرفانی و نسخه‌های پیچیده شده توسط مدعیان عرفان و سیر و سلوک - به ویژه شاخه‌های هندی - از این مشخصه برخوردارند. بی‌گمان، عجله و شتاب جوانان به اقتضای سن و سالشان و شتاب‌زدگی حاکم بر زندگی و تمدن جاری، مجال صبوری در پیچ و خم‌های سیر و سلوک به شیوه‌های اسلاف را نمی‌دهد و آنان این شیوه را بر نمی‌تابند و به سادگی به سمت نسخه‌هایی می‌روند که به سرعت آنان را از ساحت مطالعات به ساحت دریافت نتایج و به کارگیری آنها در مناسبات فردی و اجتماعی بکشد. نگارنده واقف به تمامی ویژگی‌های سیر و سلوک، معرفت نفس و مقتضیات ویژه آن هست. در اینجا تبیین همه آنچه که در مطالعه و بررسی جریانات فرقه‌ای و شبه عرفانی حاصل آمده، منظور است؛ نکته پنجم بیان سهل و ساده مراتب و ربط آن مراتب و دریافت‌ها با حوادث جاری و اعمال و اقوال است. در واقع خروج از پیچیدگی‌ها، غوامض و دالان‌های تودرتو که بر حجم ابهامات می‌افزاید، بیان ساده و بسیط مراتب در هر یک از این دسته‌ها باعث شده تا جماعت زیادی به سوی فرقه‌ها متمایل شوند؛ نکته ششم سهل‌گیری و تسامح در انجام اعمال و تکالیف است؛



نباید از یاد برد که جمعیت هدف این دسته‌ها و نحله‌ها «جوانان، اعم از دختران یا پسران» اند. این جمعیت به دلایل مختلف جسمی و روانی، به‌ویژه در عصر پرشتاب، شلوغ و به قول معروف زندگی ساندویچی تمایل به انجام سهل و ساده تکالیف دارد. ملاحظه این معنا در صدور نسخه‌ها و دستورالعمل‌های مذهبی و اخلاقی حائز اهمیت است؛ همان‌که عموم فرقه‌های شبه عرفانی بر روی آن تمرکز جدی دارند. و ... متأسفانه، فقدان امکان دسترسی سهل و ساده تشنه‌کامان و جویندگان، به صاحبان سخن و مربیان راه رفته در میان علما و اربابان سیر و سلوک، کناره‌گیری عمومی آنها از حضور در میادین و مناسبات عمومی و اجتماعی، بیان اجمالی مباحث با ادبیات پیچیده و غامض، بالاخره فقدان تاب و تحمل شایسته برای شنیدن (و نه، گفتن مدام، نصیحت‌گویی و صدور امر و نهی) و از این‌همه مهم‌تر، فقدان نظام و سیستم آموزشی سهل و ساده، باعث شده تا بازار رطب و یابس‌بافی داغ و گرم و مجال شبهه‌افکنی‌هایشان فراهم باشد. بی‌شک، بزرگان ما از جمع فرهیختگان اهل سیر و سلوک نیز معذوریت ویژه خود را دارند، اما؛ ۱. آیا این‌همه به معنی و منزله رها کردن جوانان در دام گسترده صدها و هزاران فرقه شبه مذهبی و شبه عرفانی است؟ ۲. آیا ابهام‌زدایی، رفع شبهات، پاسخ‌گویی به سؤالات و دستگیری جوانان در عصر غیبت از عهده ما ساقط شده است؟ ۳. آیا آن‌همه معارف و حقایق نهفته در سینه اولیا و مستور در میان آثار مکتوب برای پاسخ‌گویی در دستگیری کافی نیستند؟ ۴. آیا در وقت احساس ضرورت نمی‌بایست حسب شرایط و مقتضیات در شیوه‌ها و روش‌ها تجدید نظر کرد و برای سد کردن رخنه‌ها وارد عمل شد؟ ۵. آیا رهانیدن خود از مهلکه‌ها و تماشای افتادگان در غرقاب بلا، شرط مرورت است و امام عصر(ع) را خوش می‌آید؟ ۶. آیا نمی‌توان پذیرفت که آمادگی گرایش به فرقه‌های شبه‌عرفانی از آمادگی جوانان برای شنیدن و به کار بستن مفاهیم حقیقی خبر می‌دهد؟ آنها جویای مراتب بالاتری هستند و این تشنگی و طلب آنها را مستعد غلطیدن در دام رهنان می‌سازد. آیا همین اندازه، فقط همین حد ما را مکلف نمی‌کند تا برای تغذیه و سیراب کردن طالبان و مستعدان چاره‌ای بیندیشیم؟ بی‌گمان این وظیفه از عهده سازمان‌ها و نهادهایی که در حوزه فرهنگی عهده‌دار امور سخت‌افزاری اند ساخته نیست. اینجانب به عنوان یک طلبه، یک دانشجو، یک مربی ساده در محیط‌های دانشگاهی و دانشجویی، یک روزنامه‌نگار که همه عمر خود را در حشر و نشر با عموم مردم و به‌ویژه جوانان سپری ساخته و با بسیاری از ابتلائات و دسیسه‌ها آشناست، حوزه‌های علمیه، علما، اربابان معرفت و سیر و سلوک، حتی مراجع معظم را مخاطب خویش ساخته، دست طلب و تقاضا به سویشان دراز می‌کند و امید دارد که پیش از سپری شدن فرصت‌ها در این باره اندیشیده و برایش چاره‌جویی شود. امید که توفیقات آسمانی و عنایات ویژه حضرت ولی عصر(ع) همراه و قرین با همه اقدامات و تقاضاهامان شود. إن شاء الله سردبیر

### عوامل پیدایش معنویت‌های نوظهور

معمولاً این‌طور گفته می‌شود که ما در عصر بازگشت انسان به معنویت یا بازگشت معنویت به زندگی بشر به سر می‌بریم؛ اما نگاهی به روند شتاب‌زده و گسترده معنویت‌گرایی که بیش از چند دهه از عمر آن نمی‌گذرد، به وضوح نشان می‌دهد با پدیده انفجار معنویت رو به رو هستیم. معمولاً این‌طور گفته می‌شود که ما در عصر بازگشت انسان به معنویت یا بازگشت معنویت به زندگی بشر به سر می‌بریم؛ اما نگاهی به روند شتاب‌زده و گسترده معنویت‌گرایی که بیش از چند دهه از عمر آن نمی‌گذرد، به وضوح نشان می‌دهد با پدیده انفجار معنویت رو به رو هستیم. انسان مدرن که به سختی، دور از معنویات نگه داشته می‌شد و در تمدنی زندگی می‌کرد که غیر از جهان و زندگی مادی برای چیز دیگری ارزش قائل نبود، حریص، عجول و عنان‌گسیخته به معنویات روی آورده و همانند مردمانی که در قحطی به سر می‌برند و انبار نانی یافته‌اند، سنت‌های کهن عرفانی و معنوی را برگرفته، هر کس تکه یا تکه‌هایی از مکاتب مختلف را چنگ زده، می‌کوشد روح تشنه خود را با آن سیراب کند. «میلتون»، پرکارترین محقق در حوزه جامعه‌شناسی ادیان نوپدید می‌نویسد: بیش از دو هزار فرقه معنویت‌گرا در آمریکا و بیش از دوهزار جریان

معنویت‌جویی در اروپا است و درصد کمی از آنها مشترکند. در حقیقت، با گذشت حدود چهل سال، قریب به چهار هزار مکتب و فرقه عرفانی و معنوی در جهان غرب شکل گرفته است. این جریان‌های معنویت‌گرا، طیف بسیار متنوعی را شامل می‌شوند که از عرفان ادیان ابراهیمی تا استفاده از مواد مخدر و روابط آزاد جنسی را در بر می‌گیرد. در واقع، هر چیز که به نوعی فرصت‌رهایی از چارچوب‌های جامعه مدرن و روگردانی از هنجارهای تمدن مادی و سرمایه‌داری را فراهم کند، معنویت شناخته می‌شود. در این شرایط، معنویت، هر آن چیزی است که برای اعراض از زندگی مادی و تمدن غالب و ارزش‌ها و هنجارهای سرمایه‌داری فرصتی فراهم سازد. مادیات برای انسان معاصر، همین مدل یکنواخت زندگی غربی و ارزش‌ها و اهداف زندگی روزمره است و به هر نحو که بتوان از این چارچوب بیرون زد و نفسی کشید، صورتی از معنویت ایجاد شده است. معنویت در فرهنگ امروز انسان مدرن یا پست مدرن هر گونه فراروی، روگردانی و نه گفتن به معیارها و هنجارهای زندگی مادی مدرن است. در دنیای امروز که مرزهای فرهنگی کمرنگ شده و سواره‌نظام و پیاده‌نظام رسانه‌ای، ابر فرهنگ غرب را در جهان می‌گستراند، جهان اسلام نیز از حضور این جریان‌های هزار رنگ منزّه و پاک نمانده است؛ از این رو مطالعه نقادانه این فرقه‌ها - به‌ویژه آنها که در ایران پرکارترند - ضروری است و کوتاهی در این امر زیان‌های جبران‌ناپذیری را به فرهنگ و سایر ساحت‌های حیات اجتماعی وارد خواهد کرد. کثرت فرقه‌های معنویت‌گرایی که در ایران رایج هستند، به راستی همت، دانش و مهارت محققان را به مصاف می‌طلبد. البته ممکن است بعضی از صاحب‌نظران ارجمند گمان کنند که بهتر است تنها عرفان اسلامی را ارائه دهیم و در این صورت از نقد مستقل این فرقه‌های معنوی بی‌نیاز هستیم. در حالی که از چند جهت نقد مستقل این جریان‌ها ضروری می‌نماید: نخست اینکه این فرقه‌ها به سبب نفوذ در فرهنگ مسلمانان، تعالیم و روش‌های خود را با برخی آموزه‌های اسلام همانند معرفی کرده، اذعان می‌کنند ما همان چیزی را می‌گوییم و می‌خواهیم که عرفان اسلامی می‌جوید، تنها زبان و شیوه ما امروزی، متفاوت و مردمی‌تر است؛ به این دلیل لازم است تفاوت‌ها و کاستی‌های این جریان‌های معنویت‌گرا نقادی و تبیین شود، تا از این تشبیه جلوگیری کرده و این شبهه را برطرف کند. دوم اینکه عرفان اسلامی برای ارائه، نیازمند زبان و مخاطب‌شناسی امروزی است و نمی‌توان با خواندن آثار گذشته به تنهایی با جامعه امروزی ارتباط برقرار کرد و تحفه‌ای محبوب و دلنشین به جامعه فرهنگی ارمغان داد. معنویت‌های نوظهور با اینکه ساختار، اهداف و محتوای مناسبی ندارند، معمولاً ادبیات سهل و دلپذیری را به کار می‌گیرند که آشنایی با آن، اساتید و پژوهشگران عرفان اسلامی را برای بازخوانی یا تولید عرفان اسلامی برای مخاطب امروزی و در جامعه معاصر، توانمند می‌سازد. سوم اینکه شناخت نقاط ضعف، کژی‌ها و کاستی‌های عرفان‌ها یا ادیان عصر جدید، کمک می‌کند در ارائه امروزی عرفان اسلامی و باز تولید تعالیم و آموزه‌های آن بر اساس شرایط مخاطب معاصر، به بیراهه نرویم و آسیب‌های نوآوری در این حوزه را کاهش دهیم. شیدای فطری همه انسان‌ها، فطرتی الهی دارند که همواره آنها را به سوی خداوند فرا می‌خواند. این صدایی است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و نوری است که فروغ آن افول نمی‌کند: «لا تبدیل لخلق الله». فطرت، همان بعد ملکوتی و روحانی انسان است که در عالم السّ، در محضر ربوبی بوده و او را به روشنی شناخته است. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) پرسید: کدام فطرت است که آیه شریف «فطرة الله التي فطر الناس عليها» از آن یاد کرده است؟ امام فرمود: «اسلام است که وقتی خداوند از بشر بر توحید خویش پیمان می‌گرفت، به مؤمن و کافر فرمود: ألسنت برّبکم». ابن مسکان می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: گواهی گرفتن که در آیه «و إذ أخذ ربك من بنی آدم من ذریّتهم فأشهدهم علی أنفسهم ألسنت برّبکم قالوا بلی...» آمده آیا دیدن حقیقی بوده است؟ فرمود: «آری؛ اما مردم آن را از یاد برده‌اند؛ ولی اصل آن معرفت را از دست ندادند و به زودی به یاد خواهند آورد و اگر معرفت هم از دست می‌رفت، هیچ کس نمی‌فهمید خالق و روزی دهنده‌اش کیست». فطرت، سطحی از وجود انسان است که در محضر خدا حاضر بوده و شاهد جلال و جمال، شکوه و کمال، نور و سرور، علم و قدرت، لطف و رحمت و سایر کمالات جلوه‌های صفات عالی الهی است؛ از این رو گرایش‌هایی از جان آدمی سر بر کشیده، او را به سوی سرچشمه بی‌کران هستی و کمال هدایت می‌کند.

با تکیه بر این سرمایه معنوی درون و مطالعه فطرت و دنبال کردن آرزوها و خواسته‌هایش می‌توان به اصل هستی، زیبایی، عشق و کمال رسید. کسی که کتاب فطرت را مطالعه کند، به خدا می‌رسد. فطرت، هادی درونی و دعوت رسای خدا است که از درون هر انسان، برخاسته، او را به سوی مقصد حقیقی و اصل خویش فرامی‌خواند. طبیعت انسان، چیزی جز این تن مادی است که بیشتر مردم خود را با آن اشتباه می‌گیرند و فراموش می‌کنند که در حقیقت، روحند و هویت اصلیشان منوط به فطرت و بعد ملکوتی وجودشان است. اگر مردم، فطرت الهی خویش را در نظر نگیرند و مقتضیات آن را با مقتضیات طبیعت از هم با نشانند، از هدایت‌های فطری محروم و در تمنیات طبیعی گرفتار می‌شوند. ۳ در این صورت، فریفته‌اموری خواهد شد که مطلوب حقیقی و مورد تمنای فطرت نیست. البته هدایت فطری و دعوت الهی که نور او در وجود ما است هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود؛ ولی کسانی که از پس حجاب طبیعت آن را می‌شنوند و می‌بینند، از ملاقات با حقیقت ناب محروم شده، از کژراهه تمنای طبیعی برای تحقق خواسته‌های فطری می‌کوشند و خود فریبی معنوی از همین جا آغاز می‌شود. در این وضعیت، انسان در پی خواسته‌های طبیعی می‌رود و می‌پندارد حقیقت و معنویت را خواهد یافت یا خواسته‌های مادی و عادی خود را معنویت و مصداق راستین نیاز فطری خویش می‌انگارد. معنویت‌های نوظهور، در راستای تمنای فطری انسان هستند؛ ولی پاسخی مسخ شده به آن می‌دهند. فطرت، شیفته عاشق شدن و دل بستن است؛ اما معنویت‌های نوظهور نظیر «اشو» و «کوئیلو»، عشقی هوسناک و شهوت‌آلود را پیشنهاد می‌کنند. فطرت ما تشنه مشاهده عظمت، شکوه و جلال الهی و تجربه هیبت و خشیت در برابر آن است؛ اما «مرلین منسون» پاسخ آن را کلیپ‌ها و موسیقی هولناک بلک متال می‌دهد. ما شیدای پرستیدن هستیم؛ ولی «سای‌بابا» خود را خدای پرستیدنی و خالق هستی معرفی می‌کند. بن‌بست فلسفه مدرن از حدود چهارصد سال پیش در مغرب زمین، اندیشه‌ای پیدا شد که بعدها تمام جهان را فراگرفت و آن ایده، توانایی بشر در تأمین سعادت و بی‌نیازی از دین و تعالیم مقدس بود. انسان دوره رنسانس، پنداشت که با سه شعار «عقل»، «طبیعت» و «پیشرفت» می‌تواند بهشت موعود را در زمین بنا کند ۴ و فریاد استغنا از دین و معنویات و خداوند را در زمین طنین افکن سازد؛ اما با گذشت چند قرن و وضعیت فلاکت‌بار زمین در قرن بیستم و پس از دو جنگ ویران‌گر جهانی و آسیب‌های گسترده محیط زیست به واسطه تکنولوژی و رشد دانش بشری در سه شعار عصر روشنگری تردید جدی پدید آمد. آیا عقل برای فهم هر چه به فراتر از آن وجود ندارد؟ و آیا پیشرفت علمی و مادی می‌تواند به خوشبختی و کامیابی بشر منجر شود؟ این تردیدها، مرحله نوبنی را برای تمدن کنونی بشر ایجاد کرده که آن را دوره پست مدرن می‌نامند. در این دوران، مرز میان مدرن و کهن کمرنگ شده و بشر، درمان ناکامی‌ها و جبران شکست‌های خود را در میراث کهن بشری از جمله معنویات می‌جوید. شکست علم، تکنولوژی، اصالت دادن به عقل دنیااندیش، طبیعت‌گرایی افراطی و نفی ماوراء، زمینه‌ساز رویش و پیدایش فرقه‌های نوظهور معنویت‌گرا بوده است. معنویت‌های نوظهور، می‌کوشند عالم غیب و فراطبیعت بارز این نو نگرش به عالم است که با طرح ایده سفر روح به عوالم بالا، از طبیعت فرارفته و با راه‌هایی که پیشنهاد می‌کند عقل را با شیوه‌های دیگری جایگزین کرده است و می‌خواهد به جای پیشرفت در زمین، تعالی و عروج روح را به انسان معاصر پیشنهاد کند. ۵. حمیدرضا مظاهری سیف ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲. ۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۸. ۳. آیت الله شاه‌آبادی، رشحات البحار، ص ۶. ۴. لوسین گلدمن، فلسفه روشنگری، ترجمه شیوا کاویانی، مقدمه مترجم، ص ۲۱۱۹. ۵. پائول توییچل، اکنکار، کلید جهان‌های اسرار، ترجمه: هوشنگ اهرپور، ص ۱۵.

### آژانس امنیت ملی امریکا

بی‌شک ارتباطات افراد بر روی شبکه اینترنت، تحت کنترل شدید قرار دارد؛ کاملاً محتمل است آژانس امنیت ملی ایالات متحده با توجه به محتوای روی شبکه، هر لحظه آنها را کنترل کند؛ میهن‌پرستی آمریکایی به گونه‌ای است که همه شرکت‌های ارائه دهنده

خدمات اینترنتی - که اکثرشان آمریکایی هستند - به آژانس امنیت ملی کشورشان اجازه می‌دهند، داده‌های مشتریان‌شان را کنترل کند. اشاره: سپتامبر ۱۹۹۸؛ مجلس اروپا متهم می‌کند؛ بخش عمده‌ای از ارتباطات اروپا به وسیله سرویس‌های ویژه آمریکا ره‌گیری و کنترل می‌شود. آمریکا حدود دو بیست هزار مأمور مخفی، شمار زیادی ماهواره‌های جاسوسی و بانک‌های اطلاعاتی عظیم را در اختیار دارد. این کشور، همچنین کامپیوترهای مجهز به نرم‌افزارهای تجزیه و تحلیل دارد که هر ساله صد هزار ره‌گیری اطلاعاتی از انواع مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهند. زیگنیو برژینسکی، بازوی راست سابق رئیس‌جمهور کارتر، یکی از استراتژی‌پردازان مطرح آمریکا است که همواره طرف مشورت قرار می‌گیرد. او اخیراً کتابی درباره استراتژی جهانی آمریکا، تحت عنوان شطرنج‌باز بزرگ نوشته است. برژینسکی در این کتاب توضیح می‌دهد که اهداف واشنگتن فقط کشورهای مثل عراق یا لیبی نیستند، بلکه کشورهای دوست آمریکا، و البته فرانسه، نیز جزو اهداف جاسوسی ایالات متحده قرار دارند. در ۱۹ اوت ۱۹۹۲ بود که قدرت سیستم‌های آمریکایی ره‌گیری ارتباطات، معلوم شد. در این دوشنبه تابستانی، مسئولان «ک، گ، ب» (KGB) و ارتش شوروی، قدرت را در کرملین در دست گرفتند. این افراد، به واسطه تجزیه کشورشان و رفتار میخائیل گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست آن زمان شوروی، به تنگ آمده بودند. کودتاچیان مدعی شدند که دبیر کل بیمار شده است و نمی‌تواند به شکلی مناسب منافع اتحاد شوروی را هدایت کند. کودتاچیان گفتند که گورباچف در خانه بیلاقی‌اش در کریمه استراحت می‌کند. این حادثه، حیرت غربی‌ها را برمی‌انگیزد. رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، جرج بوش، وقتی خودش را به بیان موضع آمریکا مجبور می‌بیند و از محکوم کردن کودتاچیان امتناع می‌کند، مدیر سازمان سیا به رئیس‌جمهور آمریکا اطلاع می‌دهد که میخائیل گورباچف در خانه‌اش زندانی است. جرج بوش با اعلام این خبر به رسانه‌ها، بازی ظریفی را در پیش می‌گیرد که در آن، میخائیل گورباچف - چه دوست شخصی بوش باشد چه نباشد - نقش و اثر چندانی ندارد. چند ساعت بعد، رئیس‌جمهور آمریکا موضع تازه‌ای اتخاذ می‌کند: دولت آمریکا به شدت کودتا را محکوم می‌کند و کودتاچیان را غاصب می‌نامد. راستی رئیس‌جمهور ایالات متحده چگونه به این نتیجه می‌رسد و به ویژه چگونه با این اطمینان، موضع‌گیری می‌کند؟ پاسخ این است که گزارش شنود «آژانس امنیت ملی آمریکا» (NSA) متن مکالمات تلفنی کودتاچیان را در اختیار رئیس‌جمهور قرار می‌دهد. یادداشت تحلیلی پیوست گزارش، از نبود اعتماد به نفس نزد کودتاچیان، عدم توافق بین اعضای گروه و به ویژه از عدم فرمان‌برداری فرماندهان منطقه‌ای ارتش از کودتاچیان حکایت می‌کند. آژانس امنیت ملی آمریکا در آخر این گزارش، نتیجه‌گیری می‌کند: این کودتا محکوم به شکست است. به این ترتیب، بوش می‌تواند به خودش ببالد که حتی زودتر از روس‌ها مطلب را دریافته است. بنابراین می‌تواند بدون تردید کودتا را محکوم کند و در نظر جهانیان به عنوان رهبر شجاع و انکارناپذیر جهان آزاد مطرح گردد. جرج بوش، اواخر دوره ریاست جمهوری‌اش، اظهارات تعجب‌آوری را خطاب به افکار عمومی بیان می‌دارد: «به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده، می‌توانم به شما اطمینان خاطر بدهم که عملیات شنود، فاکتور اصلی فرآیند تصمیم‌گیری ما در عرصه بین‌المللی است». مدیر آژانس امنیت ملی آمریکا در گفت‌وگویی با مطبوعات، گویی خواسته باشد به جرج بوش پاسخ بگوید، توضیح می‌دهد: «هیچ اتفاقی در سیاست خارجی نیست که مورد توجه دولت نباشد و همچنین در آن، آژانس امنیت ملی آمریکا حضور نداشته باشد». آژانس امنیت ملی آمریکا چیست؟

شوند دایم ارتباطات از راه دور، در سراسر جهان (موبایل، فکس، ای.میل و ارتباطات انفورماتیک) و همچنین دریافت و تحلیل تصاویر ماهواره‌ای، در حوزه وظایف سازمان امنیت ملی آمریکا (NSA) است. این آژانس - که مقر آن در فورت مید (میلند، نزدیک واشنگتن) قرار دارد - صد هزار نفر را در استخدام خودش دارد که این افراد در مراکز مختلف در آمریکا و ایستگاه‌های شنود مستقر در خارج، به کار مشغول‌اند. این سازمان از بودجه سالانه‌ای معادل بیش از شانزده میلیارد دلار بهره می‌برد. به گفته جان پیک، کارشناس آمریکایی مسائل اطلاعاتی، آژانس امنیت ملی ایالات متحده، حدود ۹۵ درصد ارتباطات از راه دور را در سراسر جهان، تحت کنترل دارد. این حجم عظیم اطلاعات به وسیله ابرکامپیوترهای مجهز به نرم‌افزارهای تجزیه و تحلیل، مورد

بررسی دقیق قرار می‌گیرد. البته رقم گفته شده از سوی این کارشناس آمریکایی، مورد قبول همه‌ی اهل فن نیست، اما می‌توان با اطمینان گفت که توانایی آژانس امنیت ملی آمریکا در ره‌گیری اطلاعاتی بیش از پنجاه درصد ترافیک جهانی را شامل می‌شود. مدیر این آژانس، به هنگام یکی از معدود مصاحبه‌هایش با مطبوعات، اعلام کرده بود که او باید هر سه ساعت، اطلاعاتی معادل کل کتابخانه کنگره آمریکا را تحت اداره‌اش داشته باشد. اطلاعات مورد تحلیل سازمان امنیت ملی آمریکا، به طور دائم از طریق حدود پنجاه ایستگاه شنود در بیست کشور جهان در سطح پنج قاره دریافت می‌شود. این ایستگاه‌ها وظیفه دارند علامات فرستاده شده از سوی ماهواره‌های مخابراتی را شنود کنند؛ البته عمده این علامات از سوی ماهواره‌های اینتل سات ارسال می‌گردد. مهم‌ترین ایستگاه‌های شنود در کشورهای انگلستان، نیوزیلند، استرالیا و آلمان مستقر هستند. این ایستگاه‌های ره‌گیری علامات ماهواره‌ای، اطلاعات را دریافت می‌کنند؛ خواه از طریق ره‌گیری مستقیم امواج فرستاده شده از سوی ماهواره، یا از طریق دریافت علامات ماهواره‌های ویژه جمع‌آوری اطلاعات در فضا. این ماهواره‌های ره‌گیری که به نام‌های «مرکوری»، «ترومپت»، یا «مانتور» شناخته می‌شوند، همچنین قادر به ره‌گیری امواج رادیوالکتریک از مبدأ زمین هم هستند. برای انجام دقیق مأموریت، برخی از این ماهواره‌ها - مثل ماهواره‌های مرکوری - به آنتن‌هایی مدور مجهز هستند که می‌توانند امواج خیلی سبک را منعکس کنند؛ امواجی که سطح‌شان می‌تواند تا سطح یک زمین فوتبال برابر باشد. این آنتن‌های عظیم می‌توانند امواج فرستاده شده از سوی ایستگاه‌های تقویتی تلفن‌های همراه را دریافت کنند. شایع است که ۹ ماهواره از این دست در اطراف زمین و در ارتفاع ۳۶ هزار کیلومتری از سطح زمین قرار دارند. ۲ ماهواره از این نوع، بر فراز قاره اروپا قرار دارند و اطلاعات دریافتی را به ایستگاه بزرگ منوبیت هیل در انگلستان ارسال می‌کنند. هر بار که شما مکالمه‌ای تلفنی با خارج برقرار می‌کنید و انعکاس صدای خودتان را در گوشی می‌شنوید (علامت مشخصه استفاده از ماهواره در ارتباط با راه دور)، مطمئن باشید که این ایستگاه‌های زمینی آژانس امنیت ملی آمریکا هستند که مشغول دریافت مکالمه شما هستند. سازمان امنیت ملی آمریکا روزانه میلیون‌ها ارتباط از راه دور را ره‌گیری می‌کند. تمام ارتباطی که به این ترتیب در چهار گوشه جهان شنود می‌شوند، به فورت مید فرستاده شده، در آنجا غربال می‌شود؛ تنها بخش کوچکی از اطلاعات ارسالی مورد استفاده بعدی قرار می‌گیرد. اما عملیات غربال چگونه انجام می‌گیرد؟ قبلاً گفتیم که کامپیوترهایی مجهز به نرم‌افزارهای مخصوص، وظیفه تجزیه و تحلیل و غربال اولیه اطلاعات را بر عهده دارند. این کامپیوترها شماره تلفن‌های خاصی را در حافظه خودشان ذخیره کرده‌اند که براساس آنها غربال اولیه را انجام می‌دهند و تنها آن دسته از مکالماتی را که به وسیله این شماره‌ها صورت پذیرفته، نگه می‌دارند. این شماره‌ها عبارتند از: شماره تلفن وزارت خانه‌ها، سفارت‌خانه‌ها، روابط عمومی سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیر دولتی، شرکت‌های بزرگ فعال در عرصه‌های حساس و مشکوک به رقابت با منافع ملی آمریکا در حوزه‌های مختلف؛ اما گزینش ارتباطات هم‌چنین از طریق شناسایی صدای افراد هم صورت می‌گیرد. همین‌جا روشن کنیم که میکروچیپ‌های کامپیوترهای کرای (Cray) که شناسایی صداها را انجام می‌دهند، در فورت مید و در یک کارخانه ویژه ساخته می‌شوند. کامپیوترهای Cray متعلق به آژانس امنیت ملی آمریکا هماهنگ با بانک داده‌هایشان، قادرند صداها را شخصیت‌های تحت مراقبت مثل شخصیت‌های سیاسی و دیپلماتیک، نظامی، رؤسای شرکت‌ها و حتی اعضای شناخته شده جنبش‌های تروریستی یا شورشیان و سران کارتل‌های مواد مخدر را شناسایی کنند. شمار ارتباطات گزینش شده، حفظ شده و تفسیر شده (ارتباطی که تحلیل یا گزارشی را در پی دارد) تقریباً به پانزده مورد در روز بالغ می‌شود. اینترنت، تحت کنترل شدید بی‌شک ارتباطات افراد بر روی شبکه اینترنت، تحت کنترل شدید قرار دارد؛ کاملاً محتمل است آژانس امنیت ملی ایالات متحده با توجه به محتوای روی شبکه، هر لحظه آنها را کنترل کند؛ میهن‌پرستی آمریکایی به گونه‌ای است که همه شرکت‌های ارائه دهنده خدمات اینترنتی - که اکثرشان آمریکایی هستند - به آژانس امنیت ملی کشورشان اجازه می‌دهند، داده‌های مشتریان‌شان را کنترل کند و همین‌طور ارتباطات اینترنتی‌شان را؛ به علاوه اینکه برخی سایت‌های اینترنتی (اغلب آمریکایی)، گاهی بدون اطلاع صاحبان آنها



برای کنترل محتوای کامپیوترهای برخی کاربران اینترنتی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدتی است که به طور مداوم این نجوا به گوش می‌رسد که شرکت بزرگ کامپیوتری «مایکروسافت» پیوند نزدیکی با آژانس امنیت ملی آمریکا دارد؛ البته این همکاری‌ها در چارچوب عملیات شنود و ره‌گیری انجام می‌شود. باید بگوییم تنها، آژانس امنیت ملی آمریکا اینترنت را تحت کنترل ندارد؛ بلکه تقریباً تمام سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا سرویس‌های ره‌گیری و کنترل خاص خودشان را (در مورد اینترنت) دارا هستند؛ این موضوع از CIA تا حتی سرویس اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا را شامل می‌شود. رسوایی اسیلون در سپتامبر ۱۹۹۸، نمایندگان پارلمان اروپا در گزارشی شدیدالحن، شنود سیستماتیک ارتباطات مخابراتی در کشورهای اتحادیه اروپا به وسیله آمریکا را افشا کردند و رسماً از واشنگتن توضیح خواستند؛ این تقاضا تاکنون پاسخی نیافته است. دقیقاً قبل از پارلمان اروپا، یعنی در ماه‌های آوریل، مه و ژوئیه همان سال، سه تن از نمایندگان مجلس ملی فرانسه با نام‌های ژرژ سار، رونه آندره و ژان دوگل در مجلس پرسش‌هایی از دولت فرانسه درباره یک سیستم شنود اطلاعاتی جهانی مطرح کردند. نمایندگان عضو پارلمان اروپا می‌گویند قبل از انتشار کتابی به وسیله یک محقق نیوزیلندی، از وجود چنین سیستمی باخبر نبوده‌اند. این کتاب که قدرت مخفی (Secret Power) نام دارد در سال ۱۹۹۶ به وسیله «نیگی هاگر» منتشر شده است. در این کتاب، هاگر به طور جزئی از همکاری مخفی بین آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در چارچوب پیمان یوکوزا پرده برمی‌دارد. اعضای دیگر این پیمان را کانادا، استرالیا و نیوزیلند تشکیل می‌دهند. مطبوعات از این ماجرا باخبر می‌شوند. «هفته‌نامه کوریه انترناسیونال» و به دنبال آن «هفته‌نامه نوول اِسرواتور» روی جلدشان را به «پرونده‌های شنودهای جهانی آمریکا» اختصاص می‌دهند. رسانه‌های صوتی و تصویری فرانسه، فیلمی ویدیویی، از ایستگاه دریافت اطلاعات منویث هیل در انگلستان پخش می‌کنند. به سرعت ترس در فرانسه حاکم می‌شود. دیگر هیچ تماس تلفنی، فکس یا ایمیلی بدون فکر کردن به آژانس امنیت ملی آمریکا برقرار نمی‌شود. همگان از خودشان می‌پرسند: آیا من یکی از کلمات کلیدی را که روزنامه‌ها نوشتند، در مکالمه‌ام بر زبان آوردم؟ کاربر اینترنت یا مدیر تجاری فلائن آژانس تبلیغاتی پرسش‌هایی از این دست را از خودشان می‌پرسیدند. پیمان یوکوزا در ماه دسامبر همان سال، لینول ژوسپین، نخست‌وزیر فرانسه، در پاسخ به پرسش کتبی یک سناتور فرانسوی در مورد سیستم اسیلون، قبول می‌کند که وجود یک همکاری بین‌المللی بین ایالات متحده، بریتانیا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند با هدف احتمالی جاسوسی صنعتی، «ماه‌هاست باعث نگرانی عمومی شده است». اندکی بعد لیونل ژوسپین با اعلام قانونی‌سازی رمزنگاری اطلاعات انفورماتیک در فرانسه، به طراحان سیستم اسیلون پاسخ می‌گوید. شبکه اسیلون شبکه اسیلون برای سرویس‌های اطلاعاتی و ضدجاسوسی فرانسه کاملاً شناخته شده است. حتی سرویس‌های ویژه فرانسوی در چارچوب قراردادهای همکاری اطلاعاتی بین سرویس‌های غربی، از خدمات شبکه اسیلون نیز بهره‌مند شده‌اند. پرسش اینجاست که علت وجودی سیستم اسیلون چیست و چرا به یکباره وجود این سیستم تا این اندازه اهمیت یافت؟ برخلاف تصور، پاسخ این پرسش چندان مشکل نیست. ایالات متحده با ایجاد این سیستم، در پی حفظ رهبری و برتری جهانی‌اش در تمام زمینه‌ها است. فرانسه نیز با سیستم اسیلون خودش، می‌خواهد استقلال و حاکمیتش را حفظ کند؛ در مقام مقایسه، باید اضافه کرد که ایالات متحده، میلیاردها دلار در عرصه تکنولوژی فضایی هزینه می‌کند و فرانسه نیز در مقابل از دانش فنی عالی و شناخته شده‌ای، در زمینه پرتاب موشک به فضا بهره می‌برد؛ و بالاخره اینکه هر دو کشور می‌خواهند هواپیماهای جنگی و غیرجنگی‌شان را به تمام جهان بفروشند. پس هر دو به سیستم اسیلون نیاز دارند. همه اینها نشان می‌دهد که وجود این سیستم، پاسخ‌گوی الزامات تجاری و فرهنگی نزد دو طرف است. به نظر فرانسوی‌ها و به طور کلی اروپایی‌ها، ایالات متحده از خط قرمز هم عبور کرده است. موضوعی که در اینجا مطرح است به دست آوردن بازارهای فروش بزرگ‌تر و بیشتر است؛ بارها اتفاق افتاده که این یا آن شرکت آمریکایی توانسته به لطف آژانس امنیت ملی، بازار فروش کالایی را که قرار بود از آن یک شرکت اروپایی باشد، به خودش تخصیص دهد. هر بار که چنین اتفاقی روی می‌دهد، هزاران شغل از دست می‌رود؛ شغل‌هایی که می‌توانند حفظ یا ایجاد شوند. هفته‌نامه فرانسوی

نوول ابسرواتور موفق شده است مصاحبه‌ای با ویلیام اودم، رئیس سابق آژانس امنیت ملی آمریکا در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان، داشته باشد. اودم در این گفت‌وگو در پاسخ به اتهام‌هایی که فرانسویان علیه آمریکایی‌ها درباره شنود متحدین‌شان مطرح می‌کنند، با وقاحت و لحنی تحقیرآمیز می‌گوید: بی‌شک چنین عملیاتی وجود دارد. اما خوب که چه؟ رسوایی ماجرا کجاست؟ همه دنیا سعی می‌کنند جاسوسی کنند و شما فرانسوی‌ها جلوتر از همه. اما شما خودتان را در گوشه‌ای پنهان کرده‌اید. ما قراردادهایی با انگلستان و کشورهای مشترک‌المنافع و همچنین، ابزار و امکانات قابل توجهی داریم. شما باید سال‌ها تلاش کنید و میلیاردها دلار هزینه کنید تا به سطح ما برسید. محدودیت‌های آژانس امنیت ملی آمریکا آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا با وجود در اختیار داشتن ابزار فنی، مالی و انسانی فوق‌العاده، باز هم نمی‌توانند همه چیز را ببینند و شنود کنند. همچنین بیش از حد اطلاعات، مانع بررسی دقیق آنها می‌شود؛ شمار اطلاعات خیلی مهمی که از دید و شنود ماشین جاسوسی عظیم آمریکا پنهان می‌ماند نیز کم نیست؛ تا جایی که مردان اطلاعاتی آمریکا از «اطلاعات گول‌زننده» صحبت می‌کنند. آژانس امنیت ملی آمریکا توانسته است حوادث و وقایع مهمی مثل سوءقصد‌های پیاپی علیه سفارت‌خانه‌های آمریکا در آفریقا، عملیات آزمایش هسته‌ای هند و شلیک موشک بالستیک کره شمالی بر فراز ژاپن را ره‌گیری کند؛ و البته دلایل آن نیز چنین است؛ هند تمام کابل‌های ارتباطی حساس را زیر زمین دفن کرده بود، کره شمالی کارخانه‌های نظامی‌اش را زیر زمین ساخته، و در آفریقا کامپیوترهای متصل به اینترنت هنوز خیلی کمتر از تلفن است. در فورت مید، تحلیل‌گران عکس‌های ماهواره‌ای کاملاً به خشم می‌آیند. آنها با همه قدرت‌شان و به ویژه با وجود در اختیار داشتن قوی‌ترین و کارآمدترین کامپیوترها، باز هم از رقابت با انسان در یک زمینه بسیار مشکل که بخشی از وجود آدمی است، ناتوان‌اند: هوش و فراست؛ آنها متوجه می‌شوند که ابزارهای انسانی نیز با تمام کارایی و اهمیت‌شان بالاخره ظرفیت محدودی دارند. مهم‌ترین خطری که کارآیی آژانس امنیت ملی را تهدید می‌کند، گرفتار شدن در دام کلیشه‌ها و سکون است. در فورت مید، سالانه هزاران تن کاغذ خمیر می‌شود. و این همه ماجرا نیست: پیشرفت و فراگیری ابزارهای رمزگذاری در سراسر جهان، به شکل قابل توجهی، مانع مطالعه اطلاعات جمع‌آوری‌شده از سوی آژانس امنیت ملی شده است. مثل تمام سرویس‌های اطلاعاتی جهان، این آژانس نیز حجم زیادی از پیام‌های رمزگشایی نشده را حفظ می‌کند، به امید اینکه روزی بتواند این پیام‌ها را رمزگشایی کند یا اینکه روزی دستگاهی پیشرفته‌تر برای این اقدام ساخته شود، اما وقتی این روز فرا رسید و آن پیام‌ها هم رمزگشایی شد، آیا در جوامع جهانی شده امروز که سرعت حرف اول است، چنین اطلاعاتی دیگر بی‌فایده نخواهد بود؟ دقیقاً به همین دلیل است که آژانس امنیت ملی آمریکا، بی‌وقفه در پی آن است که کدهای ویژه برنامه‌های رمزگذاری شده را در اختیار داشته باشد. حتی برای این منظور، خود آژانس امنیت ملی به تأسیس شرکت‌های سازنده دستگاه‌های رمزگذاری برای رقابت در این بازار اقدام کرده است. همچنین آژانس برای رسیدن به اهدافش در ارتباط نزدیکی با سازندگان تلفن‌های همراه و ماهواره‌ای قرار می‌گیرد. روابط آژانس امنیت ملی با بخش خصوصی، گاه خیلی گرم و صمیمانه است. به عنوان مثال، همگان می‌دانند که دفتر مشاوره‌ای بسیار معروف «Andersen Cosutting» یکی از متحدین خصوصی ویژه آژانس امنیت ملی آمریکا است. اوایل امسال نیز قراردادی بین آژانس و گروه مشاوره‌ای یاد شده به امضا رسیده است که براساس آن آژانس امنیت ملی در قبال دریافت مشاوره به مدت یک سال، ۱۳/۸ میلیون دلار به گروه مشاوران یاد شده می‌دهد. آژانس امنیت ملی برای فراگیر کردن استاندارد رمزگذاری خودش در ایالات متحده، به شکلی خستگی‌ناپذیر تلاش و مبارزه کرده است و تا اندازه زیادی، مارک زیمر، برنامه‌نویس نرم‌افزار معروف PGP را تحت فشار قرار داده است. شایع است که سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا با دست‌کاری در این نرم‌افزار از آن در راه شنود استفاده می‌کنند. خوانندگان که میل دارند درباره فعالیت‌های آژانس امنیت در خاک ایالات متحده بیشتر بدانند، کتاب فوق‌العاده ژان ژینسل، تحت عنوان جنگ در فضای سایبرنتیک را بخوانند. ۱

یکشنبه، هفتم تیرماه ۱۳۶۶، ساعت ۱۵/۴ بعد از ظهر، سردشت: صدای آژیر خطر، پناهگاه، صدای چندین انفجار و سکوت ... مردم پس از پایان بمباران، از پناهگاه‌ها خارج شدند و خوشحال بودند که کشته و زخمی نداشتند. اما چند لحظه بعد بوی سیر گندیده تمام فضای شهر را فرا گرفت. ناگهان پرندگان از بالای درختان بر روی زمین سقوط کردند ... مردم یکی یکی به روی زمین افتادند. زن و مرد، کودک و نوجوان یکی پس از دیگری همچون خزان درختان در پاییز نقش بر زمین می‌شدند ... و دیگر هیچ. سال‌ها از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌گذرد. جنگی ناعادلانه که از همه اقشار جامعه در آن حضور داشتند و هشت سال با تمام وجود دفاع کردند. جنگی که تحمیل شد و تمام شد. اما هنوز هم در گوشه و کنار این مرز و بوم، انسان‌هایی هستند که هر روز با مرگ دسته و پنجه نرم می‌کنند. جانبازان شیمیایی که در همین نزدیک هستند و ما فراموششان کردیم. و فقط گاهی این رسانه‌ها هستند که ما را از پر کشیدنشان باخبر می‌کنند. جدول زیر را به خاطر بسپارید. نخستین حمله شیمیایی در تاریخ ۲۳/۱۰/۵۹ انجام شد. سال تعداد حملات منطقه مورد حمله ۱۳۵۹ ۱ مابین هلاله و نی خزر در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام ۱۳۶۰ ۴ هویزه، پل نادری و خرمشهر ۱۳۶۱ ۱۱ شلمچه و شهرهای جنوب ۱۳۶۲ ۴۵ مناطق عملیاتی والفجر ۶ و خیبر ۱۳۶۳ ۳۴ منطقه عملیاتی جنوب بویژه جزایر مجنون ۱۳۶۴ ۱۳۷ منطقه عملیاتی فاو، شلمچه، سومار، سردشت و ... ۱۳۶۵ ۲۷۹ محور خرمشهر، محور عرایض و جزیره مجنون ۱۳۶۶ ۱۹۶ مناطق عملیاتی شمال عراق، سردشت، فاو، مریوان و شلمچه ۱۳۶۷ آمار دقیق موجود نیست مناطق عملیاتی فاو، روستاهای غرب و جنوب ایران انواع عامل‌های شیمیایی استفاده شده در این حملات: خفه کننده، اعصاب، تاول‌زا، خون، اشک‌آور، خردل، سیانور، سارین، سومان، تارین، جی اف این حملات بیش از ۲۲ هزار مجروح و شهید به‌جای گذاشته است. پی‌نوشت؟: آمپول امیل نیتريت برای درمان در حملات شیمیایی با عامل خون، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

## نشانه‌های پایان

سالانه ۷۰۰ هزار نفر برای سوء استفاده جنسی قاچاق می‌شوند دبیر کل سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای به مناسبت ۲۵ نوامبر (۴ آذر) روز جهانی حذف خشونت علیه زنان، اعلام کرد: سالانه ۷۰۰ هزار انسان - که عمدتاً زن و کودک هستند - در جهان برای سوء استفاده جنسی قاچاق می‌شوند. دارایی ۱۵ نفر از کل دارایی کشورهای قاره آفریقا بیشتر است. روزنامه لوموند دیپلماتیک چاپ لندن خبر داد: براساس آخرین گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد، دارایی ۱۵ ثروتمند اول دنیا از کل دارایی کشورهای آفریقایی واقع در جنوب صحرا بیشتر است و اینکه دارایی‌های ۸۴ ثروتمند اول دنیا از کل تولید ناخالص داخلی چین با ۱/۲ میلیارد جمعیت بیشتر است. بیش از ۵۰ درصد زنان فارغ التحصیل آمریکایی دارای ارتباط نامشروع هستند. «پل ویتز» جامعه‌شناس آمریکایی می‌نویسد: هر چند که باردار شدن بدون ازدواج «از طریق نامشروع» در میان سیاه‌پوستان و کسانی که دبیرستان را در آمریکا به اتمام رسانده‌اند بیشتر است، اما این آمار در میان سفیدپوستان و زنان فارغ التحصیل از دانشگاه نیز از سال ۱۹۸۳ تاکنون ۵۰ درصد افزایش داشته است. در مورد زنان حرفه‌ای و آنان که مهارت‌های مدیریتی داشته‌اند، در همین زمان حدوداً ۳ برابر یعنی ۳۰۰ درصد رشد داشته است؟. منبع: [www.Cerc.org](http://www.Cerc.org) توزیع ناعادلانه درآمد در آمریکا نشریه مونته‌لی به نقل از «تونی پلت» نوشت: تا سال ۱۹۹۸ میزان درآمد ۱۳ هزار خانواده از ثروتمندترین‌های آمریکا تقریباً برابر ۲۰ میلیون خانواده فقیر برآورده شده است. از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ آمار آمریکایی‌هایی که درآمد میلیون دلاری داشتند تا دو برابر افزایش یافته است. در حالی که درصد مالیات بر درآمد آنها که به دولت فدرال اختصاص یافته ۱۱ درصد کاهش یافته است. ۸۴ درصد سکوت در برابر تجاوز مرکز تحقیق مؤسسات وین اعلام کرد که: اطلاعات ارائه شده توسط مرکز مطالعات ملی زنان آمریکا، حکایت از آن دارد که همه ساله بالغ بر ۶۸۳۰۰۰ زن بالای هجده سال در این کشور مورد تجاوز به عنف قرار می‌گیرند که ۸۴ درصد آنها سکوت اختیار نموده و



آن را به پلیس گزارش نمی‌دهند؟ منبع [WWW.rainn.org](http://WWW.rainn.org) تخریب جنگل‌ها در کانادا بررسی‌های به عمل آمده در کانادا حکایت از آن دارد که در سال ۱۹۹۵ به ازای هر ۱۲/۹ ثانیه، بالغ بر چهار هزار متر مربع از مناطق جنگلی این کشور با تخریب همراه بوده است. تنها در سال ۱۹۹۵، حدود ۱۱۱۳۰۰۰ هکتار از جنگل‌های کانادا به طور کامل تخریب شدند؟. نویسنده: استفان‌های؟، منبع: [WWW.eqeapuls.net](http://WWW.eqeapuls.net) در کشور متمدن سوئیس! در سال ۱۹۹۹، «روزنامه بلیک» چاپ زوریخ اعلام کرد که کشور سوئیس در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی، از بالاترین میزان تراکم در تعداد فاحشه‌خانه‌ها برخوردار است، به طوری که ساکنان آن مناطق احساس می‌کنند که به واسطه تعدد فاحشه‌خانه‌ها در محل زندگی خود، مورد هجوم و تاخت و تاز قرار گرفته‌اند. افزایش ۳۰۰ درصدی کودکان روسپی در هلند براساس تخمین سازمان دفاع از حقوق کودکان روسپی در هلند، آمار این کودکان به نحو چشمگیری افزایش یافته است. براساس تخمین سازمان دفاع از حقوق کودکان مستقر در آمستردام، تعداد کودکان روسپی از ۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۶ به ۱۵۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۱ افزایش یافته است. صدور زنان روسپی اسرائیلی پلیس رژیم صهیونیستی اعلام کرد که این رژیم، سالانه ۳۰۰۰ زن اسرائیلی را به منظور روسپی‌گری به خارج صادر می‌کند این منبع در توضیح می‌افزاید: متوسط سن این زنان، ۲۲ سال است، اما با این حال، دختران زیر ۱۸ سال نیز از این تجارت مصون نمانده‌اند. اسرائیل از این راه، سالانه یک میلیارد دلار درآمد کسب می‌کند. گفتنی است، در اکثر سایت‌های خبری روزنامه‌های اسرائیلی در اینترنت، همواره تبلیغات فراوانی برای دختران یهودی و اسرائیلی که برای روسپی‌گری عرضه می‌شوند، وجود دارد. به طور مثال سایت روزنامه «اورشلیم پست» که از مهم‌ترین روزنامه‌های اسرائیلی به شمار می‌رود، همواره در صفحه اصلی خود، تبلیغی را که در آن دختران اسرائیلی عرضه می‌شوند، جای می‌دهد. سالانه نیم میلیون آسیایی در اثر آلودگی هوا می‌میرند مدیر منطقه‌ای UNDP در آسیا و اقیانوسیه در نخستین روز نشست «بیانیه ماله» در تهران گفت: تحقیقات نشان می‌دهد که در اثر آلودگی هوا در منطقه آسیا کودکان و مادران بسیاری دچار انواع بیماری‌های تنفسی می‌شوند و سالانه پانصد هزار نفر در اثر آلودگی هوا می‌میرند. در روز جهانی غذا، جیمز موریس رئیس برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد با انتقاد از جامعه بین‌الملل گفت: تا ۹۰ درصد از گرسنگان ۸۰۰ میلیونی جهان به فراموشی سپرده شده‌اند. روزانه ۳ میلیارد ریال هزینه گل‌های ماشین‌عروس در تهران روزنامه ایران به نقل از یکی از مدیران گل‌فروشی نوشت: حداقل مبلغ تزئین ماشین، ۸۰ هزار تومان و حداکثر ۲۰۰ هزار تومان است. طبق گفته حقیقی کارمند اتحادیه صنف گل‌فروشان، حدوداً ۶۰۰ گل‌فروشی در تهران مشغول به کارند که روزانه، دست کم ۳ ماشین را تزئین می‌کنند. محاسبه‌ای کوچک نشان می‌دهد که روزانه، مبلغی معادل ۳ میلیارد ریال خرج این کار می‌شود. سالانه ۲۰ میلیون تن مواد غذایی در ایران به سبب ضایعات ریخته می‌شود بهروز فروتن رئیس مرکز تحقیقات صنایع غذایی ایران با اعلام این خبر افزود: این ضایعات می‌تواند غذای ۱۵ میلیون انسان گرسنه را تأمین کند.

### رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان - قسمت دوم

عبدالله بن کثیر می‌گوید: نزد حضرت صادق (ع) بودم که مهزم بر ایشان وارد شد و گفت: فدایت شوم، مرا درباره این امری که منتظر آنیم آگاه ساز که چه زمانی است؟ حضرت پاسخ فرمود: «ای مهزم وقت نمایان دروغ می‌گویند و آنان که عجله می‌کنند هلاک می‌شوند و آنان که تسلیم باشند نجات می‌یابند». اشاره: نویسنده محترم در قسمت نخست این مقاله، درباره جهت صدور اخبار آخرالزمان و دسته‌بندی این گونه اخبار و روایات، به اخبار نشانه‌گذار و اخبار استراتژیک سخن گفت. آنگاه به بحث از پیش‌نیازهای فکری - فرهنگی نگره استراتژیک به این گونه روایات پرداخت؛ اول، جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه‌سازی؛ و دومین پیش‌نیاز را در ادامه مطلب در این قسمت پی می‌گیریم. ۲. درک فلسفه تاریخی از ظهور یکی دیگر از شاخصه‌هایی که بستر فرهنگی برای زمینه‌سازی و خلق استراتژی درباره ظهور را فراهم می‌کند، درک فلسفه تاریخی از ظهور است.

در مقابل، خرق عادت دیدن اصل ظهور و خلق الساعه دانستن مختصات آن از یک سو، و هر اقدام مرتبط با ظهور را از باب عجله در ظهور محکوم به هلاکت دانستن از سوی دیگر، مانع این گفتمان می‌باشد. چنین تلقی‌ای محصول برداشت متجزی و ناقص از دو دسته روایت زیر است: الف - روایاتی که ظهور را ناگهانی معرفی می‌نماید؛ مانند این روایت‌ها: به پیامبر عرض شد: ای رسول خدا(ص) آن قائم از نسل شماست، چه وقت ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است «تنها خداست که چون زمانش فرا رسد آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است، جز به ناگهان بر شما نیاید». ۱ و ۲ امام باقر(ع) نیز در تفسیر آیه شریفه «هل ينظرون إلا الساعة أن تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون»؛ ۳ آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی‌خبرشان بیاید». می‌فرماید: «مراد از ساعت، ساعت قیام قائم است که ناگهان برایشان بیاید». ۴ بغتة بودن ظهور - یعنی غافلگیر شدن - با تأثیر گذاشتن در آن و نقش آفرینی در آن ناسازگار است! ب - روایاتی که مردم را از عجله در ظهور نهی می‌کند؛ مانند: ذیل آیه «أنتی أمرالله فلا تستعجلوه» ۵ فرموده‌اند: «منظور از این امر، امر (قائم) ماست که همان امر خداوند عزوجل می‌باشد پس نباید به سوی آن تعجیل شود». ۶ عبدالله بن کثیر می‌گوید: نزد حضرت صادق(ع) بودم که مهزم بر ایشان وارد شد و گفت: فدایت شوم، مرا درباره این امری که منتظر آنیم آگاه ساز که چه زمانی است؟ حضرت پاسخ فرمود: «ای مهزم وقت نمایان دروغ می‌گویند و آنان که عجله می‌کنند هلاک می‌شوند و آنان که تسلیم باشند نجات می‌یابند». ۷ وقتی امام در پاسخ از وقت ظهور؛ چنین می‌فرماید معنایش این است که وقتی نزد خداست شما تسلیم باشید اما اگر بخواهیم با اقدام خویش آن را جلو بپندازید از مصداق عجله و موجب هلاکت است! ج - تجارب تاریخی ناموفق این رسوب را متراکم‌تر کرده است. غیر از تجارب ادعای مهدویت یا توقیت که رسوا شده است، برخی جنبش‌ها و قیام‌ها، زمینه ساز ظهور معرفی شده‌اند که هرگز به سرانجام ظهور نرسیده‌اند. نهضت سرداران یا حکومت صفویه نمونه نزدیک به ماست. حجم این جنبش‌ها از زمان معاصر معصومین(ع) تاکنون به حدی است که دیگر حافظه تاریخی شیعیان نسبت به مشابه اینها شرطی شده و به سختی بتوان از دولت زمینه‌ساز و مانند آن سخن گفت. به این گونه برداشت‌ها از روایات می‌توان دو جواب نقضی و حلی داد: پاسخ به برداشت‌ها ۱. پاسخ نقضی: این برداشت که زمینه‌سازی و داشتن استراتژی برای مواجهه با ظهور، با ناگهانی بودن ظهور نمی‌سازد یا از مصادیق عجله برای ظهور است، لااقل با دو دسته از روایات نقض می‌شود: الف - روایاتی که به تهیه و آمادگی برای ظهور فرا می‌خواند از جمله: امام صادق(ع) فرمود: «هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم(ع) عده فراهم کند ولو یک تیر؛ خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد امید آن است که عمرش را طولانی کند تا حضرت را درک کند». ۸ امام کاظم(ع) فرمود: «هر کس اسبی را نگه دارد در حالی که متوقع امر ماست و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست خداوند روزی‌اش را فراخ گرداند، و به او شرح صدر عطا کند و او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند». ۹ ب - روایاتی که دعا برای تعجیل فرج را دستور می‌دهد: امام حسن عسکری(ع) فرمود: «به خدا سوگند، او غیبی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنها را به قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است». ۱۰ امام عصر(ع) در توقیعی خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود: «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است». ۱۱ پس باید تعجیل فرج مورد مطالبه شیعه باشد. واضح است امر دعا، به محال تعلق نگرفته و باید فرج قابل جلو آمدن باشد تا دعا مفید واقع شود. احادیث «بداء» به خوبی این را اثبات می‌نماید؛ از جمله امام صادق(ع) فرمود: «دعا ردّ قضا می‌کند در حالی که از آسمان نازل شده و محکم و قطعی هم شده باشد». ۱۲ «دعا کننده بدون عمل نیز مثل تیرانداز بی‌کمان است». ۱۳ می‌بینیم دعا برای تعجیل فرج، لازمه‌اش تلاش برای تعجیل فرج است و این تلاش چیزی جز آمادگی و زمینه‌سازی که در روایات دسته اول گذشت نیست. ۲. پاسخ حلی: روایات از یک سو بیان می‌کند: ظهور مثل قیامت ناگهانی رخ می‌دهد پس غافلگیر کننده است و از سوی دیگر ما را مکلف به آمادگی، زمینه‌سازی و دارا بودن استراتژی می‌طلبد. این دو دسته روایت هیچ تعارضی با هم ندارند و به خوبی قابل جمع‌اند. چنان‌که بارها تأکید شد، مختصات

زمانی ظهور قابل کشف نیست و استراتژی‌ها نیز مربوط به آن نمی‌باشد. ناگهانی بودن، مقابل توقیت است و حال اینکه محصول استراتژی ما هرگز توقیت نمی‌باشد. توقیت در روایات دو پیامد تربیتی منفی دارد که با ناگهانی قرار دادن ظهور رفع شده است. آن دو اثر عبارتند از: الف - اگر بداء تأخیری رخ دهد، موجب سستی ایمان‌ها می‌شود. فضیل بن یسار از امام باقر(ع) نقل می‌کند که، در پاسخ به این پرسش که آیا برای این امر (قیام قائم) وقت (مشخص) وجود دارد، سه بار فرمود: «کسانی که وقت گذارند دروغ می‌گویند». پس فرمود: «زمانی که موسی(ع) قومش را برای رفتن به میقات پروردگارش ترک کرد به آنها وعده داد که تا سی روز دیگر برمی‌گردد اما زمانی که خداوند ده روز دیگر بر آن افزود قومش گفتند موسی(ع) خلاف وعده کرده پس کردند آنچه کردند». ۱۴ ب - اگر توقیت، وقت دوری برای ظهور باشد عمل مناسب از منتظران سر نمی‌زند. امام کاظم(ع) فرمود: «اگر به ما گفته شود این امر (ظهور قائم) تا دویست یا سیصد سال دیگر واقع نمی‌شود، دل‌ها سخت می‌شد و بیشتر مردم از اسلام برمی‌گشتند اما گفته‌اند: این امر چه با شتاب پیش می‌آید و چه نزدیک است! تا دل‌های مردم الفت گیرد و فرج نزدیک گردد». ۱۵ مشخص نبودن وقت و ناگهانی بودن به دلیل الفت قلب‌های مردم و نزدیک شدن فرج یاد شده است یعنی دارای کارکردی سازنده و فعال که نزدیک کردن فرج است و این دقیقاً ضد چیزی است که در اشکال پیگیری می‌شد. به علاوه، بیان روایات در خصوص ناگهانی بودن، بیشتر ناظر به حال منکران و غافلان است نه منتظران. اما برداشت از روایاتی که نفی عجله برای ظهور می‌کرد، پاسخ‌های نقضی دقیقاً شامل آن هم می‌شود. چون اگر منظور این روایات آن باشد که هرگونه اقدامی در راستای ظهور، عجله برای ظهور و موجب هلاکت است با صریح روایاتی که دستور به آماده بودن و آماده کردن عده و عده برای ظهور می‌کند منافات دارد. تفسیر این روایات برای تفسیر این روایات باید «آمدن امر» (اتی امرالله - هذالامر و...) معنا شود. در این باره دو احتمال برای آمدن امر یا فرج آل محمد(ص) و... قابل طرح است: احتمال اول: اینکه از ابتدا، قضای حتمی الهی آن بوده که فرج اهل بیت(ع) و امر آنها با قیام قائم ایشان برسد و برای امامان قبل از امام دوازدهم(ع) دوران کرب و بلا تقدیر شده بود. عبدالعظیم حسنی در هنگام تشریح به محضر امام علی‌النقی(ع) به هنگام سلام به ایشان از عبارت «السلام علیک یا بقیة الله» استفاده می‌کند و آنگاه خدمت ایشان عرض می‌کند: من امیدوارم که شما همان قائم آل محمد(ص) باشید. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «ای ابوالقاسم هیچ یک از ما نیست مگر اینکه قائم به امر اهلی و هدایت کننده به دین الهی است. اما من آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاکیزه می‌سازد و آن را پر از عدل و قسط می‌نماید، نیستم». ۱۶ به حسب این احتمال، عجله در امر واضح است و آن ندیدن و عدم لحاظ قضای حتمی الهی است. در واقع اصحاب از امام غیر دوازدهم قیام و ظهور می‌خواستند. چنین رویکردی کاملاً به عکس آن چیزی است که در این مقاله به دنبال آنیم، چون اخبار غیبی مبتنی بر تقدیر عینی خداوند را از لحاظ نمی‌کند. از این رو امام آنها را به عدم عجله و تسلیم بودن دعوت می‌نماید. اما در این فرض برای ما که در دوران غیبت امام دوازدهم هستیم، تمنا و تلاش برای خروج قائم منطبق بر قضای حتمی خداوند بوده و استعجال در امر الهی نمی‌باشد. احتمال دوم: اینکه فرج و آمدن امر اهل بیت(ع)، اعم از قیام قائم باشد. بدین معنا که فرج اهل بیت(ع) و آمدن امر آنها - که گشایش برای مؤمنان هم هست - یک پروژه و دارای چندین مرحله بوده که فاز نهایی آن اقامه قسط و عدل جهانی توسط قائم(ع) بوده است. بنابراین خداوند از ابتدا، امامان را دوازده نفر معین و وظیفه امام دوازدهم را هم پر کردن زمین از قسط و عدل مشخص کرده اما رسیدن به این وعده حتمی الهی دو تقدیر یافته است: الف - تقدیر اول الهی این بود که در امامان قبل از دوازدهم، مرتبه‌ای از فرج با حاکمیت الهی رخ دهد و امامی پس از امام بیاید تا امام دوازدهم مرحله نهایی را انجام دهد. شیخ طوسی روایتی از سعید مکی نقل می‌کند که می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: «امامان دوازده نفرند. وقتی شش نفرشان بگذرند خداوند به دست هفتمی پیروزی می‌آورد. پنج نفر از ما اهل بیت حکومت می‌کند و به دست ششمی خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد». ۱۷ این روایت با روایاتی که سال ۱۸۷۰ و سپس ۱۹۱۴۰ را برای امر اهل بیت معرفی می‌کرد منطبق است. در این حدیث، ابو حمزه از علی(ع) نقل کرده بود که فرمود تا سال ۷۰ بلاء و پس

از ۷۰ رخاء خواهد بود. ب - اما به علت کاهلی مردم و عدم آمادگی آنها و مانند آنها مراحل ابتدایی فرج حاصل نشد و تقدیر دوم الهی جاری شد یعنی پروژه فرج و آمدن امر اهل بیت (ع) با ظهور قائم یکی شد. از این رو بعد از امام صادق (ع) دیگر فرج و آمدن امر اهل بیت (ع) با قیام یکی معرفی شده است (روایات امام هادی (ع) که در احتمال اول طرح شد این را تأیید می‌کند). براساس احتمال دوم هم عجله در ظهور واضح است. وقتی امام (ع) باید یاری می‌شد (مثلاً امام علی (ع) و امام حسین (ع) یاری نشدند، لذا مظلومانه به شهادت رسیدند و حکومت الهی - که مبدأ فرج است - برقرار یا مستمر نماند). اما وقتی خداوند تقدیر خویش را به گونه دوم برای آمدن امر اهل بیت (ع) و فرج (با ظهور قائم) رقم زد آنها تمنای قیام می‌کردند. از مثل روایت عبدالعظیم حسنی معلوم می‌شود خواص شیعیان از تقدیر اولی خداوند اطلاع داشته، لذا منتظر خروج و فرج در غیر امام دوازدهم بوده‌اند. اما از روایت ابو حمزه ثمالی و مانند آن معلوم می‌شود تقدیر به گونه دوم بداء حاصل کرده و سر آن هم به مردم برمی‌گردد (مثل عدم یاری سیدالشهدا (ع) و ...). روایت امام صادق (ع) در تأویل آیه ۷۷ سوره نساء مؤیدی برای این توجیه می‌باشد، که فرمود: به خدا سوگند آنچه امام حسن (ع) انجام داد (صلح) بهتر است برای این امت از آنچه خورشید بر آن نور افشاند و خداوند این آیه را نازل کرد: «ألم تر إلی الذین قیل لهم کفوا أیدیکم و أقیموا الصلوة و اتوا الزکاة؛ آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد دست از جهاد بردارید و نماز را به پا دارید و نماز را به پا دارید و زکات بدهید» یعنی از امام خود اطاعت کنید اما مردم طلب قتال و جنگ از امام کردند «و لما کتب علیهم القتال؛ اما هنگامی که پیکار بر آنان واجب شد» در معیت با حسین (ع) «قالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لو لا آخرتنا إلی أجل قریب؛ گفتند چرا پیکار را بر ما مقدر داشتی؟ چرا مرگ ما را تا زمان مقرر آن به تأخیر نینداختی که در آن سرآمدی نزدیک است» تا اجابت دعوت کرده از رسولانت تبعیت کنیم (با این حرف) اراده کردند تأخیر قتال را تا زمان قائم ۲۰ جمع بندی بنا بر هر احتمال درباره آمدن امر اهل بیت (ع)، این مسلم است که اولاً اصحاب دنبال توقیت آن بودند (به همین دلیل پاسخ کذب الوقاوتون می‌شنیدند) و گفته شد که آمادگی و زمینه‌سازی غیر از توقیت است. ثانیاً در روایات محل اشکال سخن از آمادگی برای امر نیست بلکه خارج کردن امر است! در واقع اصحاب تمنای خروج از سوی امام (ع) را داشتند و امام آن را عجله می‌دید. پس عجله در ظهور یعنی واداشتن امام به خروج قبل از موعد نه آماده کردن مقدمات و برنامه‌ریزی برای آمادگی جهت خروج به موقع او که تکلیف منتظران است. روشن است بین این دو فرق بسیار است. این گونه تفاسیر غلط موانعی بالقوه برای بستر فرهنگی گفتمان مهدویت با رویکرد استراتژی سازی جهت ظهور است که اگر چه در بین عامه مردم شایع نیست اما به موازات طرح و نشر آن ادبیات این برداشت نیز فعلیت و شیوع می‌یابند. اما واقعیت این است که رسوبات ذهنی حاصل از تجارب ناموفق بیش از این در ذهن عامه مردم مانعیت برای این رویکرد علمی - عملی ایجاد می‌نماید. در این باره دو بایسته مهم باید نهادینه شود: ۱. رسیدن به متدی علمی و قابل دفاع جهت برداشت از اخبار آخرالزمان: متأسفانه از این مطلب نمی‌توان چشم پوشید که این همه روایات درباره اوضاع و احوال آخرالزمان و آستانه ظهور یا به کلی مهجور مانده و برخی هیچ استفاده از آن نکردند یا به جای استفاده استراتژیک فقط استفاده توقیتی و تطبیقی از آن شده است آن هم با روش‌های کاملاً استحسانی و ذوقی. بیان این برداشت‌ها بر روی منابر یا در کتاب‌ها و مطبوعات و عدم تحقق ظهور پس از آن موجب همان ذهنیت منفی شده است؛ حال آنکه از سویی حتماً این روایات باید قابل استفاده ما باشند تا لغو در سخن معصوم لازم نیاید و از سوی دیگر چون از این روایات نمی‌توان استفاده توقیت کرد (به علت نهی صریح خود روایات) استفاده‌های استراتژیک متعین می‌گردد که محل بحث این مقاله است. این گونه استفاده ناگزیر از متد و روشی علمی و موجه است - که انسجامی مقبول داشته و نتایجی قابل دفاع ارائه نماید، تا با نگاهی جامع به مجموع روایات از آنچه پیش روست تصویری درست و کامل ارائه داده، بایسته‌های مواجهه با فردا را کشف نماید. این کجا و تطبیق متجزی با دیدن نزدیکی اجمالی یک پدیده یا گوشه‌ای از یک روایت - بدون بررسی سندی و دلالی و جمع بندی با سایر ادله - و حکم به توقیت و مانند آن کجا؟! اگر اصول و متد برداشت از اخبار علمی و غیبی قرآن و عترت به تدریج در بین اهل فن نضج گیرد، به زودی

محصولات این اجتهاد نیز مثل اجتهاد در فروع احکام و از اخبار عملی قرآن و عترت محکم و قابل دفاع علمی خواهد شد. ۲. فرهنگ‌سازی لازم در مردم برای عدم خلط زمینه‌سازی با تطبیق و توقیت: روی دیگر این سکه مخاطبان و عامه مردم‌اند. به آنها باید آموزاند که هر اقدام زمینه‌سازانه و استراتژی فردانگرا به الزاماً به معنای علامت و نشانه شدن برای ظهور نمی‌باشد تا شائبه شمارش معکوس ظهور و توقیت به ذهن بیاید. برای نمونه اگر متأثر از روایات پراکنده در ابواب متفاوت حدیثی رساندن ایران (فارس) به یک جامعه شیعی یکی از اقدامات زمینه‌ساز تلقی شد؛ همکاری علمای شیعه از لبنان و نجف با حکومت صفویه برای رسیدن به این مقصود غیر از ضرورت و توجیه بالفعل در آن ظرف زمانی، مبتنی بر استراتژی برای فردا هم هست. اما این بدان معنا نیست که حکومت صفویه - که موجبات تشکیل جامعه یکپارچه شیعی ایران شد - الزاماً علامت ظهور است و به دولت کریمه امام عصر (ع) متصل می‌شود. از همین رو علامه مجلسی گرچه قیام‌کننده از گیلان در روایات را به شاه اسماعیل صفوی تطبیق می‌دهد اما تصریح می‌کند: «قیام قائم لازم نیست بلافاصله پس از اینها رخ دهد ۲۱ و فقط در لسان دعا، نه اخبار از خدا می‌خواهد که دولت صفوی به دولت قائم بیوندند». ۲۲. نمونه دیگر؛ اگر سهمی از هجرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری از اراک به قم و تأسیس حوزه علمیه قم، از آن اخبار آخرالزمانی درباره این حوزه و نقش زمینه‌سازی آن در ظهور باشد و از این رو آن اقدام را استراتژیک کرده باشد، بدین معنا نیست که با اوج گرفتن حوزه قم و افول حوزه نجف، ظهور اتفاق می‌افتد ولو می‌توان به راحتی گفت، شکوفایی حوزه قم، زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت است، به ویژه آنکه روایت تصریح داشت: حجت بودن قم تا زمان ظهور [هر وقت که باشد] خواهد بود. ۲۳. نمونه دیگر؛ فرض کنید در همه ناملایمات و طوفان‌ها در کنار ده‌ها دلیل عقلی و شرعی برای قیام علیه سلطنت پهلوی و هم مقاومت در تمام دوران طولانی انقلاب اسلامی ۵۷ روایات آخرالزمان درباره زمینه‌سازی مردمی از مشرق و به خصوص خبر امام موسی بن جعفر (ع) مبنی بر «وقوع انقلابی از قم و سپس جنگی سخت و عاقبتی خوب برای این انقلاب» ۲۴ هم در ذهن و ضمیر امام مجاهد ما کارگر افتاده باشد و از این رو با قاطعیت بفرماید شاه باید برود و نزد عالمان برجسته نجف از شدنی بودن این کار سخن بگوید و پس از انقلاب بفرماید: «با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور امام زمان (ع) این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید». ۲۵. البته اینها رویکردی استراتژیک به اخبار آخرالزمان است اما هرگز به معنی توقیت نیست که مثلاً پس از دفاع مقدس، ظهور اتفاق می‌افتد! حتی تطبیق این انقلاب با خروج خراسانی نیازمند گذر مقبول از مدت و مدل تعیین مختصات ظهور است و نمی‌توان استحسانی سخن گفت. محسن قنبریان ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۸۷. ۲. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۳. ۳. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۶. ۴. بحارالانوار، مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴. ۵. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱. ۶. الغیبه، نعمانی، ص ۱۲۸. ۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲. ۸. الغیبه، نعمانی، ص ۳۲۰، ح ۱۰. ۹. الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱. ۱۰. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۸۴. ۱۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۶. ۱۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹. ۱۳. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۳۳۰. ۱۴. الکافی، ج ۱، صص ۹ - ۳۶۸. ۱۵. همان، ص ۳۶۵، ح ۶. ۱۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷. ۱۷. کتاب الغیبه، ص ۵۳. ۱۸. الغیبه، ص ۳۰۳، باب ۱۶، ح ۸. ۱۹. همان، ص ۳۰۴، ح ۱۹. ۲۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵. ۲۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۶. ۲۲. ر.ک: همان، ص ۲۴۳. ۲۳. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۲. ۲۴. همان، ص ۲۱۶. ۲۵. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۱۲.

## امامت، عهد الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «وإذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلماتٍ فاتمهنّ قال إني جاعلك للناس إماماً قال و من ذرّیتی قال لا ینال عهدی الظالمین. ۱. چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن‌همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد». معنی امامت واژه امامت از ریشه



«أم» به معنای قصد است. گفته می‌شود: «أمت الشیء» یعنی آن چیز را قصد کردم. از همین ریشه است فرموده خداوند متعال: و لا ءاتین البیت الحرام. ۲. [حرمت] راهیان بیت‌الحرام [را نگه دارید]. لذا هر آنچه که انسان به سوی آن روی می‌آورد، می‌طلبد و از آن اطاعت می‌کند، همان امام اوست. از این رو با توجه به موارد مختلف، تفاوت می‌کند. گاهی مصداق آن امامی است که مردم در نمازشان به او اقتدا می‌کنند و امام جماعت گفته می‌شود. یا آن کسی که رهبر مردم در حرکت به سوی خدای متعال قرار می‌گیرد و امام امت گفته می‌شود و مانند آن. این معنا در درون خود حاوی سه مضمون است: ۱. امام ۲. امت ۳. حرکت. امت در مسیر حرکت به سوی خدای متعال و پیمودن آن به سوی هدف والا-- یعنی ذات حق - نیازمند رهبری هستند که آنان را رهبری کند. رهبر، امامی است که امت برای رهبری و هدایت به سوی هدفشان از او پیروی می‌کنند. ۳. سبزواری (ره) در این باره می‌گوید: امام، هر آن چیزی است که مردم از آن پیروی کنند، خواه «کتاب آسمانی» باشد؛ چنان که خداوند تعالی می‌فرماید: و من قبله کتاب موسی إماماً و رحمةً. ۴. و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است. یا آنکه «انسان الهی»؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: و جعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآیاتنا یوقنون. ۵. و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند. امامت در هر دو جبهه حق و باطل وجود دارد. خداوند متعال درباره اهل باطل فرموده است: فقاتلوا أئمة الکفر. ۶. پس با پیشوایان کفر بجنگید. و نیز درباره اهل حق نیز می‌فرماید: واجعلنا للمتقین إماماً. ۷. و ما را پیشوای پرهیزکاران گردان. امامت در عرف دین‌داران، عبارت از زعامت و رهبری از سوی خداوند، و ریاست از جانب پروردگار بر مردم است و امام زعیم و پیشوای در امور دین و دنیا می‌باشد. ۸. اصطلاح امامت در طول تاریخ از مراحل مختلفی عبور کرده است: مرحله اول، در این مرحله اعتقاد بر آن بود که این عنوان منحصر بر جانشینان دوازده گانه پس از رسول خدا (ص) بوده و جز در صورت وجود قرینه حالیه یا مقالیه بر غیر ایشان به کار نمی‌رود؛ مانند: امام جماعت. مرحله دوم، مرحله وقوع غیبت امام مهدی (ع) که برای نواب آن حضرت عنوان «نائب الامام» به کار می‌رفت. مرحله سوم، مرحله اطلاق آن بر شخصیت‌های بزرگ و رهبران اجتماعی همچون «امام خمینی (ره)». ۹. عظمت امامت از مقامات عظیمی است که خداوند آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد، عطا می‌فرماید. و آن عبارت است از: قرآن کریم از امامت با عنوان «عهد» یاد کرده است آنجا که خدای متعال می‌فرماید: لاینال عهدی الظالمین. ۱۰. پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد. عهد، عبارت از نگهداری چیزی، مراعات آن و اهتمام نسبت به آن می‌باشد. خداوند متعال منزلت عهد را بلند داشته، جایگاه رفیعی را برای آن در نظر گرفته، و مردم را به پاسداشت و محافظت از آن امر نموده است و می‌فرماید: و أفوا بعهدی اوف بعهدکم. ۱۱. و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم. مهم‌ترین این عهدها عبارتند از: ۱. ایمان به خدا؛ چنان که در کلام خداوند متعال آمده است: ألم عهد إلیکم یا بنی آدم أن لا تعبدوا الشیطان إنه لکم عدو مبین. ۱۲. ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را می‌پرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ ۲. ایمان به رسول خدا (ص)؛ چنان که خداوند می‌فرماید: یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و أفوا بعهدی اوف بعهدکم و إیرای فارهبون و ءامنوا بما أنزلت مصدقاً لما معکم و لا- تکونوا أول کافر به و لا- تشتروا بآیتی ثمناً قليلاً و إیای فأتقون. ۱۳. ای فرزندان اسرائیل (یعقوب)؛ نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم. و تنها از من بترسید و بدانچه نازل کردم - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید؛ و نخستین منکر آن نباشد، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید، و تنها از من پروا کنید. فرمان «و ءامنوا بما أنزلت» تصریح در ایمان به رسول خدا (ص) دارد. ۳. ایمان به امامت، چنان که خداوند می‌فرماید: لاینال عهدی الظالمین. محقق گراندقدر آیت الله شیخ جعفر سبحانی در این باره گفته است: «خداوند، امامت را به خود منسوب نموده، می‌فرماید: «عهدی؛ عهد من» و می‌خواهد تا وسیله بفهماند که آن امری گران سنگ، و هدیه‌ای بسیار ارزشمند از جانب اوست و حراست و حفاظت از آن از جانب امت واجب و ضروری است. و از آنجا که هر چیز با ارزشی جز نزد کسی که امین است و هر چیز را در مکان آن قرار می‌دهد، به ودیعه گذارده

نمی‌شود، لذا فرموده است: «لایزال عهدی الظالمین» بنابراین، امامت میثاق خدای سبحان در میان امت است که حفظ و حراست از آن، از طریق فرمان‌برداری اوامر و نواهی ایشان و عدم کوتاهی در برابر ایشان، واجب است». امامت، فرمان‌روایی بزرگ قرآن کریم، هم‌چنین از امامت با عنوان «ملک عظیم؛ فرمان‌روایی بزرگ» یاد کرده است که خداوند آن را از میان بندگان خود به اولیای معصوم‌اش (ع) می‌بخشد؛ أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمۀ و آتیناهم ملکاً عظیماً. ۱۴ بلکه به مردم - برای آنچه از فضل خویش به آنان عطا کرد؛ رشک می‌ورزند؛ در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان مُلکی بزرگ بخشیدیم. از امام صادق (ع) روایت شده که دربارهٔ این آیه کریمه فرمودند: در میان ایشان (آل ابراهیم) امامانی قرار داد که هر که آنان را اطاعت نماید، خدا را اطاعت نموده، و هر که از ایشان تخلف نماید، خدا را نافرمانی نموده است. ۱۵ امام باقر (ع) نیز می‌فرمایند: «منظور از آن، امامت و خلافت [پیامبر] است». ۱۶ برای تقریب به ذهن شدن این معنا، ناچار از بیان دو مقدمه هستیم: اول، آنکه مقصود از «مردم» و «آل ابراهیم» که در این آیه آمده است، امامان (ع) هستند. دلیل مقصود بودن ایشان از لفظ «مردم»، سیاق آیه است که دلالت بر آن دارد که مورد اطلاق «مردم»، همان آل ابراهیم هستند که در آیه آمده است، بنابراین اگر ثابت شود که مقصود از آل ابراهیم، پیامبر و امامان (ع) هستند - چنان که در ادامه خواهد آمد - آنگاه ثابت می‌شود که مراد از مردم ایشان می‌باشند. کلام امام باقر (ع) نیز این معنا را تأیید می‌کند که فرمودند: «ما، آن مردم مورد حسادت هستیم». ۱۷. اما دربارهٔ اینکه ایشان آل ابراهیم‌اند، باید گفت که تتبع در آیات قرآن کریم روش می‌سازد که مراد اصطلاحی از آل ابراهیم، محمد و آل محمد (ص) می‌باشد زیرا ایشان «کلمۀ جاویدان در پی ابراهیم (ع)» ۱۸ بوده، نسلی هستند که وارث «امامت» شدند. دوم، منظور از «فرمان‌روایی» که در این آیه شریفه آمده، همان فرمان‌روایی معنوی است و حکومت مادی دنیوی مقصود نمی‌باشد. خداوند متعال از حضرت ابراهیم (ع) برای بزرگ شمردن حکومت دنیوی عهد و پیمان نگرفته، مگر آنکه فضیلتی معنوی را به همراه داشته باشد. بنابراین مراد از «فرمان‌روایی بزرگ»، سلطه و شمول پیامبری، و بزرگی دین و شریعت، و علو رهبری و امامتی است که خدای تعالی آن را، بعد از آزمون بزرگ به ابراهیم (ع) عطا فرمود. لذا منظور آیه، نبوت و امامت را در بر می‌گیرد و آن دو فرمان‌روایی بزرگ می‌باشند. ۱۹. علامه طباطبایی (ره) در این باره بیان می‌دارند: مراد از فرمان‌روایی، تسلط بر امور مادی و معنوی است، لذا فرمان‌روایی، نبوت، ولایت و هدایت و فرمان‌روایی بندگان و سرمایه‌ها را در بر می‌گیرد... مقتضای سیاق آن است که منظور از مُلک، اعم از فرمان‌روایی معنوی است که نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت مردم و ارشاد آنان را شامل می‌شود. ۲۰ پس از بیان آنچه گفتیم، اکنون به این نتیجه می‌رسیم که: فرمان‌روایی که خداوند به پیامبر و آل او (ص) عطا نمود، جایگاه بزرگی است. بلکه آن از نبوت بزرگ‌تر است، و خداوند متعال دربارهٔ آن فرموده است: أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله، فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمۀ و آتیناهم ملکاً عظیماً. آنگاه این مطلب را ذکر می‌کند که مردم نسبت به پیامبر (ص)، برای آنچه خداوند از فضل خود، به آن حضرت بخشیده بود - همچون کتاب، فرمان‌روایی و نبوت -، حسادت می‌ورزیدند اما به رغم آن، خداوند، ملک عظیم (فرمان‌روایی بزرگ) را به آن حضرت و آل پاکش (ص) اختصاص داد. بنابراین طبیعی است که ملک عظیم، بزرگ‌تر از نبوت و حکمت باشد. شیخ سند بیان می‌دارد: «فرمان‌روایی، آن است که پیامبری از آن برآمده، لذا مقام آن از نبوت بزرگ‌تر است» ۲۱ مناسب است در اینجا گفت و گویی را که بین معاویه و ابن عباس در گرفت، نقل کنیم. معاویه گفت: ای بنی‌هاشم، شما قصد دارید که خلافت را از آن خود کنید، چنان که نبوت را از آن خود ساختید، در حالی که این دو در یک شخص جمع نمی‌شوند، و گمان می‌کنید که فرمان‌روایی مخصوص شما است. ابن عباس در پاسخ گفت: اما گفته تو که ما به واسطه نبوت، شایستهٔ خلافتیم؛ اگر به واسطه نبوت شایستهٔ آن نباشیم، پس به چه واسطه‌ای شایستهٔ آن باشیم. و دربارهٔ گفته‌ات که نبوت و خلافت در یک شخص جمع نمی‌شوند، پس فرموده خداوند متعال چه می‌شود که: «در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان مُلکی بزرگ بخشیدیم». پس مقصود از کتاب، نبوت، حکمت، سنت و مُلک، خلافت است. ما آل ابراهیم هستیم

که خداوند دربارهٔ ما و ایشان به صورت یکسان امر نموده است، و این سنت برای ما و آنان - هر دو - جریان دارد. اما گفته‌ات که: گمان کرده‌ایم فرمان‌روایی از آن ماست، [بدان که] گمان بردن دربارهٔ فرمودهٔ خداوند شک است و هر [مؤمنی] شهادت می‌دهد که فرمان‌روایی از آن ماست. ۲۲. اما، مع‌الاسف، کسانی نسبت به مقام این فرمان‌روایی بزرگ تجاوز و تعدی نمودند در حالی که شایستگی آن را نداشتند. از امام صادق (ع) روایت شده که دربارهٔ این قول خداوند متعال: *قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتَى الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكِ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزَّ مِنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*. ۲۳. بگو: بار خدایا تویی که فرمان‌روایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمان‌روایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمان‌روایی را بازستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی خوار گردانی؛ همهٔ خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی. فرمودند: در حقیقت، خداوند ملک را به ما بخشید اما بنی‌امیه آن را گرفتند؛ چونان شخصی که لباسی داشته و دیگری آن را از او بگیرد، پس متعلق به او نیست. ۲۴. امامت، بالاترین مقامات روحانی از متون دینی این چنین استفاده می‌شود که مقام امامت رفیع‌تر از مقام نبوت و رسالت است و جز اندکی از بندگان مخلص خدا، همچون انبیای اولوالعزم و امامان دوازده‌گانه (ع) کسی بدان راه نمی‌یابد. امام صادق (ع) می‌فرمایند: ... آن پیامبری که در خوابش [حقایق را] می‌بیند، و صدا [ای خاص] را می‌شنود، و در بیداری واقعیت [آن را] می‌یابد، امامی مانند [انبیای] اولوالعزم است. ۲۵. و بر این مطلب، قول خدای تعالی دلالت می‌نماید که: *وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَهَّنَ قَالَ إِنَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ*. ۲۶. همانا خداوند متعال، ابراهیم (ع) را به واسطهٔ امامت گرامی داشت، بعد از آنکه نبی و رسول بود. آشکار است که خطاب خدای تعالی به آن حضرت برای امامت، در پایان عمرش و پس از آزمودن حضرتش به ابتلائات و آزمون‌های مختلف، همچون انداختن در آتش، ذبح فرزند - پس از آنکه او را فرزند بخشیده - بود. اکرام به وسیلهٔ امامت، یعنی آنکه ابراهیم نبی و رسول به مقامی رسید که امام باشد؛ با لحاظ اینکه امامت، بالاتر از نبوت است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: خدای عزوجل ابراهیم (ع) را (به عنوان) بنده برگزید، پیش از آنکه نبی باشد، و خداوند متعال او را (به عنوان) نبی برگزید، پیش از آنکه رسول باشد، و خداوند او را رسول برگزید، پیش از آنکه خلیل برگزیند، و خداوند او را خلیل برگزید پیش از آنکه او را امام قرار دهد. پس آن هنگام که همهٔ چیزها را برایش گرد آورد، فرمود: «همانا من، تو را برای امامت مردم برگزیدم». از آنجا که این مرتبه در دیدهٔ ابراهیم عظیم جلوه گر شد، عرضه داشت: آیا [آن را] در میان نسلم [قرار می‌دهی؟]، و خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد...» [هرگز] نادان، امام پرهیزکار نمی‌باشد. ۲۷. همچنین از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «ابراهیم (ع) نبی بود، نه امام. تا آنکه خداوند فرمود: «من تو را امام قرار می‌دهم...» ۲۸. و فرمودند: ابراهیم (ع) عرضه داشت: «آیا از نسلم...؟» خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد». بت پرست ۲۹ نمی‌تواند امام شود. ۳۰. امام رضا (ع) می‌فرمایند: به حقیقت، امامت، مقام سومی است که خداوند عزوجل پس از (مراتب) نبوت و خلت (خلیل بودن) به ابراهیم خلیل عطا نمود؛ فضیلتی که وی را بدان شرافت بخشید و یادش را بلند گردانید... خداوند فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد». پس این آیه، امامت هر ستمکار و ظالمی را تا روز قیامت باطل کرده، و آن را تنها در میان برگزیدگان قرار داده است. ۳۱. محقق گراندرد، سبزواری (ره) در این باره می‌گوید: «امامت، سلطه و حکومت فعلی الهی بر تنظیم امور مردم، بر اساس خواست پروردگار عالم است. و هیچ تردیدی در این نیست که آن رفیع‌ترین مقامات انسانی است، زیرا امام، امین خدای متعال در میان آفریدگانش، و امین بین آفریدگان و خدای تعالی است؛ بنابراین - ناگزیر - باید آگاه‌ترین مردم نسبت به فرامین خداوند، پرهیزکارترین ایشان در دین او، خردمندترین و سیاستمدارترینشان در سامان دادن امور بندگان و نظام دادن احوال سرزمین‌ها، بر اساس آنچه از سوی خداوند به وی افاضه می‌گردد - همانند رسول خدا (ص) و ابراهیم (ع) - یا بر طبق احکام شریعت که بدان ملتزم است - همانند امامان معصوم (ع) - باشد». حال، چنانچه امامت، «بدون شرط» و به طور مطلق در نظر گرفته شود، عبارت از جمع میان نبوت و رسالت است. و چنان چه «به شرط لا» و عام بدان نگریسته شود، به غیر آن دو نیز اختصاص می‌یابد. زیرا که نبوت، مجرد فرو فرستادن



احکام آسمانی شریعت بر کسی است که خداوند متعال او را برگزیده است؛ همچنین رسالت، فرمان خداوند به آن نبی، مبنی بر رساندن و تبلیغ آنچه بر او نازل شده، به سوی مردم است همچنان که امامت، امر خداوند متعال به آن رسول مبنی بر اجرای شریعت در میان مردم و اقامت در میان ایشان می‌باشد. و همه این مقامات فی الجمله یکدیگر را تصدیق می‌نمایند؛ حقیقت واحد، اما دارای مراتب مختلفی است. تفکیک مقام اول - نبوت - از دو مقام اخیر صحیح است، مانند آنچه دربارهٔ بسیاری از پیامبران (ع) همچون: لوط، یونس، هود و ... اتفاق افتاده است؛ تفکیک مقام اخیر - امامت - از دو مقام نخست نیز صحیح می‌باشد و دربارهٔ جانشینان رسول خدا (ص) واقع شده است؛ چنان که اجتماع هر سه این مقامات نیز از صحت برخوردار بوده و دربارهٔ حضرات ابراهیم، موسی، عیسی و خاتم الانبیا (ص) چنین بوده است. بنابراین لزومی در اینکه هر نبی یا رسولی امام باشد، نیست؛ همان طور که لزومی در آنکه هر امام نبی یا رسول باشد، نیست. امامت دارای فروعی از جمله قضاوت می‌باشد، و آن عبارت است از داوری میان مردم بر اساس حق، و به واسطه مآذون بودن از جانب امام اصلی (ع)، این مسئله در فقه دارای باری مجزا می‌باشد. ۳۲ از دلایلی که اهمیت امامت و عظمت آن را به ما معرفی می‌کند، بیان حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) است که در آن آمده است: به حقیقت، امامت جلیل‌القدرتر، عظیم‌الشان‌تر، عالی مکان‌تر، گسترده‌تر، و ژرف‌تر از آن است که انسان‌ها به وسیلهٔ عقل‌های خود آن را دریابند، یا از طریق آرای خود بدان نایل گردند، یا به واسطهٔ اختیارشان امام را برگزینند. به حقیقت، امامت مرتبه‌ای [بالا تر] است که خداوند عزوجل، آن را پس از مقام‌های نبوت و خُلت، به ابراهیم خلیل (ع) عطا نمود و فضیلتی است که او بدان مشرف شد و یادش را به وسیلهٔ آن رفیع گردانید. پس فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم». و خلیل (ع) از سر شادمانی عرضه داشت: «آیا از ذریه‌ام؟» خداوند متعال فرمود: «عهد من به ستمکاران نمی‌رسد». بنابراین این آیه، امامت و رهبری هر ظالم و ستمکاری را تا روز قیامت باطل گردانید و آن تنها در میان برگزیدگان [الهی] قرار گرفت. سپس خدای تعالی او را به واسطهٔ قرار دادن امامت در برگزیدگان و پاکان از نسلش، گرامی داشت، و فرمود: و هبنا له إسحاق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین و جعلناهم أئمةً یهدون بأمرنا و أوحینا إلیهم فعل الخیرات و إقام الصلوة و إیتاء الزکوة و کانوا لنا عابدین. ۳۳ و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشودیم و همه را از شایستگان قرار دادیم. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستندهٔ ما بودند. پس همچنان، [امامت] در نسل او بود و آن را یکی از دیگری - زمانی در پی زمانی دیگر - به ارث بردند، تا آنکه خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص) را وارث آن نمود. و فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ. ۳۴ در حقیقت، نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند؛ و خدا سرور مؤمنان است. و امامت اختصاص به آن حضرت (ص) داشت تا آنکه به امر خدا و به همان شیوه‌ای که او فرض نموده بود، آن را به گردن علی (ع) آویخت. پس امامت در نسل برگزیدهٔ آن حضرت (ع) گذارده شد؛ که خداوند ایشان را علم و ایمان بخشیده بود. چنان که می‌فرماید: وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ. ۳۵ و کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند. می‌گویند: قطعاً شما [به موجب آنچه در کتاب خدا [ست] تا روز رستاخیز مانده‌اید. و آن به صورت خاص در فرزندان علی (ع) تا روز قیامت است؛ زیرا که بعد از حضرت محمد (ص) پیامبری نیست. در حقیقت، امامت همان جایگاه انبیاء و وراثت اوصیاست و آن خلافت خدا و رسول، مقام امیر مؤمنان (ع) و میراث حسن و حسین (ع) می‌باشد. امامت زمام دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت اهل ایمان است. و آن بنیان رفیع اسلام و فرع‌گران سنگ آن است. نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، فی، صدقات، تأیید حدود و احکام شریعت و حفاظت مرزها و سرحدات به واسطهٔ امامت تمامیت و کمال می‌یابد. ۳۶ سید حسین نجیب محمد مترجم: ابوذر یاسری ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۲. سوره مائده (۵)، آیه ۲. ۳. در این باره ر.ک: نفحات القرآن، ج ۹، ص ۱۶؛ و الامه و الامامه، ص ۳۸. ۴. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۷. ۵. سوره سجده (۳۲)، آیه ۲۴. ۶. سوره توبه (۹)، آیه ۱۲.

۷. سوره فرقان (۲۵)، آیه ۷۴. ۸. مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۹. ۹. البته اهل سنت، عنوان «امام» را بر هر کسی که در علوم اسلامی میبزر شده باشد، اطلاق می‌کنند ولو آنکه رهبری عمومی در بین آنان نداشته باشد، مانند: امام شافعی، مالکی، رازی، طبری، بخاری و... ۱۰. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۱۱. سوره بقره (۲)، آیه ۴۰. ۱۲. سوره یس (۳۶)، آیه ۶۰. ۱۳. سوره بقره (۲)، آیه ۴۱ - ۴۰. ۱۴. سوره نساء (۴)، آیه ۵۴. ۱۵. مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۳۳۵. ۱۶. همان، ص ۳۳۳. ۱۷. همان، ص ۳۳۴. ۱۸. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۲۸. ۱۹. همان، ص ۳۱۸. ۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۷۷. ۲۱. الإمامة الإلهیة، ص ۳۵۶. ۲۲. الفرقان، ج ۶، ص ۱۲۱. ۲۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۲۶. ۲۴. مواهب الرحمن، ج ۵، ص ۲۲۷. ۲۵. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷. ۲۶. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۲۷. مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۱۵. ۲۸. همان. ۲۹. هر یک از انواع بت؛ چه ساخته دست یا اشیایی یا طبیعی. ۳۰. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۱. ۳۱. همان. ۳۲. مواهب الرحمن، ج ۲، صص ۱۰ - ۹. ۳۳. سوره انبیاء (۲۱)، آیات ۷۳ - ۷۲. ۳۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۸. ۳۵. سوره روم (۳۰)، آیه ۵۶. ۳۶. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹

### تأسیس شیعه

در زمان رسول خدا(ص): آنچه بر حسب تحقیقات علمی، به دور از عواطف تقلیدی و احساسات مذهبی به دست آمده، این است که شیعه در زمان رسول خدا(ص) به وجود آمده است و ایشان اول کسی هستند که این بذر را نشانده، پرورش داده و در تمام مراحل زندگی‌شان مواظب آن بوده‌اند. چرا پیامبر(ص)، علی(ع) را منصوب کرد؟ شیعه از زمان طلوع تاریخ اسلام، در زندگی سیاسی و دینی مسلمانان ظاهر شد، شعار محبت و دوستی اهل بیت نبوت(ع) را سرداد و اهداف آنها را هدف و اساس زندگی و عقیده خود قرار داد. از این رو ایمانی آورد که هیچ‌گاه شک به آن راه نیافت؛ زیرا اهل بیت(ع) نسبت به دیگران به محل و مقام پیامبر(ص) نزدیک‌تر و شایسته‌تر بودند. سید عترت طاهره، امام امیرمؤمنین(ع)، وصی رسول، باب مدینه علم و خازن حکمت او بود، امامان پاک(ع) بعد از او، اوصیای رسول خدا(ص)، پیشوایان امت و مبلغ رسالت او بودند. با اینکه ایشان دوران زیادی را گرفتار حوادث سیاسی و اجتماعی بودند، علیه ستمکاران به پاخاستند و تخت مستبدان را سرنگون کردند و شعار عدالت اجتماعی را فریاد زدند. ما در ابتدا، درباره تأسیس شیعه و آنچه که به آن مربوط است، مطالبی را ذکر می‌کنیم. آغاز تشیع درباره آغاز تشیع و زمان پیدایش آن، اقوال و آرای است که بعضی از آنها به شرح زیر هستند: در زمان رسول خدا(ص): آنچه بر حسب تحقیقات علمی، به دور از عواطف تقلیدی و احساسات مذهبی به دست آمده، این است که شیعه در زمان رسول خدا(ص) به وجود آمده است و ایشان اول کسی هستند که این بذر را نشانده، پرورش داده و در تمام مراحل زندگی‌شان مواظب آن بوده‌اند. آنچه این موضوع را تأیید می‌کند و دلالت بر آن دارد، روایاتی است که از رسول خدا(ص) رسیده است. در این روایات، سمت «تشیع» بر پیروان امیرمؤمنین(ع) اطلاق شده، آنها را تمجید کرده و به جایگاه آنها در فردوس اعلی بشارت داده شده است. در اینجا بعضی از این روایات را بیان می‌کنیم: رسول خدا(ص) فرمودند: ای علی تو و شیعیانت در کنار حوض بر من وارد می‌شوید. ۱ ای علی! به زودی تو نزد خدا وارد می‌شوی در حالی که شیعیان تو راضی و مورد رضایت خدا هستند و دشمنان معذب به عذابی سخت خواهند بود. ۲ علی و شیعه او، آنها در روز قیامت رستگارانند. ۳ شیعه علی، آنها رستگارانند. ۴ ای علی، خدا تو و ذریه تو و فرزندان و اهل و شیعه تو و دوستان شیعه تو را آمرزید. همانا تو دارای قلب بزرگی هستی. ۵ سیوطی در تفسیر قول خدای متعال که می‌فرماید: آنهايي که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها بهترین مردمند. می‌گوید: ابن عساکر از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: نزد پیامبر(ص) بودیم؛ پس علی(ع) وارد شد. پیامبر(ص) گفت: سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، این علی و شیعه او رستگارانند. و این آیه نازل شد: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریة»؛ پس اصحاب پیامبر(ص) وقتی علی(ع) می‌آمد، می‌گفتند: «خیر البریة» آمده. ابن مردویه از علی(ع) روایت می‌کند که: رسول خدا(ص) به من گفت: «آیا نشنیدی قول

خدای متعال را که فرمود: «انّ الّٰذین آمنوا و عملوا الصّٰلحات اولئک هم خیر البریّۃ» تو و شیعه تو، وعده گاه من و وعده گاه شما حوض است؛ وقتی امت‌ها برای حساب آورده شوند و پیشوای مسروران را دعوت کنند». ۷ این گونه احادیث فراوان در صحاح شش گانه اهل سنت ذکر شده‌اند و بر این نکته تصریح دارند که نبی اکرم (ص) نخستین کسی است که تشیع را به پاداشت و آن را ایجاد کرد و به پیروان امام علی (ع)، صفات عالیّه نسبت داده، آنان را به منزلت رفیع در بهشت بشارت داد. تأییدکنندگان این روایات گروهی از علما - از قدما و مؤخران - بر این عقیده‌اند که تشیع از زمان رسول خدا (ص) تشکیل و اعلام شد. بعضی از گفته‌های آنها به شرح زیر است: ۱. شیخ صدوق: ثقة الاسلام شیخ صدوق (ره) تصریح کرده است که: «تشیع برای امام، امیر المؤمنین (ع) در عهد رسول خدا (ص) بود و او شیعه را به بهشت بشارت داد». ۲. سعد قمی: وی تأکید کرده است که: اولین گروه در اسلام شیعه است و آن گروه امام علی بن ابی طالب (ع) است که به پیروی از او و اعتقاد به امامت او معروفند. ۹. همچنین قمی تصریح کرده است که: در پیشاپیش شیعه، نخستین صحابه پیامبر (ص) مثل صحابی مجاهد، عمّار یاسر و انقلابی بزرگ ابوذر غفّاری و مستشار پیامبر (ص) سلمان فارسی و مقداد بن اسود بودند که به اسم شیعه ملقب شدند. ۱۰. ۳. رازی نیز تصریح کرده است که: «به این گروه، شیعه علی و یاران علی (ع) می‌گفتند و پیامبر (ص) درباره آنها گفته است: بهشت مشتاق چهار نفر است: سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار». ۱۱. ۴. شیخ مفید: وی این چهار صحابی رسول خدا (ص) را ارکان چهار گانه نامیده است؛ یعنی ارکان اسلام. ۱۲. ۵. امام کاشف الغطا: شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطا گفته است: «اول کسی که بذر تشیع را در سرزمین اسلام کاشت، شخص صاحب شریعت اسلامی بود؛ یعنی بذر تشیع، دوش به دوش بذر اسلام و پهلو به پهلو و به موازات آن قرار گرفته است». ۱۳. ۶. علامه مظفر: علامه شیخ محمّد حسین مظفر گفته است: «دعوت به تشیع در روزی که ناجی بزرگ، محمّد (ص) صدایش را به کلمه «لا اله الا الله» بلند کرد، شروع شد و آن زمانی بود که آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» نازل شد و پیامبر (ص) بنی هاشم را جمع کرد و آنها را انذار داد و گفت: «کدام یک از شما مرا یاری می‌کنید تا اینکه او برادر، وارث، وصی و خلیفه من در بین شما بعد از من باشد؟» احدی جواب او را نداد مگر علی مرتضی (ع). رسول خدا (ص) به آنها گفت: «این برادر من و وزیر من و وصی من و خلیفه من در بین شما بعد از من است؛ از او بشنوید و او را اطاعت کنید». پس دعوت به تشیع ابوالحسن از سوی صاحب رسالت و هم‌زمان با دعوت برای شهادتین بود و از آنجاست که ابوذر از شیعیان علی (ع) است». شیخ مظفر از محمّد کردعلی، مؤلف خطاط شام، چنین نقل کرده است: «گروهی از بزرگان صحابه به موالات علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) شناخته شده بودند؛ مانند سلمان فارسی که گفت: بیعت کردیم با رسول خدا (ص) بر سفارش به مسلمانان و امامت علی بن ابی طالب (ع) و پیروی از او». ۷. سعید خدری: وی گفته است که: «مردم به پنج چیز مأمور شدند. چهار تا از آن را انجام دادند و یکی را ترک کردند و چون از چهار تا سؤال شد، گفت: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج. گفته شد پس آن یکی چیست که آن را ترک کردند؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب (ع)». ۱۴. معنی آنچه شیخ مظفر ارائه کرده، این است که تشیع همان موالات برای امام علی (ع) و اقرار برای او به ولایت عامّه بعد از نبی اکرم (ص) است و اینکه او سزاوارتر از دیگران است و در نزدیکی به رسول خدا (ص)، مقام او اولین است. گروه دیگری از بزرگان تأکید و تأیید کرده‌اند که: «تشیع و ولایت‌پذیری ابی الحسن (ع) در زمان رسول خدا (ص) ایجاد شده و رسول اکرم (ص)، علی (ع) را از بعد خودش به عنوان خلیفه و مرجع عام برای امت تعیین کرده است». سایر دیدگاه‌ها گروهی از مؤلفان بر این عقیده‌اند که تشیع در زمان پیامبر (ص) ایجاد نشده و بعد از آن به وجود آمده است. در زیر، اسامی آنها و دیدگاهشان را می‌آوریم: ۱. ابن خلدون: وی معتقد است که: «شیعه در ایام شورا پیدا شد و آنجا جماعتی از صحابه که خود را پیرو و شیعه علی (ع) می‌دانستند و معتقد بودند که او سزاوارتر به خلافت است تا غیر او، چون خلافت به غیر او رسید، ناراحت و متأسف شدند؛ مانند زبیر، عمّار بن یاسر، مقداد ابن اسود و دیگران و قوم برای سابقه و قدمت آنها در دین کاری جز نجوا و تأسّف و اندوه نکردند». ۱۵. این رأی مورد اعتماد نیست؛ زیرا همان طور که قبلاً توضیح داده شد، شیعه در زمان رسول خدا (ص) ایجاد شد و پیشوای آن، که از بزرگان صحابه

است، با حجت بالغه با ابوبکر به احتجاج پرداخت و این از محکم‌ترین اسناد سیاسی‌ای است که شیعه برای اثبات حقانیت امام بر خلافت، به آن احتجاج می‌کند. ۲. ابن حزم: او بر این عقیده است که، شیعه بعد از قتل عثمان آشکار شد. او می‌گوید: «عثمان خلیفه شد و دوازده سال حکومت کرد، تا اینکه مرد و با مرگ او اختلاف پیدا شد و امر شیعیان پا گرفت». ۱۶. ۳. عثمان بن عبدالله حنفی: این شخص نیز بر دیدگاه ابن حزم تأکید کرده و گفته است: «جدایی امت در زمان ابوبکر و عمر و عثمان نبود و همانا بعد از کشته شدن عثمان، رافضه آشکار شد». ۱۷. آنچه ابن حزم و حنفی گفته‌اند، دلایل علمی ندارد؛ چون ظهور شیعه و ایجاد آن در زمان رسول خدا (ص) بوده و تشکیل دولت شیعه بعد از کشته شدن عثمان و به پیروی از امام علی (ع)، فقط به دلیل خلافت و امر حکومت بود و به دنبال آن عدل و مساواتی شروع شد که مردم مانند آن را ندیده بودند و همان عدالت بود که موجب انتشار تشیع و موالات برای اهل بیت (ع) در همه گروه‌های اسلامی گردید. ۴. ابن ندیم: وی بر این باور است که: «شیعه هنگامی به وجود آمد که طلحه و زبیر با علی (ع) مخالفت کردند و آن را به بهانه خون‌خواهی عثمان بن عفان رد کردند و علی (ع) آنها را متمرّد دانست و با آنها جنگید. پس هر کس پیروی از علی کرد، او را شیعه نامیدند و علی به آنها می‌گفت شیعه من و آنان را طبقه اصفیا، اولیا، شرطه الخمیس و اصحاب می‌نامید». ۱۸. بر حسب آنچه ما بیان کردیم، ظهور شیعه در زمان رسول خدا (ص) بود و تمرّد طلحه و زبیر و عایشه از حکومت علی (ع)، مطلقاً دخالتی در ایجاد شیعه ندارد. ۵. طه حسین: متن آنچه دکتر طه حسین بیان کرده، این گونه است: «شیعه به معنی دقیق کلمه، آنطور که نزد فقها و متکلمان و مورخان معروف است، در زمان علی (ع) یافت نمی‌شد و بعد از مرگ او، به مدت کمی به وجود آمد. کلمه شیعه در زمان علی (ع)، معنی لغوی قدیمی را که در سوره‌های قصص و صافات آمده است، داشت: و دخل المدینه علی حین غفله من أهلها فوجد فيها رجلین یقتلان هذا من شیعه و هذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعه علی الذی من عدوه فوکزه موسی ففضی علیه ۱۹. و إنّ من شیعه لإبراهیم. ۲۰ کلمه شیعه در این دو آیه و آیات دیگر از این دست، به معنای فرقه‌ای از پیروان و انصار است؛ آنهایی که موافق رأی و روش کسی یا گروهی عمل می‌کنند. مردی که شیعه موسی بود، فردی از بنی اسرائیل بود و مردی که از دشمنان موسی بود، از مصریان بود. به این طریق مفسران قدما، که تفسیر را از فقهای اصحاب نبی گرفته‌اند، این آیه را که «ابراهیم شیعه نوح بوده است»، به معنای پیرو سنت، راه و رأی او و متدین به دین او گرفته‌اند. همان‌گونه که دسته دیگر از مفسران نیز می‌گویند که شیعه علی (ع) در زمان خلافت او، همان اصحاب او بودند که با او بیعت کردند و پیرو رأی او شدند. با این نظر، شیعه نبودن و بودن مساوی است با کسی که با او جنگیده است یا با او جنگیده است. لفظ شیعه در زمان علی تنها منحصر به اصحاب او نمی‌شده است و برای معاویه نیز شیعیانی بوده که آنها افرادی از شام و دیگر شهرها بودند که از او پیروی می‌کردند». طه حسین در ادامه گفته است: «به این ترتیب در زمان علی (ع)، لفظ شیعه به معنی معروف نزد فقها و متکلمان در آن زمان نبوده، بلکه دلالت به معنی قریب آن می‌کرده است و در آن معنی در قیاس با همه دشمنان استعمال می‌شده است. نصیبه قدیمی نمی‌شناسم که در آن لفظ شیعه به علی (ع) قبل از وقوع فتنه اضافه شده باشد. بنابراین برای علی (ع) قبل از وقوع فتنه، شیعه‌ای که نسبت به بقیه امت ظاهر و ممتاز باشند، نبوده است». او اضافه کرده است: «و به طور کلی می‌توان گفت که برای علی (ع) شیعه‌ای ممتاز از امت، قبل از فتنه وجود نداشته است که فقها و متکلمان در اثنای حکومت او بشناسند» ۲۱. بنا به آنچه طه حسین بیان کرده، بعضی اشکالات وارد است: اولاً، گفته‌اند که، شیعه به معنی دقیق نزد فقها، متکلمان و مورخان در زمان زندگی علی (ع) یافت نمی‌شود و بعد از وفات او به مدت کمی پیدا شده است، خالی از تأمل نیست. حقیقت مطلب این است که شیعه به معنی واقعی در زمان رسول خدا (ص) پیدا شد و بزرگان صحابه، خود را به امامت امیر مؤمنین (ع) معتقد می‌دانستند. به علاوه آن دسته از احادیث نبوی که در آن به فضیلت شیعیان امام (ع) و منزلت و کرامت آنها نزد خدای متعال اشاره شده، مؤید این حقیقت است. ثانیاً، او بیان کرده که در نصوص قدیمی، قبل از وقوع فتنه، نسبت شیعه به علی (ع) وجود نداشته است. اما ما تعدادی از نصوص نبوی را که در آن لفظ شیعه به امام علی (ع) اضافه شده و پیروان امام (ع) و صفات کریمه‌ای از آنها را بیان کرده است،

نقل کردیم. فقط می‌توان گفت که ایشان تحقیقی از مصادر حدیث نکرده است تا از آن مطلع شود. ثالثاً، او ذکر کرده که برای امام (ع) شیعه خاص و متمایزی قبل از فتنه و بعد از آن و در اثنای خلافت ایشان نبوده است و این نیز جای تأمل دارد. برای امام (ع) شیعیان مشخصی وجود داشت و آنها از بزرگان اسلام و مشاهیر صحابه مثل صحابی جلیل القدر، عمار بن یاسر، ابوذر، حجر بن عدی، میثم تمار، رشید هجری و غیر آنها بودند که سید محسن عاملی در دایرةالمعارف خود - اعیان‌الشیعه - اسامی آنها را بیان کرده است و بیشتر آنها با امام علی (ع) در واقعه صفین بودند؛ از انصار هشتاد و هفت نفر، از آنهایی که در بیعت رضوان حاضر بودند نهصد نفر و مجموع صحابه‌ای که با او بودند، دو هزار و هشتصد نفر. بنابر آنچه عاملی ذکر کرده، در واقع برای امام (ع) شیعیانی متمایز و معروف به ولایت او وجود داشته است. ۶. برنارد لوئیس: نظر برنارد لوئیس مستشرق در این باره چنین است: «تأسیس شیعه بعد از کشته شدن امیرالمؤمنین (ع) و شهادت امام حسین (ع) بوده است و این دو نفر، در پیدایش تشیع انقلابی به رنگ مهدویت تأثیر داشته‌اند». این رأی هم موثق نیست؛ زیرا همان‌گونه که ما اشاره کردیم، تشیع در زمان رسول خدا (ص) ظاهر شد و انتشار آن در زمان خلافت امیرمؤمنین (ع) بود. مردم عدالت او و بی‌رغبتی‌اش به لذات دنیا و بنای او را در مصلحت عامه دیدند. احاطه کاملش به جمیع علوم و معارف، او را مبدل به مدرسه درخشانی کرد؛ مملو از چیزهایی که انسان با آن ارتقا می‌یافت. امام علی (ع) به بیشتر مسلمانان ثابت کرد که وارث کمالات و علوم انبیا (ع) است. مالک اشتر خطاب به مردم می‌گوید: ای مردم، این [امام علی (ع)] وصی اوصیا و وارث علم انبیا است ۲۲. همچنین از مهم‌ترین اسباب در انتشار تشیع و اشاعه آن در بین مسلمانان، شهادت ریحانه رسول الله (ص)، امام حسین (ع) بود؛ کسی که بر طاغوت زمانش - یزید بن معاویه - خروج کرد تا با این کار، حکومت قرآن و عدالت اسلام را برقرار کند؛ خیرات خدا را بین فقرا و بدبختان جهان انتشار دهد؛ به تمام عوامل شکست و تخلف در عالم عربی و اسلامی پایان دهد و در این راه و به خاطر هدف مقدسش، به صورت وحشتناکی - که تاریخ نمونه آن را در قساوت به خود ندیده است - به شهادت رسید و از ترس آن، وجدان عالمی متزلزل شد و بیشتر مردم با حسرت و اندوه به تشیع و ایمان به مبادی اهل بیت (ع) گردن نهادند. باقر شریف القریشی سید محمد صالحی ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۱؛ کنوز الحقائق، ص ۱۸۸، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۵۷. ۲. صواعق المحرقة، ص ۹۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۱. ۳. کنوز الحقائق، ص ۹۲. ۴. همان، ص ۸۲. ۵. الصواعق المحرقة، ص ۹۶. ۶. الدر المنثور. ۷. همان. ۸. طبقات الشیعه، فضائل الشیعه. ۹. المقالات و الفرق، ص ۱۵. ۱۰. فرق الشیعه، ص ۱۵. ۱۱. الزینة ورقه، ص ۲۰۵. ۱۲. الزینة ورقه، ص ۲۰۵؛ والاختصاص، ص ۶. ۱۳. أصل الشیعه و أصولها. ۱۴. زندگی امام صادق (ع)، ج ۷، ص ۱۸۱. ۱۵. العبر. ۱۶. الفصل فی الملل والنحل، ج ۲، ص ۸۰. ۱۷. الفرق المتفرقة بین أهل الذبیغ والزندقه، ص ۶. ۱۸. الفهرست، ص ۱۷۵. ۱۹. سورة قصص، آیه ۱۵. ۲۰. سورة صفات، آیه ۸۳. ۲۱. الفتنة الكبرى، ص ۶۰۳، ج ۲، ص ۶۰۱. ۲۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۱.

### امامان (ع)، پایه‌های توحید

سخنرانی آیت‌الله سید محمد ضیاء‌آبادی در زیارت جامعه کبیره از امام هادی (ع) نقل شده است: «خداوند شما (اهل بیت پیامبر (ص)) را ارکان توحید و گواه بر آفریدگانش قرار داده است». و این جزء معتقدات شیعه است. ما وظیفه داریم خدا را به یگانگی بشناسیم و تنها او را پرستیم و معتقد به این باشیم که رکن شناختن او به وحدانیت و عبادت او، اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت رسالت (ع) است. این رکن توحید بودن امامان (ع) معانی لطیف و عمیقی دارد که شاید طرح آن معانی در محافل عمومی چندان به صلاح نباشد! همین قدر کافی است که بفهمیم اقرار به وحدانیت خدا و عبادت او وقتی مؤثر در سعادت و نجات ما در عالم آخرت خواهد بود که مبتنی بر اقرار به امامت و ولایت ائمه دین (ع) باشد و گرنه صرف تحقیقات عمیق توحیدی داشتن و عالی‌ترین مطالب عرفانی را به زبان گفتن و عملاً هم ریاضیت‌های عبادی متحمل شدن اثری در سعادت آدمی نخواهد داشت. به



این حدیث قدسی ۱ از حضرت امام صادق (ع) توجّه فرمایید، آن حضرت از پدران بزرگوارش از رسول خدا (ص) از جبرئیل امین (ع) نقل کرده که خدای متعال فرمود: کسی که شهادت به اینکه جز من معبودی نیست، ندهد؛ یا شهادت به این مطلب بدهد، ولی شهادت به اینکه محمد (ص) بنده و رسول من است، ندهد؛ یا به این هم شهادت بدهد، ولی به اینکه علی بن ابی طالب خلیفه من بر بندگان من است، شهادت ندهد؛ یا به این هم شهادت بدهد، به اینکه امامان از فرزندان علی حجت‌های من هستند، شهادت ندهد؛ چنین آدمی، نعمت مرا منکر شده، عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب و رسل من کفر ورزیده است. چنین شخصی اگر رو به من بیاورد من [در به روی او می‌بندم و] ممنوعش می‌کنم. اگر از من چیزی بخواهد، محرومش می‌سازم و اگر مرا بخواند جوابش نمی‌دهم و اگر امید به من داشته باشد، ناامیدش می‌کنم و این کیفری است که من به او می‌دهم. ۲ «من هرگز به بندگانم ستم نمی‌کنم». ۳ لازمه توحید، اعتقاد به ولایت امامان (ع) در نظام تشریح، اعتقاد به وحدانیت خداوند در الوهیت و اعتقاد به رسالت رسولان او از آدم تا خاتم، باید توأم با اعتقاد به ولایت و امامت امیرالمؤمنین (ع) و یازده فرزند معصومش (ع) باشد. تمام این اعتقادات باید همانند حلقه‌های زنجیر به هم متصل باشند. اگر یکی از اینها از قلم بیفتد، تمام آنها از قلم افتاده است. چنانکه در حدیث قدسی هم خواندیم، اگر انسان صد هزار سال عمر کند و علی‌الدوام بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله»، اما کنار آن علی ولی الله نباشد توحید نخواهد بود و روی نجات و سعادت نخواهد دید! این یکی از معانی «و اركاناً لتوحیده» است. توحید خدا همچون بنا و ساختمانی است که ارکان و پایه‌های آن امامان معصوم (ع) هستند و بدیهی است که با فرو ریختن پایه و ستون، ساختمان نیز فرو می‌ریزد، یعنی با کنار رفتن امامت علی و آل علی (ع) نیز توحیدی باقی نمی‌ماند. حدیث معروف منقول از وجود اقدس امام ابوالحسن الرضا (ع) که در نیشابور بیان فرمودند، در مقام بیان همین حقیقت می‌باشد که خدا فرموده است: کلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها، دخل حصنی و من دخل حصنی أمن من عذابی. کلمه لا اله الا الله (کلمه توحید) قلعه محکم من است؛ هر که آن را بگوید [معتقد به آن باشد]، داخل قلعه من شده است و هر که داخل قلعه من بشود از عذاب من ایمن شده است. بعد، امام (ع) فرمودند: بشروطها و أنا من شروطها کلمه توحید شروطی دارد و من [از آن نظر که امام معصوم منصوب از جانب خدا هستم] از جمله شروط آن می‌باشم. یعنی اعتقاد به ولایت و امامت، شرط لازم و رکن تحقق حقیقت توحید است. حدیثی نیز از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمود: لا اله الا الله شرط‌هایی دارد! من و ذریه‌ام از شرط‌های آن می‌باشیم. یعنی اعتقاد به ولایت من و ولایت امامان معصوم از فرزندان من، شرط تحقق توحید است. احتمالاً شرط اول، التزام واقعی به اعتقاد به وحدانیت خدا، شرط دوم، اعتقاد به نبوت ختمیه حضرت محمد مصطفی (ص) و شرط سوم اعتقاد به ولایت و امامت امام معصوم منصوب از جانب خدا می‌باشد. سند طلایی حدیث سلسله الذهب: تذکر این نکته هم مناسب است که حدیث نیشابور حضرت امام رضا (ع) به حدیث سلسله الذهب معروف شده است. «ذهب» یعنی طلا. در توجیه این نام گفته‌اند: چون تنها حدیثی است که سلسله راویان آن همگی امامان معصوم (ع) می‌باشند، از این جهت دارای سند طلایی است و هیچ حدیثی از این جهت به پای این حدیث نمی‌رسد و این درخشندگی را نشان نمی‌دهد! راویان سایر احادیث تا به امام برسد افراد عادی می‌باشند امّا راویان این حدیث از امام ابوالحسن الرضا (ع) آغاز شده و به خداوند عزوجل رسیده است. حدیث دیگری هم داریم که قرین همین «حدیث توحید» است و آن را هم مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا از امام رضا (ع) نقل می‌کند، منتها چند جمله‌ای در آنجا اضافه دارد تا به اینجا می‌رسد: از پیامبر (ص) از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح از قلم روایت شده است که فرمودند: خداوند عزوجل فرمود: ولایت علی بن ابی طالب حصار و قلعه مستحکم من است. هر که وارد آن شود، از عذاب من در امان است. امتیاز ویژه حدیث سلسله الذهب: مرحوم نراقی در خزائن از سید جزائری نقل می‌کند که در زهر الزبیر پس از نقل این حدیث می‌گوید: این حدیث را با این سند بر هر مریضی بخوانند شفا پیدا می‌کند، و اگر به کسی که بر اثر بیماری صرع بیهوش شده است بخوانند به هوش می‌آید، و اگر آن را بنویسند و در میان آبی بشویند و به دردمندی بدهند که بنوشد، دردش آرام می‌گیرد. وی می‌گوید: «این عمل مکرراً

تجربه شده است». (البته صحت این مطلب به عهده جزائری است). به تناسب مقام، حدیثی از سفینه البحار محدث قمی عرض می‌کنیم. ایشان نقل می‌کنند: امام مجتبی (ع) در سن کودکی مریض شد. حضرت صدیقه کبری (س) نور دیده‌اش را که تب شدید داشت، بغل کرد و نزد پیامبر اکرم (ص) آورد. در آن موقع جبرئیل امین نازل شد و گفت: یا رسول‌الله! تمام سوره‌های قرآن «ف» دارد که از حروف کلمه «آفت» است. تنها سوره‌ای که این حرف را ندارد سوره حمد است، لذا شما این سوره را که حرف آفت در آن نیست؛ چهل بار بر آب بخوانید و به بدن کودکتان که تب دارد بپاشید؛ شفا خواهد یافت. همین کار را کردند و کودک در همان لحظه شفا پیدا کرد و شاید برای همین است که برای شفای مریض می‌گویند یک حمد تنها بخوانید؛ چون سوره «قل هو الله احد» «ف» دارد. ارزش اعتقاد به ولایت اهل بیت (ع) گفتیم، اهل بیت اطهار (ع) ارکان توحید خدا هستند و انکار ولایت آن بزرگواران در واقع انکار توحید خداست. ما وقتی ارزش اعتقاد به ولایت اهل بیت (ع) را می‌فهمیم که نگاهی به عقاید نامعقول فرقه‌های مخالف مذهب درباره خدا و پیامبر اکرم (ص) بیفکنیم که چگونه بر اثر دور افتادن از مکتب اهل بیت به گمراهی فکری و اعتقادی مبتلا شده‌اند. از باب نمونه درباره خدا اعتقاد دارند که خداوند در روز قیامت با چشم سر دیده می‌شود و ساق پای خود را بالا می‌کشد و آیه: یوم یکشف عن ساق. ۴ را این طور معنا می‌کنند! آقای تیجانی سماوی که قبلاً سنی بوده و سپس شیعه شده در کتاب معروف خود، آنگاه هدایت شدم که کتاب خوبی است، می‌گوید: «من در یکی از کشورهای عربی وارد مسجدی شدم، و با جماعت نماز خواندم. پس از نماز، امام جماعت برای مردم صحبت کرد و ضمن صحبتش گفت: خداوند دو چشم، دو دست و صورت دارد! من اعتراض کردم مگر خدا جسم است که چشم و دست و صورت داشته باشد؟! گفت: مگر شما قرآن نخوانده‌ای که: و قالت اليهود یدالله مغلوله غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان. ۵ یعنی خدا هر دو دستش باز است. پس خدا دو دست دارد که باز است! مگر در قرآن نخوانده‌ای که: و اصنع الفلک بأعیننا. ۶ [خدا به نوح (ع) گفت: مقابل چشم من کشتی بساز. پس خدا چشم دارد و همچنین فرموده است: کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الإکرام ۷ همه چیز فانی می‌شود، تنها صورت خدا باقی می‌ماند. گفتیم: آقای عزیز! در تمام اینها معانی مجازی مراد است نه معانی حقیقی الفاظ. ما در قرآن استعمال مجازی فراوان داریم؛ استعارات و کنایات داریم. معانی حقیقی در این موارد، مراد نیست که خدا چشم و صورت و دست داشته باشد. گفت: خیر، در قرآن استعمال مجازی نیست و همه جا معنای حقیقی مراد است. گفتیم: اگر این است پس، و من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی و أضلّ سیلاً. ۸ هر که در دنیا کور باشد در عالم آخرت هم کور خواهد بود. آیا واقعاً همین طور است؟! گفت: نه. گفتیم: پس معلوم می‌شود در قرآن استعمال مجازی هست. «دست خدا» کنایه از قدرت خداست. «چشم خدا» کنایه از حضور خدا در همه جا است. «وجه خدا» مقصود ذات خداست نه صورت خدا و گرنه: کل شیء هالک إلا وجهه. ۹ چه معنایی خواهد داشت؟ آن طور که شما می‌گویید، معنا این می‌شود: همه چیز حتی چشم و دست خدا هم از بین می‌رود و تنها صورت خدا باقی می‌ماند! آیا صورت بی چشم برای کسی تصوّر دارد؟ تمام این انحرافات از آنجا نشأت گرفته که از خاندان عصمت (ع) دور افتادند. لسان قرآن را کنار گذاشته و خواسته‌اند خودشان در اقیانوس بیکران قرآن وارد شوند و چیزی بفهمند و به این ضلالت‌ها مبتلا گشته‌اند و لذا ما می‌گوییم: ارکان، ستون‌ها و پایه‌های دین و توحید و قرآن شما اهل بیت رسول (ص) هستید. تا دست به دامن شما نزنیم، نه خدا را می‌شناسیم و نه پیامبر و نه قرآن را و در نتیجه نه دنیا داریم و نه دین و نه آخرت! اهل بیت (ع) شاهد بر اعمال مردم در ادامه، در زیارت جامعه کبیره گواهی می‌دهیم: ... و شهداء علی خلقه خداوند، شما اهل بیت رسالت را شاهد بر خلق خود قرار داده است و هم اکنون از تمام افکار، نیات و اعمال ما آگاه می‌باشید و روز قیامت هم شهادت به آن خواهید داد. چون هستید، روز قیامت هم شهادت به شاهد آن خواهید داد. زیرا اگر در حال حاضر، شاهد اعمال نباشند، چگونه می‌توانند روز قیامت شهادت به آن بدهند؟ کسی که در حین وقوع عمل تحمیل شهادت نکرده است، نمی‌تواند در حضور قاضی ادای شهادت بنماید. پس هم اکنون امام عصر (ع) مجلس ما را می‌بیند، سخنان ما را می‌شنود و از نیات ما آگاه است؛ و گرنه چگونه

می‌تواند در روز قیامت در محضر خدا شهادت بدهد که در فلان شب، در فلان مکان جمعیتی با این خصوصیات تشکیل مجلسی دادند و چنین و چنان گفتند و شنیدند و هر کدام دارای چنین نیتی بودند. در زیارتشان می‌خوانیم: من اعتراف می‌کنم: تو ای حجت خدا! می‌بینی که من کجا نشسته‌ام و می‌شنوی که چه می‌گویم و می‌دانی که چه فکر می‌کنم [و روز قیامت هم به تمام اینها شهادت خواهی داد]. حضرت امام رضا(ع) ضمن بیان نشانه‌های امام معصوم می‌فرماید: امام، مؤید به روح القدس است و بین او و خدا عمودی از نور قرار دارد که اعمال بندگان را در آن ستون نوری مشاهده می‌کند. ۱۰ عبدالله بن زینات خدمت امام رضا(ع) عرض کرد دعایی درباره من و خانواده‌ام بفرمایید. امام فرمود: آیا مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا قسم اعمال شما در هر شب و روزی به من عرضه می‌شود. ۱۱ تشرّف گروهی از جنیان به محضر امام باقر(ع) سعدالاسکاف می‌گوید، به خانه امام باقر(ع) رفتم. اذن دخول طلبیدم. خادم گفت: اندکی تأمل کن، جمعی از برادران شما شرفیاب حضور امام هستند، آنها بروند و بعد شما داخل شوید. چندی نگذشت دیدم دوازده نفر از محضر امام بیرون آمدن با قیافه‌های خاصّ و لباس‌های مخصوصی که برای من نامأنوس بودند! سلام کردند و رد شدند. من داخل شدم به امام عرض کردم: افراد ناشناسی دیدم. فرمودند: «اینان گروهی از برادران جن شما بودند» عرض کردم: آقا مگر آنها برای شما ظاهر می‌شوند؟! فرمود: «آری؛ آنها هم مثل شما برای فهمیدن حلال و حرامشان نزد ما می‌آیند». ۱۲ مالک جهنی می‌گوید، خدمت امام باقر(ع) نشسته بودم. پیش خود فکر می‌کردم که راستی خداوند چه عظمتی و چه کرامتی به امام داده و او را حجت بر خلقش قرار داده است. امام(ع) از فکر من آگاه شد و رو به من کرد و فرمود: «ای مالک! مطلب بزرگ‌تر از آن است که تو می‌اندیشی». دیگری می‌گوید، میان مکه و مدینه می‌رفتم. در بیابان بی‌آب و علف و گیاه حجاز از دور شبی دیدم که به سمت من می‌آید؛ اما گاهی ظاهر و گاهی غایب می‌شود! تا اینکه نزدیک شد و دیدم کودکی در سنّ هفت یا هشت ساله است. تعجب کردم. به من سلام کرد، جواب دادم و گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: «از جانب خدا». گفتم: به کجا می‌روی؟ گفت: «به سوی خدا [می‌روم]». گفتم: آخر راحله و مرکب کو؟ گفت: «پاهای من». گفتم: زاد و توشه‌ات چیست؟ گفت: «تقوای من». گفتم: همسفرت کیست؟ گفت: «مولای من»! گفتم: تو که هستی؟! گفت: «من از عریم». گفتم: روشن تر بگو. گفت: «از قریشم». گفتم: روشن تر: گفت: «از هاشمیونم». گفتم: روشن تر. گفت: از علویونم. بعد چند بیت شعر خواند از جمله این دو بیت: ما فاز من فاز إلا بنا و ما خاب من حُبنا زاده و من کان غاًصاً حَقناً فیوم القیامه میعاده هر کس رستگار شده به برکت ما رستگار شده است. هر کس محبت ما را در دل دارد، به هلاکت نخواهد افتاد. هر کس حق ما را غصب کند، وعده‌گاه او روز قیامت خواهد بود و روی سعادت نخواهد دید. با تعجب پرسیدم: اسم شما چیست؟ گفت: «من محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب [امام باقر(ع)] هستم». این را گفت و از چشمم ناپدید شد! دیگر نفهمیدم آیا به آسمان صعود کرد یا به زمین فرو رفت. ۱۳ استمداد گرگ بیابان از امام باقر(ع) محمد بن مسلم نقل می‌کند، خدمت امام باقر(ع) بودم. به سمت مکه می‌رفتیم. من سوار بر درازگوشی بودم و ایشان سوار بر استر. ناگهان دیدم گرگی از بالای کوه رو به سمت ما آمد! من سخت وحشت کردم و دیدم مستقیم به سمت امام باقر(ع) رفت و آن حضرت هم استر را نگه داشت. آن گرگ تا مقابل استر رسید، از پیش رو پرید و دستش را روی زین استر گذاشت و گردن کشید تا مقابل گوش امام(ع) و بنا کرد همه‌مه کردن! امام هم سر پایین آورد و مقابل دهان او گذاشت و بعد از لحظاتی فرمود: برو من انجام دادم. او هم پایین آمد و شتابان رفت! من با تعجب همراه با وحشت گفتم: آقا این گرگ درنده، کار عجیبی کرد و سبب ترس و وحشت من شد! فرمود: «فهمیدی چه گفت؟» گفتم: من چه می‌فهمم؟ خدا و رسول و حجّتش می‌فهمند. فرمود: «به من گفت: یا بن رسول الله! همسر من پشت این کوه درد زایمان گرفته و به دشواری افتاده است. تو از خدا بخواه او را از این دشواری نجات دهد و احدی از نسل من را به احدی از شیعیان تو مسلط نگرداند. من هم گفتم: تو برو، من دعا کردم. او خوشحال شد و رفت». ۱۴ آری، امامان اطهار(ع) شاهد بر تمام زوایای عالم آفرینش‌اند، و فریادرس تمام درماندگان، اعّم از حیوان و انسانند. امیدوارم خداوند این سرمایه محبت به اهل بیت رسول(ص) را که به ما عطا فرموده است، در تمامی مراحل



حیات از دنیا، برزخ و محشر بر ما مستدام بدارد. ان شاء الله پی نوشت‌ها: ۱. حدیث قدسی، کلامی از خداست که همانند قرآن اعجاز گونه نباشد. [فرق حدیث قدسی و قرآن این است که قرآن، عین کلام الله است که بر زبان پیامبر (ص) جاری می‌شود ولی حدیث قدسی، معرفتی الهی است که به بیان معصوم گفته می‌شود نه عیناً عبارتِ خدایی]. ۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۲. ۳. سوره ق (۵۰)، آیه ۲۹. ۴. سوره قلم (۶۸)، آیه ۴۲. ۵. سوره مائده (۵)، آیه ۶۴. ۶. سوره هود (۱۱)، آیه ۳۷. ۷. سوره رحمن (۵۵)، آیات ۲۶ و ۲۷. ۸. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۲. ۹. سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۸. ۱۰. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۲۹۱. ۱۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹. ۱۲. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۳۸. ۱۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۷۰. ۱۴. همان، ج ۴۶، ص ۲۳۹.

## اهل بیت (ع) کیانند؟

مقصود از اهل بیت که در قرآن کریم از هر گونه رذائل و پلیدی مبرا شده‌اند، کیست؟ پاسخ این پرسش را از کلام آیت الله سبحانی، از اساتید محترم حوزه علمیه قم بیان می‌کنیم. منظور سؤال کننده، این آیه مبارکه است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» خداوند می‌خواهد پلیدی‌ها را تنها از شما خانواده دور کند و شما را کاملاً پاک گرداند. برای بررسی آیه «تطهیر» لازم است دو مطلب مورد بحث قرار گیرد: اول، اینکه مفهوم «اهل بیت» چیست و عرب این واژه را در چه موردی به کار می‌برد؟ دوم، اینکه این آیه در مورد چه کسانی نازل شده است؟ ۱. مفهوم «اهل بیت» واژه اهل بیت مرکب از دو کلمه است: «اهل» و «بیت» مفهوم هر دو کلمه واضح و آشکار است و برای تشریح آن به نقل سخنان فرهنگ نویسان عرب نیازی نیست، زیرا واژه «اهل» هر چند عربی است، ولی ورود آن به زبان پارسی و انس ما با این لفظ در طول چند قرن، آن را در ردیف کلمات فارسی در آورده است، و از مجموع استعمالات آن به صورت مضاف می‌توان مفهوم آن را چنین توضیح داد: اهل امر: زمامداران، اهل انجیل: پیروان انجیل، اهل کتاب: پیروان کتاب‌های آسمانی، اهل اسلام: پیروان اسلام، اهل الرجل: کسانی که با مردی پیوند خویشاوندی دارند، اهل بیت: کسانی که در سایه پیوند خویشاوندی در خانه‌ای به صورت مشترک زندگی می‌کنند، اهل الماء: موجوداتی که در آب دریا یا کنار آن زندگی می‌کند. با توجه به موارد استعمال این کلمه می‌توان مفهوم این لفظ را به شرح زیر بیان کرد: هر انسانی که نسبت به موضوعی (مضاف الیه) یک نوع انتساب یا اختصاص، و الفت و انسی دارد، به آن «اهل آن شیء» می‌گویند، از این رو «ابن منظور» در لسان العرب می‌گوید: «اهل الرجل اخص الناس به: خصیصان هر مردی، اهل اوست». به دیگر سخن، هر گاه گفته شود «اهل الرجل» مقصود کسانی است که به او وابسته بوده و از اتباع و متعلقان او به شمار می‌روند و بر اساس این بیان، باید گفت: اهل بیت مفهوم وسیعی دارد که فرزندان و همسران انسان را نیز در بر می‌گیرد، لذا قرآن به روشنی آن را در مورد همسر ابراهیم به کار برده و آورده است که فرشتگان خطاب به او گفتند: «رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت»؛ رحمت و برکات الهی بر شما خاندان باد. ۲. مصادیق «اهل بیت» اکنون وقت آن رسیده است که مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر روشن شود. هر گاه دلیلی بر انحصار این مفهوم بر همسر و همسران یا خصوص فرزندان اقامه نشود، باید آن را بر همان معنی وسیع حمل کرد، ولی قرائن قاطع نشان می‌دهد که مقصود، پیامبر (ص)، علی، فاطمه و حسن و حسین (ع) است و دیگر افراد را شامل نیست. شواهد و قرائن این گفته عبارتند از: الف- «الْبَيْت» به خانه معینی اشاره دارد: «ال» در واژه «الْبَيْت»، نشانه جنس یا استغراق نیست، بلکه اشاره به یک خانه معهود دارد که مورد عنایت آیه است، زیرا اگر مقصود آیه، خانه‌های همسران پیامبر (ص) بود، لازم بود بگوید «اهل البيوت» و لذا آنجا که درباره آنان سخن می‌گوید صیغه جمع به کار می‌برد، نه صیغه مفرد و می‌فرماید: در خانه‌های خود قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت نخست، زیبایی‌های خود را آشکار نکنید. ۳. در این آیه، هر اتاقی از اتاق‌های زنان خدا (ص)، خانه‌ای محسوب شده که متعلق به یکی از همسران او بود، در حالی که در آیه، یک خانه مشخص مطرح است و طبعاً باید این یک خانه را معین کنیم. نمی‌توان گفت این «بیت» یکی از بیت‌های متعلق به همسران رسول خدا (ص) است؛ زیرا در این

صورت مفهوم این آیه کاملاً در ابهام فرو رفته و مجمل خواهد بود. گذشته از این دلیلی ندارد که یکی از خانه‌ها را بر هشت خانه دیگر ترجیح دهیم. از این جهت باید این خانه، جدا از خانه‌های ازواج رسول خدا(ص) باشد و آن خانه چیزی جز خانه فاطمه(س) نیست که در عین تعلق به وی، به پیامبر(ص) نیز تعلق داشت و در آن چهار نفر مشترکاً زندگی می‌کردند. مؤید این مطلب حدیثی است که سیوطی در تفسیر آیه «فی بیوت اذن الله أن ترفع» ۴ آورده است. او می‌نویسد: وقتی این آیه نازل شد و پیامبر(ص) آن را در مسجد تلاوت کرد، فردی برخاست و از رسول خدا پرسید: این بیوت با عظمت از آن کیست؟ پیامبر فرمود: «بیوت انبیا و پیامبران است». در این هنگام ابوبکر برخاست و در حالی که به خانه فاطمه و علی(ع) اشاره کرد، گفت: آیا این خانه نیز از آن خانه‌هاست؟ پیامبر(ص) فرمود: «آری، از برترین آنهاست». ۵ ب - مذکر بودن ضمائر: قرآن در سوره احزاب از آیه ۲۹ تا آیه ۳۴ پیرامون همسران پیامبر(ص) بحث و گفت‌وگو می‌کند و در تمام آیات، ضمائر مربوط به همسران پیامبر(ص) را مطابق قواعد ادبی مؤنث می‌آورد، در این مورد بیش از بیست ضمیر مؤنث به کار می‌برد ولی هنگامی که به آیه مورد بحث - که در ذیل آیه ۳۳ قرار دارد - می‌رسد، لحن سخن دگرگون می‌شود و مخاطب عوض می‌گردد، ضمائر را مذکر می‌آورد و می‌گوید: «عنکم الرّجس» و «یطهّرکم» در این صورت باید دقت کرد که هدف از این دگرگونی چیست؟ این دگرگونی جز این نیست که آیه درباره‌ی غیر آن گروه (زنان) نازل شده، هر چند در سیاق آیات مربوط به آنها آمده است. اینکه علت «تداخل» چیست و چرا در اثنای گفت‌وگوی با همسران، ناگهان طرف خطاب دگرگون می‌شود و مطلب مربوط به غیر آنان به میان می‌آید و آنگاه، بار دیگر به بحث پیرامون همسران باز می‌گردد را در جای دیگری مورد بحث قرار خواهیم داد. ۳. اهل بیت(ع) به بیان پیامبر(ص) روایات متواتر از پیامبر(ص) نشان می‌دهد که در این آیه، جز خود پیامبر(ص) و ساکنان خانه فاطمه، احدی مقصود نیست، و این روایات را گروهی از صحابه از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابواسحاق، واثله بن الاسقع، ابوهریره، ابوالحرء، سعد بن ابی وقاص، عایشه، ام سلمه، ابن عباس. مضمون احادیث حاکی است که پیامبر گرامی(ص) برای روشن کردن مقصود از اهل بیت، دو کار معین انجام داده است که هر کدام در نوع خود قابل توجه است: ۱. کسا و عبا و یا قتیفه‌ای بر سر پنج تن افکند و ام سلمه را که قصد ورود به زیر کسا داشت، از دخول تحت کسا بازداشت و این جمله را فرمود: خدایا اینان اهل بیت من می‌باشند، پروردگارا پلیدی را از آنان دور ساز. ۲. به مدت هشت ماه و یا بیشتر، موقع رفتن به مسجد برای گزاردن نماز صبح، به خانه حضرت زهرا(س) می‌رفت و آنان را برای نماز دعوت می‌کرد و آیه مذکور را تلاوت می‌نمود. بنابراین پیامبر(ص) با این دو عمل، کاملاً مصادیق آیه را تعیین فرموده است. اینکه به صورت فشرده، به ترجمه و نقل برخی از احادیث می‌پردازیم: ابوسعید خدری می‌گوید: رسول الله(ص) فرمود: این آیه درباره من، علی، فاطمه، حسن و حسین فرود آمده است. ام سلمه می‌گوید: این آیه در خانه من نازل گردید. همان روز زهرا(س) غذایی به حضور پیامبر(ص) آورد، پیامبر(ص) فرمود: برو پسرعمویت - علی - و دو فرزند خود را بیاور، زهرا(س) در حالی که دست فرزندان خود را گرفته بود و علی(ع) نیز پشت سر او حرکت می‌کرد وارد محضر رسول خدا(ص) شد. پیامبر(ص)، حسنین(ع) را در آغوش خود گرفت و علی(ع) در سمت راست پیامبر(ص) و دخت او در سمت چپ او نشستند و هر پنج نفر مشغول خوردن غذایی شدند که دخت گرامی پیامبر(س) آماده کرده و به حضور پیامبر(ص) آورده بود، ناگهان فرشته وحی نازل شد و آیه تطهیر فرود آمد. در این موقع، پیامبر(ص) عبایی را که شب‌ها آن را به روی خود می‌کشیدند، برداشت و همه را زیر آن کسا قرار داد و دست خود را از زیر کسا بیرون آورده و به آسمان اشاره کرد و سه بار فرمود: پروردگارا، اینان اهل بیت من می‌باشند. پروردگارا پلیدی را از آنان دور ساز. من با شنیدن این جمله خواستم زیر کسا درآیم و مشمول چنین فضیلتی گردم. از این جهت گوشه کسا را بالا - زدم تا به آنان ملحق شوم، پیامبر(ص) آن را از دست من کشید، گفتم ای رسول خدا! آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ پیامبر(ص) بدون اینکه یکی از دو طرف قضیه را تصدیق کند، فرمود: تو زن نیکی هستی و از همسران پیامبر می‌باشی. مضمون حدیث که در کتاب‌های حدیث و تفسیر نقل شده، همگی بیانگر آن است که مفاد آیه از خصایص این پنج نفر

است و غیر آن پنج تن، حتی بهترین و پاک‌ترین همسران او در این فضیلت شرکت ندارند. رسول گرامی (ص) به روایتی ۴۰ روز، به روایت دیگر ۸ ماه، و به روایت سوم، ۹ ماه، هنگامی که برای گزاردن نماز صبح به مسجد می‌رفت، به در خانه علی (ع) می‌آمد و می‌گفت: الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ، إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. ۶ آیا با توجه به این روایات باز می‌توان برای آیه، تفسیر دیگری جست؟ تنها سئوالی که باقی می‌ماند این است که چرا آیه تطهیر در لابه‌لای آیات مربوط به همسران پیامبران آمده است؟ پاسخ آن این است که گاهی قرآن در حالی که درباره موضوعی سخن می‌گوید، آن را رها کرده و به موضوعی می‌پردازد و اندکی بعد، دیگر بار به همان موضوع نخست برمی‌گردد که یک نمونه آن را نقل می‌کنم. در داستان حضرت یوسف (ع)، آنگاه که پرده از خیانت همسر عزیز برافتاد، و شوهر از جریان آگاه شد، عزیز رو به همسر خود می‌کند و می‌گوید: گفت: این کار مکر شما زنان است و حيله‌های شما بزرگ است. ۷ در حالی که با همسر خود سخن می‌گوید ناگهان خطاب را به یوسف متوجه می‌کند و می‌گوید: یوسف از او درگذر، و تو - ای زلیخا! - نیز از گناهی که انجام داده‌ای استغفار کن، تو از خطاکاران بوده‌ای. ۸ و اما اینکه چرا این کار انجام گرفته و لابلای گفت‌وگو درباره زنان پیامبر (ص) مسئله اهل بیت (ع) آمده است، در اینجا دو علت باعث این کار شده است: ۱. خدا در حالی که درباره زنان پیامبر (ص) سخن می‌گوید و گاهی آنها را تهدید می‌کند و می‌گوید: ای زنان پیامبر (ص) هر یک از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است. ۹ در این شرایط با مطرح کردن اهل بیت (ع) و کمالات آنان می‌خواهد اعلام کند که این خاندان برای شما بهترین الگو هستند، چه بهتر اینکه زندگی آنان، سرخط زندگی شما باشد. ۲. بسیاری از مسلمانان صدر اسلام درباره علی (ع) و خاندان او کاملاً حساسیت داشتند، هیچ قبیله و عشیره‌ای نبود که فردی از آنان به دست امام در غزوه‌های اسلامی کشته نشده باشد، و لذا بسیاری از آنان از امام سخت دل‌آزرده و ناراحت بودند، و این نوع بغض و کینه، پس از درگذشت پیامبر آشکار شد و گروه‌های زیادی به نوعی از امام و خانواده او انتقام گرفتند. به خاطر چنین حساسیتی پیامبر (ص) به فرمان خدا، آیه مربوط به طهارت و عصمت این خاندان را در لابلای آیات مربوط به همسران پیامبر قرار داد تا تجلی زیادی نداشته باشد. آنگاه برای اینکه ایجاد اشتباه نکند، از طریق سنت و حدیث به توضیح مفاد این آیه پرداخت و پرده از مقصد حقیقی آیه برداشت. این جریان درست مانند این است که افراد خردمند و با تجربه، اشیای بسیار قیمتی و گرانبها را در درون خانه در میان اشیایی قرار می‌دهند که برای بیگانه چندان جلب توجه نکند، هر چند خود اهل خانه از درون آگاه هستند. این بحث را با نقل روایتی به پایان می‌رسانیم: ترمذی در صحیح خود از سعد وقاص نقل می‌کند که در ماجرای مباحله، پیامبر (ص)، علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را خواست و گفت: «پروردگارا، اینان اهل (خاندان) من هستند». وی در بخش دیگری از صحیح خود آورده است که پیامبر (ص)، حسن و حسین و علی و فاطمه (ع) را با پارچه پوشانید و فرمود: خدایا، آنان اهل بیت من هستند، خدایا پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را به نحو خوبی، پاکیزه گردان. ام‌سلمه عرضه داشت: ای پیامبر خدا! من هم از آنان هستم؟ فرمود: تو بر جای خود باش (وارد کسا مشو) تو زن خوبی هستی. ۱۰ ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. ۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۷۴. ۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. ۴. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۶. ۵. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳، تفسیر سوره نور؛ روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۷۴. ۶. درباره آگاهی از منابع حدیث یاد شده در متن به تفسیر طبری، ج ۲۲، صص ۵-۷ و تفسیر الدر المنثور ج ۵، صص ۱۹۸-۱۹۹ مراجعه فرمایید. ۷. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۲۸. ۸. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۲۹. ۹. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۰. ۱۰. جامع الاصول، ج ۱۰، صص ۱۰۱-۱۰۲.

### دانستی‌هایی درباره فرهنگ مهدویت

«بقیة‌الله» یکی از القاب معروف حضرت مهدی (ع) است. بقیة‌الله، یعنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین - از انبیا، یا کسانی که

خدا به وسیله ایشان بندگانش را باقی می‌دارد و مورد رحمت قرار می‌دهد - از برخی روایات معصومین (ع) فهمیده می‌شود که این لقب، بر همه خاندان رسالت اطلاق می‌شود و همه ایشان بقیه‌الله هستند؛ چنانکه در «زیارت جامعه کبیره» از امام هادی (ع) نقل شده است: سلام بر امامان فرا خواننده [به سوی حق]، رهبران هدایت، سروران صاحب ولایت، حامیان، اهل ذکر، اولی الامر، بقیه‌الله و... با اینکه برخی از امامان (ع) خود را به عنوان بقیه‌الله معرفی نموده‌اند. از جمله هنگامی که حضرت امام باقر (ع) از مسافرت پر ماجرای شام - که به اجبار خلیفه مروانی صورت گرفته بود - باز می‌گشتند، نزدیک مدین که رسیدند، مردم به دنبال سم پاشی‌های دستگاه خلافت، دروازه‌ها را بسته، مانع از ورود آن حضرت و همراهانشان به شهر شدند، حتی از فروختن آذوقه به آنان هم خودداری نمودند. امام (ع) بر فراز کوهی که مشرف بر شهر بود، بالا رفتند و با صدای بلندی بانگ برآوردند: ای اهل شهری که ساکنانش ستم پیشه‌اند! من بقیه‌الله هستم. خداوند می‌فرماید: بقیه‌الله برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید. ۲. نجمه خاتون، مادر گرامی امام رضا (ع) نیز نقل می‌کند: چون فرزندم به دنیا آمد، پسر را در پارچه سفیدی پیچیدم و او را به دست پدر گرامی‌اش دادم. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و کامش را با آب فرات برداشتند، و او را به من بازگرداندند و فرمودند: «بگیر او را. به درستی که او بقیه‌الله عزوجل، در زمین است». ۳. اما در مجموعه روایات اسلامی، این عنوان، یکی از القاب ویژه امام عصر (ع) است. و آن حضرت (ع) خود را با این عنوان معرفی نموده‌اند، و دیگر امامان که خود صاحب این نام بوده‌اند، آن بزرگوار را - خصوصاً - به این عنوان توصیف کرده‌اند، چنانکه وقتی «بقیه‌الله» بر زبان رانده می‌شود، کسی جز آن حجت پروردگار، در نظر نمی‌آید. شاید بتوان گفت که دلیل مطلب آن باشد که، این حضرت، بقیه سایر بقیه‌الله‌ها بوده و پس از حضرتش دیگر بقیه‌اللهی نخواهد بود. هر یک از حجت‌های خدا که از آغاز پیدایش عالم آمده‌اند، گرچه حجت و بقیه خدا بودند، ولی امام زمان ما خاتم اولیا و اوصیاست. در سخن مفصلی از امیر سخن، امام علی (ع) در پاسخ به پرسشی درباره آیه کریمه: «بقیه‌الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید»، آن حضرت فرمودند: آنان [یعنی اولیای خدا] بقیه‌الله‌اند، [اما در اینجا] مقصود، مهدی (ع) است که در هنگام پایان‌پذیری این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت، چنان که از ظلم و ستم پر شده است. از نشانه‌های او، غیبت است و پنهان بودن، تا آنگاه که طغیان گسترش یابد و انتقام فرارسد. ۴. از دیگر معصومان (ع) نیز سخنان گران‌سنگی در این باره نقل شده است. از آن جمله، از امام صادق (ع) که در پاسخ به پرسشی بدین مضمون که: آیا می‌توان به قائم آل محمد (ص) به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کرد؟ حضرت (ع) فرمودند: «نه! این اسمی است که خداوند حضرت علی (ع) را به آن نامیده و قبل و بعد از او، جز افراد کافر، آن را برای خود به کار نمی‌برند». عرض کرد: فدایتان شوم؛ پس چگونه باید به آن حضرت (ع) سلام کرد؟ امام (ع) فرمودند: باید گفت: السلام علیک یا بقیه‌الله و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: بقیه‌الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین. ۵. از وجود شریف امام زمان (ع) در آغاز ولادت‌شان نیز نقل شده که، به احمد بن اسحاق - از وکلای امام عسکری و امام زمان (ع) و افراد مورد اعتماد خاندان اهل بیت (ع) - فرمودند: من بقیه‌الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنانش هستم. ۶. ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: با استفاده از: مجتبی تونه‌ای، موعود نامه، ص ۱۷۱. ۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۳. ۲. اصول کافی، ج ۱، صص ۴۷۱ - ۴۷۲. ۳. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۰. ۴. بحار الانوار، ج ۹۳، صص ۱۰۶ و ۱۱۹. ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۱. ۶. ماهنامه موعود، ش ۲۱، ص ۵۴.

### حاضر جوابی سید شرف الدین

مرحوم آیت الله سید شرف الدین (صاحب کتاب ارزشمند المراجعات) در عصر حکومت «ملک عبد العزیز» برای زیارت خانه خدا به مکه رفت. در عید قربان کنار سایر علما به کاخ پادشاه سعودی دعوت شد، تا طبق معمول در عید قربان به او تبریک بگویند. او به کاخ رفت، هنگامی که نوبت به او رسید دست شاه را گرفت و هدیه ای به او داد، و آن هدیه یک کتاب قرآن بود دارای جلدی

پوستین بود. شاه عربستان آن هدیه را گرفت و بوسید و به عنوان تعظیم و احترام، بر پیشانی خود گذاشت. سید شرف الدین ناگهان گفت: «ای پادشاه! چرا این جلد را می‌بوسی و به آن تعظیم می‌کنی با اینکه این جلد چیزی جز پوست بز نیست؟» شاه گفت غرض من از بوسیدن جلد، قرآنی است که در داخل آن قرار دارد، نه خود جلد. آقای شرف الدین، بی‌درنگ فرمود: احسنت ای پادشاه! ما شیعیان نیز وقتی پنجره یا در اتاق پیامبر (ص) را می‌بوسیم، می‌دانیم که آهن هیچ کاری نمی‌تواند بکند ولی غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن‌ها و چوب‌ها قرار دارد ما می‌خواهیم رسول خدا (ص) را تعظیم و احترام کنیم، همان گونه که شما با بوسه زن بر پوست بز می‌خواستی قرآن را تعظیم کنی که در درون آن پوست قرار دارد. حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق کردند، در این هنگام ملک عبد العزیز ناچار شد تا به حاجیان اجازه دهد که از آثار رسول الله (ص) تبرک بجویند، ولی ولیعهد او که بعد از او آمد، از قانون گذشته‌شان برگشت.

### کرامات امام هادی (ع)

همراه امام هادی (ع) در یکی از خیابان‌های مدینه راه می‌رفتم. خواستم از امام هادی (ع) مسئله‌ای را بپرسم اما قبل از اینکه سؤال را مطرح کنم، امام به من فرمود: «ما در جای شلوغی هستیم و مردم در رفت‌وآمدند. اکنون زمان خوبی برای سؤال کردن نیست». دوم ماه رجب به روایتی ولادت امام هادی (ع) و سوم آن مصادف با شهادت جد بزرگوار امام زمان (ع) است. امام بزرگواری که چندی است حرمت حریم محترمش، شکسته شده و غبار مظلومیت آن بر چهره پیروان حضرتش سنگینی می‌نماید. آنچه تقدیم‌تان می‌شود، گوشه‌هایی از فضایل و کرامات آن پیشوای معصوم (ع) است. احترام پرندگان به امام هادی (ع) ابوهاشم جعفری می‌گوید: متوکل، تالار آفتاب‌گیری درست کرده بود که پنجره‌های مشبک داشت و داخل آن پرندگان خوش‌آواز را رها ساخته بود. روزهایی که سران حکومت برای سلام رسمی و تبریک نزد او می‌آمدند، متوکل درون همین تالار می‌نشست اما بر اثر سروصدای پرندگان، نه حرف دیگران را می‌شنید و نه دیگران حرفش را می‌شنیدند. فقط وقتی که امام هادی (ع) وارد می‌شد، تمام پرندگان ساکت و آرام می‌شدند و تا وقتی آن حضرت (ع) از آنجا خارج نمی‌شد، سر و صدایی نمی‌کردند. آگاهی امام هادی (ع) از سؤال اصحاب محمد بن شرف می‌گوید: همراه امام هادی (ع) در یکی از خیابان‌های مدینه راه می‌رفتم. خواستم از امام هادی (ع) مسئله‌ای را بپرسم اما قبل از اینکه سؤال را مطرح کنم، امام به من فرمود: «ما در جای شلوغی هستیم و مردم در رفت‌وآمدند. اکنون زمان خوبی برای سؤال کردن نیست». ۲ امام هادی (ع) و شفای نابینا هاشم بن زید می‌گوید: با چشمان خود دیدم که کوری را نزد امام هادی (ع) آوردند و امام، او را بینا کرد. و نیز دیدم که با گِل، پرنده‌ای درست کرد و در آن دمید، و پرنده جان گرفت و به پرواز درآمد. به امام گفتم: میان شما و حضرت عیسی (ع) تفاوتی نیست! امام فرمود: «من از او هستم و او از من است». ۳ واثق مُرد، ابن زیات کشته شد خیران اسباطی می‌گوید: وقتی که در مدینه خدمت حضرت هادی (ع) رسیدم، فرمود: «از واثق (پادشاه وقت) چه خبر داری؟» گفتم: قربانت شوم، به سلامت بوده و ده روز پیش او را ملاقات نمودم. فرمود: «اهل مدینه می‌گویند: مرده است». وقتی که فرمود: می‌گویند، دانستم که گفتار خود او ست. سپس فرمود: «جعفر (متوکل) چه می‌کرد؟» گفتم: در زندان به بدترین حال بود. فرمود: او (بعد از واثق) صاحب این امر (سلطنت) است. فرمود: ابن زیات (وزیر و اثق) چه می‌کرد؟ گفتم: قربانت! مردم با او هستند و فرمان، فرمان اوست. حضرت فرمود: «این مقام برای او شوم است»، سپس ساکت شد و فرمود: «ناچار مقدرات خداوند و احکام الهی جاری می‌شود». ای خیران! واثق مُرد، و متوکل به جای او نشست، و ابن زیات کشته شد، گفتم: کی؟ قربانت شوم! فرمود: شش روز پس از خروج تو (از مدینه). ۴ هرگز با وی همنشین نمی‌شوی! یعقوب بن یسار روایت می‌کند که، متوکل می‌گفت: وای بر شما، کار ابن الرضا حضرت هادی (ع) مرا عاجز کرده، نه حاضر است با من شراب بخورد و نه در مجلس شراب من بنشیند؛ و نه من در این امور فرصتی می‌یابم (که او را به این کارها وارد کنم) گفتند: اگر از او فرصتی نیابی، در عوض این برادرش موسی است که شراب‌خوار



و نوازنده است، می خورد و می نوشد و عشق بازی می کند، بفرستید او را بیاورند و مطلب را بر مردم مشتبه کنید. بگویید احترام وارد کردند، وهمه بنی هاشم، سران لشکر و مردم استقبالش کردند، و غرض این بود که وقتی می رسد املاکی به او واگذار کند و دختری به او بدهد و ساقیان شراب و کنیزکان نوازنده را نزد او بفرستد، و با او مواصله و احسان کند، و منزل عالی برایش قرار دهد که خود در آنجا به دیدنش رود. وقتی که موسی وارد شد، حضرت هادی(ع) در پل وصیف، جایی که آنجا به استقبال واردین می روند، با او ملاقات کرده، به او سلام نمود و حَقّش را ادا کرد، سپس فرمود: «این مرد تو را احضار کرده که احترامت را هتک و پایمال کند و رتبهات را پایین آورد، مبادا هرگز به شراب خواری اقرار کنی». موسی گفت: اگر مرا برای اینکار خواسته پس چه کنم؟ فرمود: رتبه خویش فرو میاور و چنین کاری نکن که او هتک احترام تو را خواسته است. موسی نپذیرفت و حضرت تکرار کرد، تا چون دید اجابت نمی کند، فرمود: ولی بدان که مجلس مورد نظر او مجلسی است که هرگز تو با او در آن جمع نمی شوید. همان شد که حضرت فرمود، سه سال موسی آنجا اقامت کرد و هر روز صبح بر درب سرای او می رفت. یک روز می گفتند: مست است فردا صبح بیا، روز دیگر می رفت، می گفتند: دوا خورده و روز دیگر می گفتند: کار دارد، و سه سال به همین منوال گذشت تا متوکل از دنیا رفت و در چنین مجلسی با هم جمع نشدند. باز گرد جز خیر چیزی نمی بینی! کافور خادم گوید: در سامره در مجاورت حضرت هادی(ع) صنعت گرانی بودند، و آنجا مثل شهری شده بود. یونس نقاش بر آن جناب وارد می شد و خدمت او می کرد. روزی لرزان آمد و گفت: سرور من! شما را وصیت می کنم که با اهل و عیالم نیکی کنید. فرمود: «چه خبر است؟» گفت: خیال دارم فرار کنم. حضرت تبسم کنان فرمود: «چرا؟» گفت: برای اینکه ابن بغا (گویا از سران ترک بوده) ننگین بی ارزشی برای من فرستاد که بر آن نقشی بزنم. موقع نقاشی دو قسمت شد، و فردا وعده اوست که [آن ننگین را پس] بگیرد (موسی بن بغا) هم که حالش معلوم است، یا هزار تازیانه می زند یا می کشد. حضرت فرمود: «برو به منزلت، تا فردا فرج می رسد و جز خیر، چیز دیگری نیست». باز فردا صبح زود لرزان آمد و گفت: فرستاده او آمده، ننگین را می خواهد. فرمود: «برو که جز خیر نمی بینی». گفت: چه جواب گوئیم؟ خندید و فرمود: «برو بین چه خبر آورده، هرگز جز خیر نیست». رفت و بعد از مدتی خندان باز گشت و عرض کرد: فرستاده گفت: کنیزکان بر سر این ننگین خصومت می کنند، اگر ممکن است آن را دو قسمت کن تا تو را بی نیاز کنیم. حضرت فرمود: «خداوندا! سپاس، مخصوص توست که ما را از آنها قرار دادی که حق شکر تو را بجای آورند، به او چه گفتی؟» عرض کرد: گفتم مرا مهلت دهید تا درباره آن فکر کنم چگونه این کار را انجام دهم. فرمود: «درست گفتی». ۶. چنین گمانی نکن! از حسن بن مصعب مدائنی روایت شده که، مسئله سجده بر شیشه را (به وسیله نامه‌ای که نوشته بودم) از امام علی النقی(ع) پرسش نمودم. چون نامه را فرستادم با خود گفتم: شیشه هم از چیزهایی است که زمین آن را می رویاند و گفته اند که آنچه را زمین می رویاند می شود بر آن سجده کرد! از طرف آن حضرت جواب آمد: «بر شیشه سجده مکن، اگر گمان می کنی که آن هم از اشیا بی است که زمین آن را می رویاند (درست است) ولی استحاله شده». زیرا شیشه از ریگ و نمک است، نمک هم از زمین شوره زار است (وبه زمین شوره زار نمی شود سجده کرد). ۷. پدرم شهید شد هارون بن فضل گوید: در آن روزی که امام جواد(ع) از دنیا رفت، شنیدم که امام علی النقی(ع) این آیه را تلاوت می فرمود: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، پدرم امام جواد(ع) از دنیا رحلت کرد». از آن حضرت پرسیدند: شما از کجا می دانی؟ فرمود: «ضعف و سستی دچار به من دست داد، که سابقه آن را نداشتم. ۸. جبّه زن قمی را بازگردان محمد بن احمد منصور از عموی پدرش نقل می کند که، روزی نزد متوکل رفتم در حالتی که مشغول شرب خمر بود. مرا هم دعوت به خوردن کرد، گفتم: من هرگز نخورده ام. گفت: تو با علی بن محمد (العیاذ بالله) می خوری. گفتم: تو نمی دانی که در دست چیست؟ این سخنان تنها به تو ضرر می رساند و برای او زیانی ندارد. این جسارت متوکل را خدمت حضرت عرض نکردم، تا روزی فتح بن خاقان - وزیر متوکل - به من گفت: به متوکل گفته اند: مالی از قم (برای حضرت هادی(ع)) می آید و دستور داده که من در کمین آن باشم و خبرش را به او برسانم، تو بگو بدانم که از کدام راه می آید؟ تا من در آن راه بروم. خدمت حضرت رفتم

(که جریان را به عرض مبارک برسانم) دیدم کسی آن جا است که نمی‌توانستم حرفی بزنم. حضرت تبسم کرد و فرمود: «ای ابو موسی! خیر است، چرا آن پیغام اول را نیاوردی؟» (یعنی آن حرفی که اول متوکل راجع به حضرت گفت) عرض کردم: سرور من! ملا-حظه تعظیم و اجلال شما را نمودم. حضرت فرمود: «مال امشب وارد می‌شود و ایشان به آن دست نمی‌یابند، امشب را اینجا بمان». ابو موسی می‌گوید: شب را آنجا ماندم و چون امام برای نماز شب برخاست، در رکوع سلام داد و نماز را قطع کرد و فرمود: آن مردی که منتظرش بودیم با مال آمده و خادم از ورودش جلو گیری می‌کند، برو مال را تحویل بگیر. رفتم و انبانی را که مال در آن بود، گرفتم و خدمت آن جناب بردم. ایشان فرمود: «به او بگو: آن جبه‌ای (لباس) را که آن زن قمی داد و گفت: این ذخیره جده من است، بده». رفتم و گفتم، و او گفت: آری آن را خواهرم پسندید و با این عوض کرد، می‌روم و می‌آورم. فرمود: «بگو خدا اموال ما را حفظ می‌کند، جبه را از شانه‌ات در آور». چون پیغام را رساندم و جبه را از شانه‌اش بیرون آورد، غش کرد. حضرت بیرون آمده و شرح حالش پرسید. گفت: من (راجع به امامت شما) در شک بودم و اینک یقین کردم. ۹ ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: ۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۸، ح ۳۴. ۲. همان، ج ۵۰، ص ۱۷۶. ۳. همان، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۳. ۴. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۷۸. ۵. کافی، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۸. ۶. اثبات الهدا، ج ۶، ص ۲۲۸. ۷. اثبات الوصیّه، ص ۴۳۳. ۸. همان، ص ۴۳۰؛ شاید این ضعف و سستی درک فقدان امام معصوم در کائنات و سنگینی پذیرش نور امامت بوده است ۹. اثبات الهدا، ج ۶، ص ۲۲۵.

### علی (ع) و ایرانیان

در نظام مالی که عمر و سپس عثمان اعمال می‌کردند، معمولاً حقوق و عطایای موالی ایرانی پایین‌تر از اعراب بود. از این رو وقتی که ایرانیان در دوران خلافت علی (ع) از حقوق و عطایایی برخوردار شدند، جمعی از سران و اشراف کوفه از جمله اشعث بن قیس کندی، در برابر آن حضرت زبان به اعتراض گشودند که از چه روی ما را مغلوب این سرخ‌رویان ساخته‌ای؟ اشاره: در این مقاله از رشته تعلقات و آشنایی‌های ایرانیان با علی (ع) همچون، مدارا در اخذ خراج از ایرانیان - چه در زمان پیامبر (ص) که به یمن گسیل شد و گروهی از ایرانیان در آنجا مقیم بودند و چه در زمان خلافت خویش - خونخواهی آن حضرت از هر زمان ایرانی، اجرای عدالت در تقسیم بیت‌المال میان عرب و عجم و از جمله ایرانیان در زمان خلافت، حمایت ایرانیان از علی (ع) در جنگ جمل سخن رفته است. بی‌تردید موضوع آشنایی ایرانیان با حضرت علی (ع) برای هر شیعه‌ای از اهمیت و جاذبه بسیاری برخوردار است. حوادث تاریخ ایران و اسلام در دهه‌های دوم، سوم و چهارم از سده نخست هجری، بسترهای مناسبی را برای آشنایی ایرانیان با آن بزرگ مرد تاریخ بشر فراهم ساخت. دیدار «الابناء» با علی (ع) به سال دهم هجری، پیامبر گرامی اسلام (ص) علی (ع) را به یمن گسیل داشت تا امور آن منطقه را سامان بخشد و خراج ایشان را جمع آورد. در آن زمان، در یمن طبقه‌ای وجود داشت که اعراب به آنها «الابناء» و گاه «بنی الاحرار» می‌گفتند. آنان در جامعه یمن از جایگاه خاصی برخوردار بودند و همواره به آزادی و شرافت انتصاف داشتند. اینان ایرانی نژادهایی بودند که اجدادشان از جانب خسرو انوشیروان برای یاری مردم یمن و حمیریان تحت ستم حبشیان، به آن دیار اعزام شده بودند و آنان پس از در هم شکستن حبشی‌های مهاجم، در همانجا سکنا گزیدند. سال‌ها بعد بر اثر آمیزش آنان با ساکنان بومی عرب، همین نسل، یعنی «بنی الاحرار» به معنای «فرزندان ایرانیان» یا «پسران آزادگان» به وجود آمدند. حضور علی (ع) در یمن در سال دهم هجری، این امکان را در اختیار الابناء ایرانی نژاد قرار داد تا از نزدیک با سیره انسان دوستانه، کریمانه و بزرگواران‌ه‌اش آشنا شده، از همان‌جا دوستی و محبت او را در دل‌های خویش جای دهند. الابناء پس از آشنایی با علی (ع) اسلام آورده، فیروز را از جانب خود به مدینه فرستادند و مراتب ایمان و وفاداری خود را به پیامبر (ص) عرضه داشتند. ۲ فتوح اسلامی پس از رحلت پیامبر (ص) پس از رحلت رسول گرامی اسلام، دو اتفاق بزرگ رخ داد که تأثیرات شگرفی در سرنوشت آینده اسلام و مسلمین داشت: یکی ماجرای سقیفه و دیگر، پدیده فتوحات. بزرگ‌ترین اشتباه و انحرافی که در سقیفه [صفر سال ۱۱ ق.] انجام

گرفت، تغافل، تجاهل و به فراموشی سپردن واقعه غدیر بود. غدیر به اهلیت و صلاحیت علی (ع) برای جانشینی رسول خدا (ص) اشعار داشت. اما حوادث سقیفه به گونه‌ای دیگر رقم خورد و با انتخاب ابوبکر به خلافت، به واقع زاویه انحرافی آغاز شد، که در سال ۶۱ ق. با کشتار فرزندان رسول خدا (ص)، به نقطه اوج خود رسید. اما حادثه مهم دیگر که در مبحث ما می‌گنجد، آغاز فتوحات در دوران خلافت ابوبکر بود. هدف فتوحات، گسترش اسلام و از میان بردن سدها و موانع سیاسی موجود جهان آن روزگار بود که نمی‌گذاشتند پیام اسلام به امت‌های دیگر برسد. اندیشه و طرح فتوحات، اساساً سه خاستگاه مهم داشت: نخست؛ جوهر اسلام که دینی بود متمم و مکمل ادیان دیگر و طبعاً آئینی جهانی؛ که همه ابنای بشر را مورد خطاب خود قرار می‌داد. دوم؛ سیره عملی پیامبر در جهت معرفی اسلام به خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان که نمونه بارز آن دعوت خسرو ایران، قیصر روم و مقوقس مصر به پذیرش این آیین بود. سوم؛ ارضای حس جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی برخی از امیران و خلیفگان، و برطرف کردن مشکلات اقتصادی که از سرزمین خشک عربستان ناشی شده بود. اینها عواملی بودند که ذهن، اندیشه و همت عرب را که تا پیش از اسلام به مناقشات خونین قبیله‌ای در حوزه‌های محدود، معطوف بود، به تسخیر سرزمین‌های دور و نزدیک متوجه ساخت. فتح ایران و پیدایش طبقه موالی با شروع فتوحات در زمان خلافت ابوبکر، کرانه‌های جغرافیای اسلام، به سمت شرق و شمال و غرب گسترش یافت. در مدتی اندک ایران، شام و مصر فتح شدند. فتح ایران تقریباً در خلال دهه ۱۲ تا ۲۲ ق. تکمیل شد. نخستین پیروزی قاطع در برابر ایرانیان در اوایل خلافت عمر در سال ۱۶ ق. در قادسیه صورت پذیرفت. ۴ علی (ع) نیز، از آغاز طراحی این عملیات بزرگ در مدینه، در جریان قرار گرفته بود. به گفته طبری و بر اساس خطبه ۱۴۵ نهج البلاغه، آن حضرت پیشنهادهاى سودمندی را نیز در این باره به خلیفه دوم عرضه کرد. با فتح ایران بسیاری از خاندان‌های ایرانی در جوار اعراب و یا حتی در درون بافت و ساختار جامعه اعراب، تحت عنوان «موالی» جای گرفتند. اینان از آن پس به عنوان طبقه‌ای نوظهور در جامعه اسلامی جایگاه خاصی را به خود اختصاص دادند. رابطه موالی با اعراب فاتح، الزاماً رابطه ارباب و رعیت و خواجه و برده نبود؛ بلکه در بیشتر موارد خاندان‌های ایرانی با خاندان‌های عرب پیمان ولاء و دوستی (موالی موالاة) داشتند تا آنکه این امر مکانیسم روابط اجتماعی خود را در قالبی استوار و مناسب انتظام بخشید. ۵ با وجود این، خاندان‌های ایرانی از روح تعزب و عصیت عربی، که هنوز از جامعه اسلامی رخت بر نبسته بود، رنج می‌بردند. این روحیه که حتی دستگاه خلافت نیز از آن بی‌بهره نبود، گاه عرصه را بر موالی ایرانی تنگ و دشوار می‌ساخت. شاید بتوان ترور خلیفه دوم توسط ابولؤلؤ (فیروز ایرانی) ۶ را به سال ۲۳ ق. واکنش در برابر این فشارها تلقی کرد. علی (ع) خونخواه هرمزان ایرانی در پی درگذشت خلیفه دوم، عیدالله پسر او، نه تنها ابولؤلؤ و همسر و دخترش را به قتل رساند، بلکه هرمز را نیز با وجود هیچ مستمسک قابل قبول شرعی و عرفی کشت. عثمان خلیفه سوم وظیفه داشت عیدالله را به سبب قتل بی‌دلیل یک ایرانی مسلمان، قصاص کند؛ زیرا از بی‌گناهی او آگاه بود. لیکن خلیفه جرأت نداشت تا در این مورد، به وظیفه اسلامی خود عمل کند. علی (ع) خلیفه سوم، عثمان را در این مورد سخت نکوهش کرد و به عیدالله بن عمر چنین فرمود: ای فاسق اگر روزی بر تو دست یابم، تو را به خونخواهی هرمزان خواهم کشت. عیدالله تا پایان عمر از علی (ع) برحذر بود. او در جنگ‌های جمل و صفین در مقابل آن حضرت قرار گرفت و سرانجام در یکی از نبردهای جنگ صفین کشته شد. دفاع علی (ع) از حمراء اعراب، ایرانیان ساکن کوفه و بصره را به نام‌های چندی از جمله «موالی»، «بنی عم»، «زط»، «سیابجه»، «اسواران» و «حمراء» می‌خواندند. آنان را موالی می‌گفتند، از آن رو که با قبائل عرب پیوند «ولا» داشتند و بنی عم می‌نامیدند، از آن جهت که با طوایف عرب چنان موالاة و هم‌پیمانی داشتند که گویی پسرعموهای ایشانند. زط، همان شکل تعریب شده جت است که در اصل قومی از هندوان بودند که کار ایشان نگهبانی در راه‌ها و مسالک و بعدها به اسواران ایرانی نیز که شغل نگهبانی داشتند، اطلاق گردید. سیابجه جمع «سیجی» معرب سپاهی است که مانند زط غالباً به طبقه کارآموده نظامی ایرانیان، اطلاق می‌شود. حمراء، به معنی سرخ رویان یا سپیدرویانی نامی بود که به اعتبار رنگ روشن پوست ایرانیان به آنان می‌دادند. در نظام مالی که عمر و سپس عثمان



اعمال می‌کردند، معمولاً حقوق و عطایای موالی ایرانی پایین‌تر از اعراب بود. از این رو وقتی که ایرانیان در دوران خلافت علی (ع) از حقوق و عطایایی برخوردار شدند، جمعی از سران و اشراف کوفه از جمله اشعث بن قیس کندی، در برابر آن حضرت زبان به اعتراض گشودند که از چه روی ما را مغلوب این سرخ‌رویان ساخته‌ای؟ ۸ عدالت علی (ع) سخت مورد توجه ایرانیان قرار گرفت؛ زیرا پیش از این، شاهد بودند که چگونه خلیفگان و خاصه عاملان و کارگزاران ایشان در بصره و کوفه، پای از جاده عدل و داد بیرون نهاده، حقوق آنان را تضييع می‌نمایند. موالی که از حدود سال‌های شانزده ق. به بعد، رفته رفته در بصره و کوفه سکنا گزیدند، از نزدیک با اعمال ننگین امیران فاسق و ظالمی چون سعید بن عاص، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه و عبدالله بن عامر آشنا بودند و هر گاه از ظلم و جور ایشان به خلیفه دوم و سوم شکایت می‌کردند، راه به جایی نمی‌بردند. اما در همان حال به چشم خود شاهد بودند که علی (ع) با آنکه هنوز به خلافت نرسیده بود، با جرأت و جسارت تمام، فرزندش حسن را به اجرای حد شرعی در مورد ولید بن عقبه شراب‌خوار فرمان می‌دهد و عبیدالله بن عمر را به قصاص خون به ناحق ریخته هرمان تهدید می‌کند و در میان موج مخالفت اشراف و بزرگان سرکش قریش که خود را تافته جدا بافته می‌دانستند، حقوق موالی ایرانی را استیفا می‌نماید. این مشاهدات کافی بود تا قلب هر انسانی را به شوق و جذب و کشش وادارد. ایرانیان در وجود علی (ع) روح بزرگی را یافتند که فراتر از علائق نژادی و زبانی و قومی، به موضوع انسانیت و عدالت می‌اندیشید. از همین رو در جریان جنگ‌های جمل و صفین از آن حضرت دفاع کرده، در رکابش به جنگ با ناکثین و قاسطین پرداختند. جنگ جمل و حمایت ایرانیان از علی (ع) چنان که گفته شد، در دهه سوم و چهارم هجری، (سال‌های ۲۰ تا ۴۰) بسیاری از ایرانیان در بصره و کوفه سکنا گزیده بودند. آنان تعدادی مهاجر و عده‌ای دیگر، از ساکنان اصیل و قدیمی همین منطقه بودند. بصره و کوفه تا پیش از فتوحات، بخش غربی ایران محسوب می‌شد. از جمله این ساکنان قدیمی این دو شهر، طوایفی موسوم به زط و سیابجه بودند که همواره به عنوان بخش مهم از اسواران یعنی نیروهای آزموده و مجرب دوران ساسانیان به حساب می‌آمدند. این زط‌ها و سیابجه در سال ۳۶ ق. در جریان جنگ جمل در اطراف بصره با سپاهیان اصحاب جمل مقابله کردند و کار را بر عایشه، طلحه و زبیر سخت نمودند. ۹۰ با تسخیر بصره توسط جملیات، زط‌ها و سیابجه در کوفه به سپاه علی (ع) پیوستند و تا پیروزی کامل در برابر ناکثین، در رکاب حضرتش نبرد کردند. آن حضرت که نظاره‌گر فداکاری‌های بی‌شائبه و خالصانه ایرانیان حاضر در سپاهش بود، همواره در چهره آنان مردمانی نجیب و آزاده را مشاهده می‌کرد که می‌تواند از یاری جدی ایشان در راه بسط عدالت و دفع بیداد و ریشه‌کن کردن فتنه ریشه‌دار منافقان و بنی‌امیه، بهره‌مند گردد. از این رو، با ارسال نامه‌هایی به عاملان خود در همدان و آذربایجان، نیروهای ایرانی را برای مقابله با معاویه در جنگ صفین، به یاری خود طلبید. ۱۰ هدایای ایرانیان به علی (ع) در زمانی که علی (ع) در کوفه بودند، به رسم سابق شماری از ایرانیان ۱۱ نزد آن حضرت آمدند تا هدایایی تقدیم دارند. پیشتر کارگزاران عثمان همچون ولید بن عقبه و سعید بن عاص، افزون بر خراجی که از ایرانیان مسلمان می‌گرفتند، ایشان را به اعطای هدایای نوروزگان و مهرگان نیز مکلف ساخته و از این راه میلیون‌ها دینار به چنگ آوردند. از این رو، هدایای نوروزی به صورت سنتی رایج درآمده بود. وقتی ایرانیان هدایای خود را نزد حضرت آوردند، برای آنکه خاطر آنان مکدر نشود، هدایا را پذیرفتند اما دستور دادند، مقابل قیمت آن هدایا، از میزان خراج آنان کسر گردد. همچنین، هنگامی که آن حضرت به عزم صفین از شهر انبار می‌گذشتند، دهقانان (معرّب دهبان به معنای بزرگ ده است که معمولاً از طبقات مرفّه و طراز اول جامعه محسوب می‌شدند)، به همراه دیگر مردم به دنبال علی (ع) راه افتاده دوان دوان ایشان را مشایعت می‌کردند. علی (ع) آنان را از این کار منع فرمودند. آنگاه دهقانان پیش‌کشی‌های خود را اهدا کردند. آن حضرت هدایا را تنها بدان شرط قبول نمودند که قیمت آنها را حساب کرده، به ایشان بپردازند. ۱۲ در همین زمان ابوزید انصاری را به نحوه اخذ خراج و جزیه از ایرانیان رهنمون ساختند. ۱۳ دستورهای صریح و آشکار آن حضرت در این باره را باید به واقع پایه‌گذاری نظامی نوین، عادلانه و کارآمد در نظام اخذ مالیات بر افراد (خراج، برای مسلمانان و اهل جزیه و جزیه ویژه غیر مسلمانان) به حساب آورد.

این نظام عادلانه که از جانب علی(ع) اعمال گردید، توجه عمیق‌تر ایرانیان را به شخصیت عدالت‌جوی انسانی‌اش بیش از پیش جلب نمود و طبعاً به دنبال آن عشق و محبتی را که در اعماق روح و جان ایرانی ریشه داشت، شعله‌ور کرد. عشقی که در طول قرون متمادی، هرگز خاموش نگشت و ولای اهل بیت را در این سرزمین به صورت بخشی اساسی و تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ ایرانیان، درآورد. آری اینها نمونه‌هایی بود از نخستین آشنایی‌های مردم ایران با علی(ع) که بی‌تردید باید در موضوع گرایش و محبت ایرانیان نسبت به علی(ع) و خاندان پاکش و در پس تسری و رواج تشیع در ایران، بدان‌ها توجه کافی و وافیه مبذول داشت. محسن حیدرنیا ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: پایگاه اینترنتی «باشگاه اندیشه». ۱. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰۰. فیاض، علی‌اکبر، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش، ص ۲۷. ۲. فیاض، همان، ص ۱۲۳. ۳. درباره فتوحات ر.ک: فتوح البلدان بلاذری، الفتوح ابن اعثم کوفی، الاخبار الطول دینوری و تاریخ طبری. ۴. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، انتشارات نقره، چاپ نخست، ۱۳۶۷ش، ص ۳۶۵. ۵. راجع به موالی و انواع ولاء و رفتار هر یک از خلفا با موالی، ر.ک: الموالی و نظام الولاء، دکتر محمود مقدم، ترجمه و تحقیق محسن حیدرنیا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش. ۶. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۵۱. ۷. محمدی ملایری، دکتر محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۳، دل ایرانشهر، بخش دوم، تهران، انتشارات توس، چ ۱، ۱۳۷۹ش، ص ۲۴۲. ۸. درباره اسواران، زط، سیابجه، و موالی ر. ک دکتر ملایری، ج ۳، ص ۲۱۱ به بعد و ج ۲، ص ۴۲۲ و نیز، لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه‌ی حمراء و الموالی و نظام الولاء، دکتر مقداد. ۹. دکتر محمدی، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۱۲، به نقل از تاریخ طبری. ۱۰. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه کهن فارسی، محمد بن احمد مستوفی هروری، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۲، صص ۴۵۴ - ۴۵۶. ۱۱. درباره ایرانیان ساکن کوفه و بصره، ر.ک: فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه دکتر توکل، صفحات ۶۵، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۸ - ۱۹۹. ۱۳. دکتر محمدی، ج ۳، ص ۲۷۴، به نقل از فتوح البلدان بلاذری.

### ولایت فاطمه زهرا(س)

هنگامی که رفاعه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آن را باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا اینکه آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد. ۹ و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ... علامه محمد حسین امینی(ره) اشاره: بیستم جمادی الثانی، سالروز ولادت با سعادت حضرت صدیقه کبرا(س) است. همان بانویی که پیامبر خدا(ص) بارها درباره‌اش فرمود: «پدرش فدایش باد». به همین بهانه و با هدف شناخت پرتویی از ولایت آن حضرت، مطلب پیش‌رو را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. باشد که ما را بدان مقصود نائل گرداند. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم(ع) ایجاب می‌کند که در تمام شئون ولایت نیز در ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سرپیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می‌باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته از اخبار برای نمونه نقل می‌شود: «رسول خدا دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم درجه خواهد بود». ۱. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که هم درجه بودن با پیامبر چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ ابن حجر هیثمی در صواعق، بعد از نقل این روایت، پاسخ نیکویی داده است. او می‌گوید: «در اینجا مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم‌مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با

ایمان به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می‌فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می‌دهد، و پرده‌ها برداشته می‌شود، در این مقام رفع حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم صف و همراه است.» ۲. ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می‌دهد: «چنان که خدای تعالی می‌فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین - که خدا نعمت‌های خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی.» ۳. و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست؛ بلکه مراد، برابر بودن همه اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیا، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اخیار و مخلصین را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود می‌باشد. پنج تن آل عبا را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن به طور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.» حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، چنان که خدای تعالی می‌فرماید: [همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است]» ۴. و ۵. روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم (ص) در این موضوع بیان می‌شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القولند: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است ۶. فاطمه پاره تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می‌کند. فاطمه پاره تن من است، آنچه او را داگیر کند مرا گرفته خاطر می‌سازد، و آنچه او را مسرور گرداند مرا شاد می‌نماید. فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می‌آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می‌نماید. هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت زهرا (س) این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم (ص) و یا عداوت و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است. ۷. چون مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد به طور صریح استدلال و ثابت کرده‌اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار می‌دهیم. گاهی مطلبی را معتقدان به یک مذهب عنوان می‌کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده است، کاملاً ثابت می‌شود که این مطلب اسلامی است که: هر کس حضرت صدیقه (س) را آزار و اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد، کافر است. روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم که آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی غضب می‌کند هنگامی که فاطمه به خشم آید، و راضی می‌شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد. و در روایت دیگر خطاب به فاطمه (س) فرمود: یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو راضی می‌گردد. این دو روایت عجیب را عدّه زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده‌اند. ۸. با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونی‌ها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده؛ و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد؛ و بر هر کسی به این بشر به چشم حقارت نگاه کند، خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عیناً پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می‌باشد. فاطمه (س) وجود مقدّسی است که پیامبر اکرم (ص) یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنوی اش را بیان فرموده است. چنان که گفته شد، کاملاً روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا،

مخالفتش مخالفت خدا، سَخَطُ خدا، غضبش غضب خداست، لازم‌اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنها مفید و ضروری است: ابو القاسم سهیلی (م ۵۸۱ هجری) در کتاب الرِّوضِ الْأَنْفِ می‌نویسد: «هنگامی که رِفاعه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آن را باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه خود قرار داده بود، تا اینکه آیه قبول شدن توبه او از جانب پروردگار نازل شد. ۹ و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گفت: کسی جز پیامبر نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده‌ام، و چون سخن به گوش پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمود: «همانا فاطمه پاره تن من است». درود خدا بر پیامبر و فاطمه. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه می‌گیرد که) این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر می‌شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا» ۱۰ در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا - همانند رسول خدا - در این مطالب کاملاً استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالبتر اینکه زین الدین مناوی - صاحب کتاب گنوز الدقائق - ضمن بیان این حدیث می‌گوید: «ابو القاسم سهیلی با حدیث شریف [فاطمه بَضَعَتْ مِنِّي ...] استدلال می‌کند که هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر است [چون این عمل مُشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می‌دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است]، سهیلی از همین حدیث نتیجه می‌گیرد که: فاطمه از شیخین [یعنی ابوبکر و عمر] نیز برتر است. ۱۱ ابن حجر می‌گوید: «آزار و اذیت فاطمه حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر را دل آزرده می‌نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است ... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می‌گیرد): آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می‌کند این است که جزای آن کس که زهرا را بیازارد، گرفتاری در دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود». ۱۲ ناسزا گفتن به حضرت صدیقه (س) برابر است با دشنام به پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا درباره علی می‌فرماید: «به علی دشنام ندهید؛ هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا ناسزا گفته است؛ و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بدزبانی کرده است». ۱۳ این فرمایش‌های پیامبر اکرم در منقبت حضرت زهرا (س)، عیناً با همین مضامین در کتب شیعه و سنی نقل شده است که نشان می‌دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا و امیرالمؤمنین شریک است، لذا علما چنین فتوا می‌دهند که هر کس به پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، یا فاطمه زهرا دشنام دهد واجب القتل می‌شود، و دانشمندان عامه می‌فرمایند: «هم کافر است و هم واجب القتل». صلوات بر فاطمه (س) دلیل دیگری که ولایت الله بودن حضرت صدیقه (س) را اثبات می‌کند، استقلال آن حضرت در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش می‌باشد، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین و زیارت آنان است؛ یعنی همان گونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مأمور و مأجورند. فاطمه (س) که مشمول آیه تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمد (ص) است - کیفیت صلوات بر او را رسول خدا به صراحت چنین بیان داشته است: بر من صلوات بترأ (= ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید، سؤال شد: یا رسول الله صلوات بترأ چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات نفرستید و) بگویید «اللهم صل علی محمد» ولی درباره آل ۱۴ من ساکت باشید. شما باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». ۱۵ صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین (ع) نباشد، مقطوع و بریده است و مورد قبول خدا و رسولش نمی‌باشد. لذا حضرت صدیقه زهرا هم ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین با ایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنج‌گانه بر او درود می‌فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله، و علی و

حسین (ع) است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه (س) در هنگام اقامه نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه، خود ولیة الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم ردیف و همتای اولیای خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد. ماهنامه موعود شماره ۸۹ پی‌نوشت‌ها: بر گرفته از: کتاب ارزشمند فاطمه زهرا (س)، نوشته علامه محمد حسین امینی (ره). ۱. مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۷ و سایر منابع روایی ۲. همان، ج ۱، ص ۷۷ و منابع دیگر ۳. الصواعق المحرقة، ص. ۴. سورة نسا (۴)، آیه ۶۹. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۵۷. ۵. تفسیر قمی ج، ۶. برای مشاهده اسامی تعداد کثیری از دانشمندان سنی که این روایت را با اختلاف جزئی در الفاظ آورده اند، به متن و پاورقی‌های کتاب فاطمه زهرا، صص ۲۸۶ تا ۲۹۴ مراجعه فرمایید. ۷. برای جلوگیری از اطاله کلام، به صص ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ کتاب فاطمه زهرا نظر بیفکنید. ۸. سهیلی، ابوالقاسم، الروض الانف، ج ۲، ص ۱۹۶. ۹. سورة توبه (۹)، آیه ۱۰۲. ۱۰. فیض الغدیر، ج ۴، ص ۴۲۱. ۱۱. همان ۱۲. مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۲۱ و منابع دیگر ۱۳. در باره واژه «آل» و وجود آن در قرآن، بحث مستوفایی صورت گرفته که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام از نقل آن منصرف شدیم، ولی به علاقمندان توصیه می‌کنیم که حتماً به خود کتاب ص ۳۲۸ و ۳۲۹ مراجعه فرمایند. ۱۴. الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵

## شب آرزوها

رجب، ماه خداست؛ ماه پربرکتی که اعمال بسیاری برای آن نقل شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «هر کس یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، مستوجب خشنودی خدا می‌شود، غضب الهی از او دور می‌گردد و دری از درهای جهنم بر روی او بسته می‌شود». اعمال ماه‌های رجب و شعبان، جهت آماده ساختن روح برای شرکت در میهمانی ماه مبارک رمضان می‌باشد. برای درک عظمت ماه رمضان باید از قبل خود را آماده کنیم. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ماه رجب، ماه استغفار امت من است. پس در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است». اولین شب جمعه ماه رجب را «لیلة الرغائب» (شب آرزوها) می‌نامند. در این شب ملائک بر زمین نزول می‌کنند. برای این شب عملی از رسول خدا (ص) نقل شده که فضیلت بسیاری دارد و بدین قرار است: روز پنجشنبه اول ماه - در صورت امکان و بلا مانع بودن - روزه گرفته شود. چون شب جمعه شد، بین نماز مغرب و عشا، دوازده رکعت نماز اقامه شود که هر دو رکعت به یک سلام ختم می‌شود و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد، سه مرتبه سوره قدر، دوازده مرتبه سوره توحید خوانده شود. و چون دوازده رکعت به اتمام رسید، هفتاد بار ذکر «اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله» گفته شود. پس از آن در سجده هفتاد بار ذکر «سَبِّحْ قَدُّوسٌ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» گفته شود. پس از سر برداشتن از سجده، هفتاد بار ذکر «رَبِّ اغْفِرْ و ارحم و تجاوز عما تعلم إِنَّكَ انت العلیُّ الأعظم» گفته شود. در اینجا می‌توان حاجت خود را از خدای متعال درخواست نمود. ان شاء الله به استجاب می‌رسد. پیامبر اکرم (ص) در فضیلت این نماز می‌فرماید: کسی که این نماز را بخواند، شب اول قبرش خدای متعال ثواب این نماز را با زیباترین صورت و با روی گشاده و درخشان و با زبان فصیح به سویش می‌فرستد. پس او به آن فرد می‌گوید: ای حبیب من، بشارت بر تو باد که از هر شدت و سختی نجات یافتی. میت می‌پرسد تو کیستی؟ به خدا سوگند که من صورتی زیباتر از تو ندیده‌ام و کلامی شیرین‌تر از کلام تو نشنیده‌ام و بویی، بهتر از بوی تو نبوده‌ام. آن زیباروی پاسخ می‌دهد: من ثواب آن نمازی هستم که در فلان شب از فلان ماه از فلان سال به جا آوردی. امشب به نزد تو آمده‌ام تا حق تو را ادا کنم و مونس تنهایی تو باشم و وحشت را از تو بردارم و چون در صور دمیده شود و قیامت بر پا شود، من سایه بر سر تو خواهم افکند. ۱. پی‌نوشت: ۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.



## شعر و ادب

گر بیایی...! مبتلا کرده است دل‌ها را به درد دوری‌اش نرگس پنهان من با مستی‌اش مستوری‌اش آه می‌دانم که ماه من سرک خواهد کشید کلبه درویشی‌ام را با همه کم‌نوری‌اش آسمانی سر به سر فیروزه دارد در دلش گوش‌ها مست تغزل‌های نیشابوری‌اش یک دم ای سرسبزی یک دست در صورت بدم تا بهاران دم بگیرد با گل شیپوری‌اش ماه می‌گردد به دنبال تو هر شب سو به سو آسمان را با چراغ کوچک زنبوری‌اش آنک آنک روح خنجر خورده فردوسی است لابه‌لای نسخه سرخ ابومنصوری‌اش بوسه نه جمع نقیضین است در لب‌های او روزگار تلخ من شیرین شده است از شوری‌اش گر بیایی خانه‌ای می‌سازم از باران و شعر ابرهای آسمان‌ها پرده‌های توری‌اش در دوردست در دیده‌ام نگاهی و آهی هنوز هست باران اشک گاه به گاهی هنوز هست هان ای شب فلک زده در مشت خالی‌ات شکر خدا که سکه ماهی هنوز هست یک شب بکوب کوبه در را و باز شو اینجا چراغ چشم به راهی هنوز هست عریان کنید جام می هفت ساله را تا در من اشتیاق گناهی هنوز هست! در چشم کهربایی‌ات ای روشن‌ترین میل ربودن پر گاهی هنوز هست؟ شکر خدا به میمنت روی و موی دوست روز و شب سپید و سیاهی هنوز هست از شش جهت اگر چه قفس مانده است و بس فکر فرار باش که راهی هنوز هست با یک دروغ کهنه به خونم در افکنید در دوردست گرگی و چاهی هنوز هست! تا باده عشق، در قدح ریخته‌اند و اندر پی عشق، عاشق انگیزته‌اند با جان و روان «بوعلی»، مهر علی چون شیر و شکر، به هم در آمیخته‌اند بوعلی سینا کلاغ پر خوشا چو باغچه از بوی یاس سر رفتن خوشا ترانه شدن، بی صدا سفر رفتن سری تکان بده، بالی، لبی، دمی، دستی چرا که شرط ادب نیست بی‌خبر رفتن! چقدر خاطره مانده به سینه دیوار خوشا چو تیغ به مهمانی خطر رفتن زمین هر آینه تیر و هوا هر آینه تار خوشا به پای دویدن، خوشا به سر رفتن در این بسیط درن‌دشت چون سپیداران خوشا در اوج به پابوسی تبر رفتن به جرم هم‌قدمی با صف کبوترها خوشا به خاک نشستن، کلاغ پر رفتن! برو برو دل ناپخته‌ام که کار تو نیست به بزم می سر شب آمدن، سحر رفتن نه کار طبع من است این، که کار چشم شماسست پی شکار مضامین تازه‌تر رفتن عمری است که دم به دم، علی می‌گویم در حال نشاط و غم، علی می‌گویم یک عمر علی گفته‌ام، إن شاء الله تا آخر عمر هم علی می‌گویم صغیر اصفهانی دائم دل من «ناد علی» می‌گوید جان در بدنم «سینجلی» می‌گوید هر مو و رگی که او بر اعضای من است الله و محمد و علی می‌گوید بابا افضل کاشانی «علی» سؤال من است! سرودن تو همان آرزوی کال من است اگر چه دغدغه روز و ماه و سال من است تمام آنچه که می‌دانم از تو یک نام است: «علی»! و مشکل فهمیدن، محال من است تو شط درد و من آن چاه سرد و خاموشم که درک عمق غمت، بغض دیرسال من است اگر چه هیچ ندارم که در خورت باشد ولی چه غم که تمام غم تو، مال من است برای مسئله من چه پاسخی دارید؟ آهای عشق‌پژوهان! علی، سؤال من است؟! فاطمه راکعی نور فلک از جبین تابنده اوست سرداری کائنات، زینده اوست در وصف علی بس، که بود دست خدا در وصف خدا بس، که علی بنده اوست شیخ بهایی

## میهمان ماه

سعید بیابانکی در سال ۱۳۴۷ در خمینی‌شهر متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان سروش، راهنمایی را در مدرسه مهرگان و دبیرستان را در مدرسه شهید رجایی به پایان رساند و در سال ۶۷ در رشته مهندسی کامپیوتر دانشگاه اصفهان پذیرفته شد. شعر را از اواخر دوران دبیرستان شروع کرد. نخستین استادان او زنده‌یاد خلیل بلدی (باغبان)، اصغر حاج حیدری (خاسته) و محمد مستقیمی (راهی) در انجمن ادبی سروش خمینی‌شهر بودند. او با ورود به دانشگاه با فرید اصفهانی آشنا شد و به دنبال آن با خسرو احتشامی. آشنایی با این شاعران سبب شد تا بیابانکی شعر را جدی‌تر بگیرد و رفته رفته شعر بخشی از زندگی وی شد. نخستین حضور جدی او در عرصه همایش‌های ادبی به سال ۱۳۶۶ در کنگره شعر جنگ در دانشگاه اهواز برمی‌گردد. او در آن کنگره با شاعرانی مثل



زنده‌یاد نصرالله مردانی، زنده‌یاد حسن حسینی و استاد قیصر امین‌پور آشنا شد و روند شاعری او به کلی دگرگون گردید. از آن پس با حضور در کنگره‌های شعر دانشجویان کشور، موقعیت ادبی او در شعر امروز تثبیت شد. در سال ۱۳۶۹ نخستین مجموعه شعرش با نام «ردپایی بر برف» توسط حوزه هنری تهران به چاپ رسید که بسیار مورد توجه منتقدان و مخاطبان واقع شد و خیلی زود هر ۵۰۰۰ جلد آن به فروش رسید. دومین مجموعه شعر او در سال ۱۳۷۶ با نام «نیمی از خورشید» توسط نشر همسایه قم به چاپ رسید که آن کتاب هم با اقبال خوبی روبه‌رو گردید و خیلی سریع نایاب شد. سومین مجموعه شعر سعید بیابانکی در سال ۱۳۸۲ با نام «نه ترنجی نه اناری» چاپ شد که با توجه به متفاوت بودن فضای کتاب با کتاب‌های رایج و کتاب‌های قبل، مورد استقبال نسبتاً خوب رسانه‌ها و مخاطبان قرار گرفت و چندین جلسه نقد و بررسی حضوری در خصوص آن در اصفهان، تهران و شیراز برپا شد. بخشی از کارنامه درخشان سعید بیابانکی از این قرار است: ۱. نفر اول کنگره ایشار و جانبازی، تهران، ۱۳۷۳؛ ۲. نفر اول جشنواره شعر رضوی، مشهد، ۱۳۸۰؛ ۳. شاعر برتر عاشورایی به همراه علی معلم، حسن حسینی و علی موسوی گرمارودی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۹؛ ۴. انتشار چارپاره زنده‌رود در کتاب فارسی سال سوم راهنمایی، ۱۳۷۹؛ ۵. دعوت از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان به منظور شعرخوانی در دانشگاه‌های دوشنبه و کولاب، ۱۳۸۴. چشم‌انتظار خدا کند که بهار رسیدنش برسد شب تولد چشمان روشنش برسد چو گرد بر سر راهش نشسته‌ام شب و روز به این امید که دستم به دامنش برسد هزار دست پر از خواهشند و گوش به زنگ که آن انارترین روز چیدنش برسد چه سال‌ها که در این دشت خوشه‌چین ماندم که دست خالی شوقم به خرمش برسد بر این مشام و بر این جان چه می‌شود یا رب نسیمی از چمنش بویی از تنش برسد خدای من دل چشم انتظار من تا چند به دور دست فلک بانگ شیونش برسد؟ چقدر بر لب این جاده منتظر ماندن خدا کند که از آن دور توسنش برسد کی می‌رسی از راه...؟ از چشم‌هایت می‌روم آهو بچینم یا نه چراغستانی از جادو بچینم باید پی تکرار تو تا بی‌نهایت آینه‌ها را با تو رو در رو بچینم فانوس‌های روشن دلتنگی‌ام را تا کی در این دالان تو در تو بچینم؟ یا کوزه‌های تشنه کامم را شبانه پُر می‌کنم پنهان و در پستو بچینم کی می‌رسی از راه ای خورشید ای پیر کز دست تو کشکول‌ها یا هو بچینم کی می‌رسی تا من هزاران گوشه آواز از مسجد آدینه تا خواجه بچینم لب‌های شور من به هم می‌چسبد آرام گر بوسه‌ای شیرین از آن کندو بچینم یک شب در این دالان قدم بگذار تا من یک عمر نرگس بو کنم شب بو بچینم امشب مهیا کن شراب و شعر حافظ تا سفره‌ای رنگی برای او بچینم

## آشنای ناشناخته

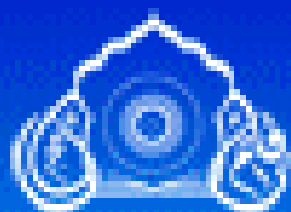
در خانواده‌ای از اهل علم و دین متولد شد. در کنار تحصیل علوم دینی در حوزه، تحصیل در دانشگاه را نیز ادامه داد و دکترا گرفت. برای تربیت نسلی شایسته و کارآمد، دبیرستان دین و دانش و مدرسه علمیه حقانی را تأسیس کرد و کتاب‌های تعلیمات دینی مدارس را نوشت. سپس به آلمان رفت و امامت مسجد هامبورگ را بر عهده گرفت. بعد از مدتی به ایران برگشت و برای هدایت و سازماندهی انقلاب، جامعه روحانیت مبارز تشکیل داد و به حکم امام خمینی (ره) به عضویت شورای انقلاب در آمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حکم امام (ره) مسئولیت دیوان عالی کشور را بر عهده گرفت. با رأی بالای مردم به مجلس خبرگان راه یافت و سپس به منظور نیروسازی برای تداوم انقلاب، حزب جمهوری اسلامی را ایجاد نمود و دبیر کل آن شد ... و بالاخره منافقین که نمی‌توانستند حضور مؤثرش را ببینند، همراه با ۷۲ تن از یارانش با انفجار بمبی، او را به شهادت رساندند. روحش شاد و مقامش در رضوان خدا متعالی باد. شهید محمد بهشتی / ولادت: ۲/۸/۱۳۰۷ / شهادت: ۷/۴/۱۳۶۰ در نظام اسلام، حکومتی که آهنگ تشنگی قدرت، جاه و جلال، کبریا و عظمت داشته باشد، این حکومت، حکومت اسلامی نیست؛ طبیعتش، ماهیتش، بقائش، همه چیزش، خود به خود ضد اسلام است. مسلمان! تو که با کمال خلوص هر روز حداقل ۱۷ بار رکوع می‌کنی خم می‌شوی و می‌گویی «سبحان ربی العظیم و بجمده»؛ باید بدانی این ذکر در هنگام رکوع پرمعناست؛ معنایش این است که در

جامعه اسلامی و نظام اسلامی، بساط عظمت مخصوص خدای یکتاست و تو که هر روز حداقل ۳۴ بار پیشانی بر خاک می گذاری و سجده می کنی و می گویی «سبحان ربی الاعلی و بحمده»؛ باید بدانی که تعالی و بالانشینی مخصوص خداست. خدا گواه است اگر در نظام جمهوری اسلامی ما این اصل خدشه دار شود، هر یک از ما که مسئولیتی را از جانب امت و امام بر عهده داریم، هوس پیدا کنیم که ما نیز دارای جاه و جلال و جبروت باشیم، ولو به تعداد بسیار کم، آن وقت زاویه انحرافی از خلق متعالی توحیدی اسلامی در جامعه مان پیدا شده و باید نگران کیلومترها انحراف از مسیر پاک و مقدس و نورانی اسلام باشیم. ۱. پی نوشت: ۱. سخنرانی شهید بهشتی، ۷ دی ماه ۵۹، در جمع مردم نیشابور.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

